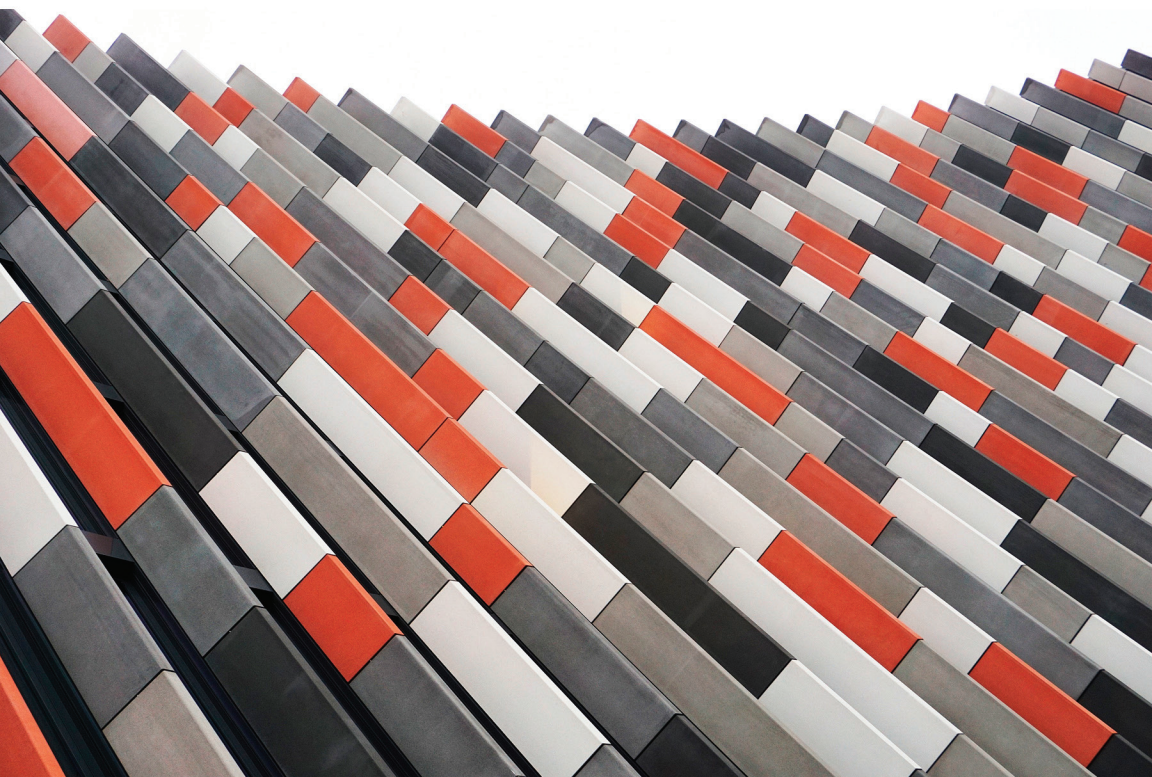


باورهای مسیحی

بیست اصل اساسی که دانستن آنها بر هر مسیحی واجب است

وین گورودم

ویرایش: الیوت گورودم



بیشتر اصل اساسی که دانستن آنها بر هر مسیحی واجب است

باورهای مسیحی

وین گورودم

ویرایش: الیوت گورودم

Christian Beliefs
Copyright © 2005 by Wayne Grudem

Published by
ZONDERVAN
3900 Sparks Dr. SE
Grand Rapids, Michigan 49546

This edition published by arrangement
with ZONDERVAN
All rights reserved.

Farsi translation published by:
The Gospel Coalition Farsi
January 2019

www.kanoneenjil.com

با شکرانه به درگاه خدا برای زندگی ریچل آر. فریمن گورودم و به یادبود او
دوم ژوئن ۱۹۸۲ به دنیا آمد
به تاریخ سوم آوریل ۲۰۰۵ با الکساندر گورودم ازدواج نمود
به تاریخ نهم ژوئیه ۲۰۰۵ چشم از جهان فرو بست

و ایوب گفت: «یهوه داد و یهوه گرفت و نام یهوه متبارک باد.»
(ایوب ۱:۲۱)

و می دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می دارند و به حسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای
خیریت ایشان با هم در کار می باشند.
(رومیان ۸:۲۸)

«و خدا هراشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر
رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت.»
(مکاشفه ۲۱:۴)

فهرست

- دبیاچه ۹
- فهرست علامت‌های اختصاری کتاب‌های کتاب مقدس ۱۱
۱. کتاب مقدس چیست؟ ۱۳
۲. خدا به چه می‌ماند؟ ۲۱
۳. تثلیث چیست؟ ۳۷
۴. آفرینش چیست؟ ۴۳
۵. دعا چیست؟ ۴۷
۶. فرشتگان، شیطان، و دیوها چه ماهیتی دارند؟ ۵۳
۷. انسان چیست؟ ۵۷
۸. گناه چیست؟ ۶۱
۹. مسیح کیست؟ ۶۷
۱۰. کفار چیست؟ ۷۱
۱۱. رستاخیز چیست؟ ۷۵
۱۲. برگزیدگی چیست؟ ۷۹
۱۳. مسیحی شدن به چه معنا است؟ ۸۹
۱۴. عادل شمردگی و فرزندخواندگی به چه معنا هستند؟ ۹۳
۱۵. تقدیس شدن و ثابت‌قدم ماندن به چه معنا هستند؟ ۹۷
۱۶. مرگ چیست؟ ۱۰۵
۱۷. کلیسا چیست؟ ۱۱۱
۱۸. وقتی مسیح بازمی‌گردد، چه می‌شود؟ ۱۱۷
۱۹. داوری نهایی چیست؟ ۱۲۵
۲۰. آسمان چه ماهیتی دارد؟ ۱۳۱

پی‌نوشت اول

۱۳۵ اعتقادنامه‌های تاریخی

پی‌نوشت دوم

۱۴۵ منابع و کتاب‌های مفید جهت مطالعه‌ی الهیات نظام‌مند

دیباچه

این کتاب بیست اصل اساسی ایمان مسیحی را که دانستن آنها بر هر مسیحی واجب است، مختصر و مفید، توضیح می‌دهد.

این کتاب نسخهٔ مختصری است از کتاب «آموزه‌های کتاب مقدس» (۵۲۸ صفحه) و کتاب «آموزه‌های کتاب مقدس» نیز چکیده‌ای است از کتاب «الهیات نظام‌مند» (۱۲۹۰ صفحه)، هر دو به قلم اینجانب. پسریم ایوت گورودم دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه الهیات اصلاح‌یافته در شهر اورلاندو در ایالت فلوریدا می‌باشد. ایوت، با دستچین بخش‌های مهم و اساسی این دو کتاب، شاهکار آفریده است. او کلیهٔ مبحث‌های طولانی را به یکی دو جملهٔ کلیدی تبدیل کرده و شماری از جمله‌ها را به شکلی بازنویسی نموده است که برای نوایمانان قابل درک باشد. من هم به اصطلاح دستی به سر و روی متن کشیدم. از این رو، مسوولیت واژه‌آرایی و نحوهٔ بیان جملات به گردن خودم است (از استیو اریکسون و رابرت پولن هم به خاطر نمونه‌خوانی و تصحیح متن سپاسگزارم). امیدوارم نوایمانان، نوآموزان کلاس‌های آموزشی در کلیسا، اعضای جلسات خانگی مطالعهٔ کتاب مقدس و حتی کودکان و نوجوانان سیزده سال به بالا از این کتاب مختصر به فراوانی سود ببرند. غیر مسیحیان نیز می‌توانند با مطالعهٔ این کتاب با چکیده‌ای از تعالیم اساسی ایمان مسیحی آشنا گردند.

معمولاً، از زبان کسانی که کتاب «الهیات نظام‌مند» یا «آموزه‌های کتاب مقدس» را خوانده‌اند این دو جمله را می‌شنوم: «ممنونم که می‌توانم این کتاب الهیاتی شما را بفهمم.» (این کتاب در زندگی مسیحی‌وارم یاور من است.) تلاش کرده‌ایم در این کتاب مختصر نیز دو ویژگی مورد نظر را حفظ نماییم: شفافیت و کاربرد آن برای زندگی.

همهٔ تلاشمان این بوده است که کتاب مقدس را سرچشمهٔ باورهای مسیحی معرفی نماییم. فقط به اشاره‌ای از آیات کتاب مقدس بسنده نکرده‌ایم، بلکه بارها و بارها متن آیات را از کتاب مقدس نقل نموده‌ایم، چرا که کلام خدا «زنده و مقتدر و بُرنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده تا جدا کند نَفْس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است» (عبر ۴: ۱۲). کلام کتاب مقدس ما را به لحاظ روحانی تغذیه و تقویت می‌نماید، زیرا، به گفتهٔ پولس، کلام خدا «قادر است شما را بنا

کند» (اع ۳۲:۲۰) و به فرمودهٔ عیسی «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد» (مت ۴:۴).^۱

بسیار مهم و حیاتی است که تک‌تک مسیحیان از باورهای مسیحی آگاه باشند و آن باورها را درک نمایند. کسی که از تعلیم کتاب مقدس باخبر نیست این توانایی را ندارد که حقیقت را از دروغ تشخیص دهد. از این جهت، مانند کودکی است رانده شده از باد هر تعلیم (افس ۱۴:۴). اما مسیحیانی که شالوده و زیربنای محکمی دارند به بلوغ روحانی می‌رسند، به آسانی گمراه نمی‌شوند و از قدرت سنجش بالاتری برخوردار می‌گردند. ایشان «حواس خود را به موجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمیز نیک و بد را بکنند» (عبر ۱۴:۵).

این کتاب را به ریچل گورودم تقدیم نموده‌ایم. ریچل در تاریخ نهم ژوئیهٔ سال ۲۰۰۵ در سانحهٔ تصادفی دلخراش در شهر سنت پل در ایالت مینه‌سوتا جان خود را از دست داد. شادی و ایمان ریچل به خداوندش عیسی مسیح و عشق سه ماهه‌اش به همسرش، الکساندر گورودم، بی‌وقفه در همه‌جا و همه‌وقت پرتوافکن بود. الکساندر گورودم پسر من و برادر ایبوت می‌باشد. در هنگامهٔ غم و اندوه و سوگواری در خانوادهٔ ما، خدا به وسیلهٔ آموزه‌هایی که در این کتاب به بررسی آنها می‌پردازیم، به ایمانمان عمق و ژرفا بخشید. مطمئن و خاطرجمع هستیم که خدا نیکو و حکیم است. مطمئن و خاطرجمع هستیم که ریچل غرق در وجد و شادی در آسمان حضور دارد و ما نیز در آینده تا ابد در حضور خدا در کنار ریچل خواهیم بود.

وین گورودم، اسکاتزدیل، آریزونا

ایبوت گورودم، رالی، کارولینای شمالی

۲۷ ژوئیهٔ ۲۰۰۵

در ترجمهٔ فارسی آیات از نسخهٔ کتاب مقدس معروف به «ترجمهٔ قدیم» استفاده شده است.

فهرست علامت‌های اختصاری کتاب‌های کتاب مقدس

عهد جدید		عهد عتیق	
مت	متی	پید	پیدایش
مر	مرقس	خُرو	خروج
لو	لوقا	لاو	لاویان
یو	یوحنا	اعد	اعداد
اع	اعمال رسولان	تث	تثنیه
روم	رومیان	یوش	یوشع
۱ قرن	اول قرن‌تیان	داور	داواران
۲ قرن	دوم قرن‌تیان	رو	روت
غلا	غلاطیان	۱ سمو	اول سموئیل
افس	افسیان	۲ سمو	دوم سموئیل
فیل	فیلیپیان	۱ پاد	اول پادشاهان
کول	کولسیان	۲ پاد	دوم پادشاهان
۱ تسا	اول تسالونیکیان	۱ توا	اول تواریخ
۲ تسا	دوم تسالونیکیان	۲ توا	دوم تواریخ
۱ تیمو	اول تیموتائوس	عز	عزرا
۲ تیمو	دوم تیموتائوس	نج	نحمیا
تیط	تیطس	اس	استر
فلیم	فلیمون	ایو	ایوب
عبر	عبرانیان	مز	مزمور
یع	یعقوب	امث	امثال سلیمان
۱ پطر	اول پطرس	جا	جامعه
۲ پطر	دوم پطرس	غز	غزل‌ها
۱ یو	اول یوحنا	اش	اشعیا
۲ یو	دوم یوحنا	ار	ارمیا
۳ یو	سوم یوحنا	مرا	مراثی ارمیا
یهو	یهودا	حز	حزقیال
مکا	مکاشفه	دان	دانیال
		هو	هوشع
		یوی	یوئیل
		عا	عاموس
		عو	عوبدیا
		یون	یونس
		میک	میکاه
		نا	ناحوم
		حب	حبقوق
		صف	صفنیا
		حج	حجی
		زک	زکریا
		ملا	ملاکی

کتاب مقدس چیست؟

هر کتابی که قرار است به آموزه و باور مسیحی بپردازد باید اصل و اساسش بر پایه آنچه خدا درباره آن آموزه و باور تعلیم می‌دهد استوار باشد. پس منطق حکم می‌کند ما هم که قرار است در این کتاب به تحلیل و بررسی مجموعه‌ای از اصول باورهای مسیحی بپردازیم مباحثمان را با اصلی‌ترین و اساسی‌ترین ستون این باورها آغاز نماییم: کلام خدا، کتاب مقدس. موضوعی که کتاب مقدس در صفحه به صفحه‌اش درباره آن سخن می‌گوید خود کتاب مقدس است. کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا درباره کلام خودش چه باوری دارد. دیدگاه خدا به کلامش را می‌توان به چهار بخش کلی تقسیم نمود: اقتدار، شفافیت، ضرورت، بسندگی.

اقتدار کتاب مقدس

هر آنچه در کتاب مقدس ثبت شده است کلام خدا به حساب می‌آید. از این جهت، باور نداشتن این کلام یا ناطاعتی از آن به منزله باور نداشتن خدا یا ناطاعتی از خدا است. معمولاً، بسیاری از متن‌های عهدعتیق با این عبارت آغاز می‌شوند: «بیهوه چنین می‌گوید» (خُر ۲۲:۴؛ یوش ۲:۲۴؛ سمو ۱۰:۱۸؛ اش ۲۴:۱۰؛ تث ۱۸:۱۸-۲۰؛ ارا ۹:۱). این عبارت همچون فرمان پادشاه است و حاکی از این می‌باشد که اطاعت از آنچه پادشاه حکم می‌نماید، بی‌چون و چرا، واجب است و هیچ‌گونه پرسش و اما و اگری ندارد. در عهدعتیق، حتی کلامی نیز که مستقیماً از دهان خدا نقل قول نمی‌گشت، باز هم، کلام خدا به حساب می‌آمد. پولس در رساله دوم تیموتائوس ۳:۱۶ همین نکته را روشن می‌سازد هنگامی که می‌نویسد: «تمامی کُتب از الهام خدا است.»

عهدجدید نیز تصدیق می‌نماید که کلامی که در آن ثبت شده است کلام مطلق خدا است و بس. در رساله دوم پطرس ۳:۱۶، پطرس خاطر نشان می‌سازد جملگی نامه‌های پولس جزو کلام مقدس خدا می‌باشند. این بدان معنا است که پطرس و کلیسای اولیه نوشته‌های پولس را با نوشته‌های عهدعتیق هم‌رتبه می‌دیدند. از این رو، نوشته‌های پولس را کلام خدا می‌دانستند.

علاوه بر این، پولس در رساله اول تیموتائوس ۵:۱۸ چنین می‌نویسد که «کتاب» دو چیز می‌گوید: «گاو را وقتی که خرمن را خرد می‌کند دهن میند» و «مزدور مستحق اجرت خود است.» نخستین جمله از عهدعتیق و از کتاب تثنیه ۴:۲۵ نقل قول شده است. دومین جمله از عهدجدید و از انجیل

لوقا ۷:۱۰ نقل قول گشته است. پولس از عهدعتیق و عهدجدید نقل قول می‌آورد و بدون لحظه‌ای درنگ یا تردید و دودلی هر دو نقل قول را کلام خدا می‌نامد. بنابراین، دوباره شاهد هستیم که کلام عهدجدید کلام محض خدا به حساب می‌آید. به همین دلیل است که پولس می‌تواند بنویسد: «آنچه به شما می‌نویسم احکام خداوند است» (۱ قرن ۱۴:۳۷).

نظر به اینکه کلام عهدعتیق و عهدجدید، هر دو، کلام خدا هستند، کاملاً بجا و سنجیده است که بگوییم هر دو به گفته رساله تیموتائوس ۳:۱۶ «الهام خدا» می‌باشند. پس این وعده عیسی قابل درک است که فرمود روح القدس آنچه عیسی به شاگردان گفته بود به یاد ایشان می‌آورد (یو ۱۴:۲۶). با الهام روح القدس بود که شاگردان عیسی کتاب‌هایی چون انجیل متی و انجیل یوحنا و رساله‌های اول و دوم پولس را به قلم درآوردند.

به فرموده کتاب مقدس، کلام کتاب مقدس «به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف» نوشته شد (عبر ۱:۱). گاه، خدا مستقیم و بی‌واسطه با نویسنده سخن می‌گفت و نویسنده آنچه به گوش خود شنیده بود مکتوب می‌نمود (مکا ۲:۱، ۸، ۱۲). در مواقع دیگر، نویسنده پس از تحقیق و پژوهش و گفتگو با سایر افراد دست به قلم می‌برد و مشاهده‌های خود را مکتوب می‌کرد (لو ۱:۱-۳). در سایر موارد، روح القدس آنچه عیسی تعلیم داده بود به یاد نویسندگان می‌آورد (یو ۱۴:۲۶). این درست است که کلام خدا به روش‌ها و طریق‌های مختلف به نویسندگان الهام گشت. با این حال، ویژگی‌های شخصیت نویسندگان، مهارت‌های نویسندگان، پیش‌زمینه نویسندگان، و تعلیم و تربیت نویسندگان در سبک نوشتاری آنها بی‌تأثیر نبودند. اما هر آنچه نویسندگان مکتوب نمودند دقیقاً همان کلامی بود که خدا برای ایشان منظور نموده بود. به عبارتی، کلامی که نویسندگان مکتوب نمودند، تمام و کمال، همان کلامی بود که مد نظر خدا بود و خدا ادعای مالکیتش را داشت.

وقتی خدا مدعی است که کلام مکتوب در کتاب مقدس کلام خودش می‌باشد، پس خود کتاب مقدس والاترین و برترین مرجع اقتداری است که می‌توان برای اثبات این ادعا به آن رجوع نمود. کدام اقتدار می‌تواند از اقتدار خدا بالاتر باشد؟ بنابراین، در نهایت، کتاب مقدس اقتدارش را از خودش می‌گیرد. اما این روح القدس است که ما را متقاعد می‌کند که ادعاهای کتاب مقدس را شخصاً در دلمان باور نماییم.

روح القدس هرگز کلام کتاب مقدس را تغییر نمی‌دهد. روح القدس با استفاده از قدرتی فراطبیعی کلام کتاب مقدس را یک‌باره به کلام خدا تبدیل نمی‌کند (زیرا کلام کتاب مقدس همواره کلام خدا بوده است). اما روح القدس دل خواننده کلام خدا را تغییر می‌دهد. روح القدس کاری می‌کند خوانندگان کتاب مقدس به این درک برسند که کتاب مقدس با هر کتاب دیگری که تا به حال خوانده‌اند فرق دارد. با خواندن کتاب مقدس، ایشان باور می‌کنند کلامی که می‌خوانند کلام خود خدا می‌باشد. عیسی در انجیل یوحنا ۱۰:۲۷ می‌فرماید: «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند... و مرا متابعت

می‌کنند.» استدلال‌های بسیاری وجود دارند که می‌توانند مفید واقع شوند و ما را یاری رسانند تا منطقی و معقول بودن ادعاهای کتاب مقدس به چشمان آیند (شماری از استدلال‌های موجود از این قرارند: معتبر بودن رویدادهای تاریخی، همخوانی و هماهنگی در بافت و ساختار متن، تحقق نبوت‌ها، مشاهده تأثیر کلام خدا بر دیگران، زیبایی و حکمت شکوهمند کلام خدا).

کلام کتاب مقدس، که کلام خود خدا است، صرفاً حقیقت نیست، بلکه خودش در ذاتش حقیقت است (یو ۱۷:۱۷). کلام کتاب مقدس یگانه معیار سنجش حقیقت است. حقیقت بودن هر حقیقتی با معیار کتاب مقدس سنجیده می‌شود. از این رو، هر آنچه با کتاب مقدس همخوانی دارد حقیقت است و هر آنچه با کتاب مقدس همخوانی ندارد حقیقت نیست. داده‌ها و اطلاعات علمی و تاریخی تازه‌ای که به دست می‌آیند شاید به ما کمک کنند که در تفسیر و تعبیرمان از کتاب مقدس بازبینی نماییم. اما آن داده‌ها و اطلاعات تازه، که ما را به کندوکاو دوباره در تفسیر کتاب مقدس وامی‌دارند، هیچ‌گاه نباید با کلام خدا در تضاد باشند.

حقیقت کتاب مقدس ادعا نمی‌کند که کتاب مقدس همه رویدادها و ماجراها را الزاماً با جزئیات دقیق و مو به مو و با تجزیه و تحلیل علمی بیان می‌کند (اگرچه کلیه جزئیاتی که کتاب مقدس بیان می‌کند حقیقت محض است). کتاب مقدس مدعی نیست که با نظر به آنچه ما باید بدانیم یا توانایی دانستنش را دارا هستیم درباره هر موضوعی به ما اطلاعات دهد. کتاب مقدس هرگز چنین ادعایی ندارد. علاوه بر این، از آنجایی که کتاب مقدس به دست انسان‌های معمولی و به زبان معمولی و به سبک و ساختار معمولی نوشته شده است، در مواردی، دستور زبان یا دایره واژگان و دیکته واژگان دارای ساختاری نامعمول و نامتداول است. در مواردی نیز با نقل قول‌ها و عبارت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که از صافی قلم نویسندگان عبور نموده‌اند. اما هیچ‌یک از این موارد از حقیقت و صداقت کتاب مقدس نمی‌کاهند. کتاب مقدس، در ساختار و قالب اصلی و اولیه‌اش، هیچ امری را خلاف حقیقت تأیید نمی‌کند.

اگر کتاب مقدس امری را خلاف حقیقت تأیید کند، کتاب مقدس نمی‌تواند قابل اعتماد باشد و اگر کتاب مقدس نتواند قابل اعتماد باشد، خدا نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. اگر باور کنید که کتاب مقدس بر یک دروغ مَهر تأیید می‌زند، معنی‌اش این است که خدا را باور ندارید و خدا را باور نداشتن به این معنا است که تصور می‌کنید درک و فهم شما از هر موضوعی عمیق‌تر و فراتر از درک و فهم خدا است و به عبارتی اقتدار خود را سرور اقتدار خدا می‌دانید.

بنابراین، با توجه به اینکه کتاب مقدس تصدیق می‌کند که کلام محض خدا است، باید ما طالب درک نمودن کلام خدا باشیم، چرا که در این طالب بودن، در واقع، طالب درک خود خدا خواهیم بود. ما باید خواهان اعتماد به کلام خدا باشیم، چرا که در این خواستن، در واقع، خواهان اعتماد

به خود خدا خواهیم بود. ما باید جویای اطاعت از کلام خدا باشیم، چرا که در این جویا بودن، در واقع، جویای اطاعت از خود خدا خواهیم بود.

شفافیت کتاب مقدس

به هنگام خواندن کلام خدا و کوشش برای پی بردن به معنای آن، متوجه خواهیم شد که درک شماری از آیات و متن‌ها آسان‌تر از بقیه است. اگرچه، در نگاه اول، ممکن است درک برخی از آیات و متن‌ها دشوار به نظر برسند، شیوه نگارش کتاب مقدس به گونه‌ای است که هر آنچه برای مسیحی شدن و مسیحی‌وار زیستن و رشد نمودن در ایمان مسیحی لازم می‌باشد، به روشنی و شفافیت، توضیح داده شده است.

در کلام خدا، رازها و رمزهایی نیز وجود دارند. اما این رازها و رمزها نباید ما را به هنگام مطالعه کتاب مقدس دلهره آورند، زیرا که «شهادت یهوه امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند» (مز ۱۹:۷). «کشف کلام [خدا] نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند» (مز ۱۱۹:۱۳۰). کلام خدا آن قدر قابل فهم و شفاف است که حتی ساده‌دلان (ناپِخِرْدان) با خواندن کلام خدا حکیم و دانا می‌گردند. چون درک امور الهی نیازمند تشخیص روحانی است (۱ قرن ۲: ۱۴)، جهت درک صحیح و سنجیده کلام خدا لازم است که به لحاظ روحانی قابلیت داشته باشیم، نه اینکه خردمند و اندیشمند و فرزانه باشیم. چه بسیار مواقع که حقیقت کتاب مقدس در چشم آنانی که کلام عیسی را نپذیرفته‌اند حماقت به حساب آمده است (آیه ۱۴).

البته این بدان معنا نیست که هر سوء برداشت و سوء تعبیر از کلام خدا حتماً به وضعیت روحانی انسان‌ها ربط دارد. حتی بسیاری از مسیحیان خداترس و خداشناس آیاتی از کتاب مقدس را چه بسیار اشتباه درک نموده‌اند. شاگردان عیسی نیز معمولاً کلام عیسی را اشتباه درک می‌نمودند (برای نمونه، مت ۱۵:۱۶). گاه، این سوء برداشت به سبب سخت‌دلی آنها بود (لو ۲۴:۲۵). گاه، دلیلش این بود که باید صبوری پیشه می‌کردند که رویدادهای آینده اتفاق افتند تا آنها را به درک صحیح برسانند (یو ۱۲:۱۶). افزون بر این، مواردی پیش می‌آمد که اعضای کلیسای اولیه با معنا و مفهوم آنچه در کلام خدا مکتوب بود موافق نبودند (برای نمونه، اع ۱۵؛ غلا ۲:۱۱-۱۵).

زمانی که اشخاص با تفسیر صحیح کلام خدا موافق نیستند، بدیهی است که مشکل از کلام خدا نیست، زیرا خدا کلامش را به گونه‌ای مکتوب نمود که قابل درک باشد. پس مشکل از ما است. گاه، این نقص و کاستی ما است که نمی‌توانیم تعلیم کتاب مقدس را به درستی درک نماییم. در این شرایط، باید دعاگویان کتاب مقدس را مطالعه نماییم و از خداوند تقاضا کنیم که حقیقت کلامش را برایمان مکشوف نماید.

ضرورت کتاب مقدس

این گفته صحیح است که هر آنچه برای مسیحی شدن و مسیحی وار زیستن و رشد نمودن در ایمان مسیحی لازم است، به روشنی و شفافیت، در کتاب مقدس توضیح داده شده است. اما این را هم باید به گفته مان بیفزاییم که بدون کتاب مقدس نه می توانیم مسیحی شویم، نه می توانیم مسیحی وار زندگی کنیم و نه می توانیم در ایمان مسیحی مان رشد نماییم. ضرورت کتاب مقدس به این معنا است که خواندن کتاب مقدس ضروری است و ضروری است که یک نفر معنا و مفهوم کتاب مقدس را برایمان توضیح دهد، اگر که می خواهیم شخصاً خدا را بشناسیم، اگر که می خواهیم گناهانمان آمرزیده شوند و اگر که می خواهیم مطمئن شویم خدا از ما چه می خواهد.

پولس به همین نکته اشاره داشت هنگامی که سوال کرد که چگونه کسی می تواند بدون شنیدن بشارت انجیل مسیحی شود (روم ۱۰:۱۴)، زیرا که «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (روم ۱۰:۱۷). به گفته پولس، اگر کسی کلام مسیح را موعظه نکند، مردم نجات نمی یابند. کلام مسیح، که باید موعظه شود، از کتاب مقدس سرچشمه می گیرد. پس، برای اینکه بدانیم چگونه می توانیم مسیحی شویم، روش معمول این است که یا باید کتاب مقدس را بخوانیم یا باید یک نفر به ما توضیح دهد که کتاب مقدس درباره مسیحی شدن چه می فرماید. پولس به تیموتائوس چنین گفت: «کتاب مقدسه را دانسته ای که می تواند تو را حکمت آموزد برای نجات، به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است» (۲ تیمو ۳:۱۵).

اما کتاب مقدس فقط نقطه شروع زندگی مسیحی وار نیست، بلکه رشد و شکوفایی زندگی مسیحی وار نیز از طریق کتاب مقدس میسر است. عیسی در انجیل متی ۴:۴ می فرماید: «انسان نه محض نان زیست می کند، بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر گردد.» همان گونه که هر روز غذا می خوریم تا جسممان تقویت گردد و زنده بمانیم، بقای حیات روحانی مان نیز مشروط بر این است که با کلام خدا تغذیه شویم. کوتاهی در خواندن روزانه کتاب مقدس سلامت روحمان را به خطر می اندازد.

علاوه بر این، کتاب مقدس یگانه منبعی است که می توانیم با مراجعه به آن، شفاف و روشن و قطعی و مسلم، از اراده خدا باخبر شویم. هر چند خدا همه جنبه های اراده اش را برایمان مکشوف نکرده است - زیرا «چیزهای مخفی از آن بیهوده خدای ما است - جنبه های فراوانی از اراده اش به واسطه کتاب مقدس برای ما مکشوف است» (تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم» (تث ۲۹:۲۹). دوست داشتن خدا با به جا آوردن احکام خدا ابراز می گردد (۱ یو ۵:۳). احکام خدا در صفحه به صفحه کتاب مقدس گنجانده شده است.

با وجودی که برای آگاهی از بسیاری امور به کتاب مقدس نیاز است، برای پی بردن به شماری از حقایق درباره خدا و درباره شخصیت خدا و درباره شریعت اخلاقی خدا لازم نیست حتماً کتاب مقدس در دسترس باشد، چرا که «آسمان جلال خدا را بیان می کند و فلک از عمل دست هایش

خبر می‌دهد» (مز ۱۹:۱). به گفته پپولس، حتی برای شریبران «آنچه از خدا می‌توان شناخت در ایشان ظاهر است، زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است» (روم ۱:۱۹). شریبران نه فقط از خدا و درباره خدا آگاهی دارند، بلکه در ذهن و وجدانشان نیز از شریعت اخلاقی خدا بی‌خبر نیستند (روم ۱:۳۲؛ ۱۴:۲-۱۵).

بنابراین، این «مکاشفه عام» درباره وجود خدا و شخصیت خدا و شریعت اخلاقی خدا به جمیع مردمان عطا گشته است. طبیعت، اعمال خدا در تاریخ، و آن حس درونی که خدا در باطن انسان‌ها نهاده است، جملگی، بر وجود خدا و شخصیت خدا و شریعت اخلاقی خدا شهادت می‌دهند. این شهادت «مکاشفه عام» نامیده می‌شود، زیرا این مکاشفه به طور کلی بر همه انسان‌ها آشکار گشته است. این مکاشفه عام مجزا از کتاب مقدس است. در نقطه مقابل این مکاشفه عام، «مکاشفه خاص» قرار دارد که خدا آن را به افرادی مشخص عطا می‌کند. کل کتاب مقدس مکاشفه خاص است. این مکاشفه خاص شامل پیغام‌هایی است که مستقیم از جانب خدا به انبیا و سایر نویسندگان عطا گشته‌اند و جمیع آن پیغام‌ها در صفحه به صفحه رویدادهای تاریخی کتاب مقدس ثبت شده‌اند.

بسندگی کتاب مقدس

اگرچه کسانی که در دوران عهدعتیق به سر می‌بردند مکاشفه کامل خدا را که در عهدجدید رخ نمایانده است در دست نداشتند، آنها هر آنچه خدا از کلامش در نظر داشت تا در طول زندگی‌شان از آن باخبر شوند در اختیار داشتند. امروز، کتاب مقدس حاوی کل کلام خدا است و آنچه یک نفر برای مسیحی شدن و مسیحی‌وار زیستن و رشد نمودن در ایمان مسیحی‌اش نیاز دارد برایش فراهم است. به منظور آنکه در پیشگاه خدا «کامل» باشیم، باید از کلام خدا اطاعت نماییم: «خوشا به حال کاملان طریق که به شریعت بیهوه سالکنند!» (مز ۱۱۹:۱). خدا در کتاب مقدس به ما رهنمودها بخشیده است تا ما را مجهز نماید به جهت «هر عمل نیکو» که خدا می‌خواهد انجامش دهیم (۲ تیمو ۳:۱۶-۱۷). وقتی می‌گوییم کتاب مقدس «بسند» است، معنایش همین است.

در نتیجه، کلام خدا فقط در کتاب مقدس برای ما مکشوف گشته است. از این رو، باید به آنچه در کلام خدا برایمان مکشوف شده است قانع باشیم. بسنده بودن کتاب مقدس باید ما را تشویق کند که صفحه به صفحه کتاب مقدس را کندوکاو نماییم تا بتوانیم متوجه شویم که وقتی در شرایط و موقعیت خاصی قرار می‌گیریم چگونه طبق خواست خدا عمل کنیم و یا هنگامی که با موضوع خاصی روبه‌رو می‌شویم خدا از ما می‌خواهد با چه طرز تفکر و نگرشی با آن موضوع برخورد نماییم. هر آنچه خدا قصد دارد درباره موضوع یا موقعیتی به جمیع قومش در کل اعصار و دوران‌ها بگوید در صفحه‌های کتاب مقدس یافت می‌شود. شاید کتاب مقدس به تک‌تک پرسش‌هایی که به ذهنمان خطور می‌کنند مستقیماً پاسخ ندهد، چرا که «چیزهای مخفی از آن بیهوه خدای ما است» (تث ۲۹:۲۹). اما کتاب مقدس راهنمای ما است به جهت انجام هر عمل نیکو (۲ تیمو ۳:۱۷).

زمانی که برای پرسشمان پاسخی در کتاب مقدس نمی‌یابیم، اجازه نداریم نظریات خودمان را به کتاب مقدس اضافه کنیم و نمی‌توانیم هرچه به نظر خودمان صحیح است به کلام خدا بیفزاییم. بدیهی است که در موقعیت‌هایی که چه بسا هر روز با آنها مواجه شویم خدا ما را به طور مشخص راهنمایی نماید و رهنمود دهد. ولی ما این مجوز را نداریم که ادعا کنیم از جانب خدا مکاشفه تازه‌ای گرفته‌ایم یا هدایت شده‌ایم که رهنمود خاصی را هم‌ردیف با کتاب مقدس به آن اضافه کنیم. همچنین نباید دغدغه‌مان این باشد که چنین تعالیم و هدایت‌ها و مکاشفه‌ها را به اعضای کلیسایمان یا به سایر مسیحیان تحمیل نماییم، چرا که ادعای چنین مکاشفه‌ها و هدایت‌هایی می‌تواند اشتباه باشد و خواست خدا هم هیچ‌گاه این نیست که ما این مکاشفه‌ها و هدایت‌ها را با کلام خدا هم‌ردیف بدانیم.

موقعیت‌ها و مسایل فراوانی وجود دارند که آن‌طور که ما دلمان می‌خواهد خدا در موردشان رهنمود مشخص یا قانون و قاعده قطعی و دقیقی ارائه نداده است. اما، از آنجایی که کتاب مقدس بسنده است، حق نداریم به احکام و تعالیم کلام خدا بیفزاییم. برای نمونه، یک کلیسا مختار است در یک ساعت مشخص جلسات پرستشی صبحگاه یک‌شنبه را برگزار کند و کلیسای دیگر نیز به همین نسبت اختیاردار است تا جلسات پرستشی صبحگاه یک‌شنبه را در ساعتی دیگر برگزار نماید. دلیلش هم این است که کتاب مقدس به طور مستقیم در مورد جلسات پرستشی یک‌شنبه‌ها تعلیم نمی‌دهد. اگر یک کلیسا به کلیسای دیگر تذکر دهد که باید جلسات خود را در ساعتی مشخص برگزار کند، آن کلیسای تذکردهنده مرتکب گناه می‌شود و ثابت می‌کند که بسنده بودن کتاب مقدس را باور ندارد.

به همین شکل، در خصوص زندگی مسیحی‌وار نیز بسنده بودن کتاب مقدس به ما یادآوری می‌نماید که انجام هر آنچه در کتاب مقدس، چه صریح و مستقیم چه در لفافه و غیر مستقیم، ممنوع اعلام نشده باشد گناه نیست. از این‌رو، نباید به کلام خدا ممنوعیت‌هایی را بیفزاییم که خودمان باور نداریم کتاب مقدس قاطع و مسلم در موردشان تعلیم داده است. برای نمونه، هر از گاه، ممکن است موقعیت‌هایی پیش آیند که مناسب نباشد مسیحیان آشامیدنی کافئین دار بنوشند یا به سینما بروند یا گوشت قربانی‌بت‌ها را مصرف نمایند (۱ قرن ۸-۱۰). اما، چون در کتاب مقدس تعلیم خاص یا اصول و مقرراتی وجود ندارد که این اعمال را برای کل مسیحیان در کل اعصار و دوران‌ها ممنوع اعلام کرده باشد، پس انجام این‌گونه فعالیت‌ها در ذات خودشان گناه به حساب نمی‌آید. بنابراین، باید در اصول باورها و تعالیم اخلاقی و الهیاتی‌مان به آنچه خدا در کلامش به ما فرموده است قانع باشیم. خدا دقیقاً هر آنچه می‌داند به صلاح ما است برایمان مکشوف نموده است. بسیاری از تفاوت‌ها و تمایزها که باعث جدایی و تفرقه میان کلیساها و شاخه‌های مسیحی شده‌اند، دقیقاً، همان مسایل و موضوعاتی هستند که کتاب مقدس بر روی آنها اندکی تأکید نموده است.

بسیاری از نتیجه‌گیری‌های شخصی دربارهٔ مسائلی نظیر چگونگی رهبری کلیسا یا نوع حضور مسیح در آیین عشاء ربّانی یا ماهیت و ترتیب دقیق رویدادهای مربوط به بازگشت مسیح بیشتر برداشت شخصی هستند تا نقل قول و نتیجه‌گیری مستقیم از کتاب مقدس. پس، در کمال تواضع و فروتنی، باید حواسمان باشد که مبادا بیش از خود کتاب مقدس بر مسایل و موضوعات تأکید نماییم و آنها را پررنگ جلوه دهیم.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چرا مهم است که کتاب مقدس پایه و اساس باورهای ما باشد؟
۲. آیا کتاب مقدس بی‌چون و چرا به تک‌تک پرسش‌های ما پاسخ می‌دهد؟ دلیلش را توضیح دهید.
۳. کدام موضوع است که کتاب مقدس واضح و شفاف دربارهٔ آن تعلیم می‌دهد؟ کدام موضوع است که کتاب مقدس واضح و شفاف دربارهٔ آن تعلیم نمی‌دهد؟ با توجه به این رویکرد کتاب مقدس، شما تا چه اندازه باید بر این موضوعات تأکید نمایید؟

خدا به چه می ماند؟

همان گونه که خود کتاب مقدس برترین مرجعی است که اقتدار دارد درباره کتاب مقدس به ما آگاهی دهد، خدا نیز خودش برترین مرجعی است که اقتدار دارد درباره خدا به ما معرفت بخشد. این امری است بسیار منطقی و معقول، زیرا، اگر مرجعی برتر از خدا وجود می داشت که می توانست درباره خدا اطلاعات دهد، آن گاه، خدا خدا نمی بود. پس بسیار مهم است که گفته خود خدا درباره خودش مرجع هر گونه مطالعه و کندوکاو درباره خدا باشد، بدین معنا که خدا در صفحه های کتاب مقدس درباره خودش چه می فرماید.

خدا وجود دارد

کتاب مقدس بر این فرض بنا است که خدا وجود دارد. نخستین آیه در کتاب مقدس، که می فرماید «در ابتدا، خدا آسمان ها و زمین را آفرید» (پید ۱:۱)، قاطع و محکم و مسلم، بدون اینکه سند و مدرکی بر وجود خدا یا اعمال خدا نشان دهد، خدا را خالق معرفی می نماید.

کتاب مقدس این را هم به ما می گوید که یک حس عمیق و درونی در گوش تک تک انسان ها، در هر کجای دنیا که باشند، نجوا می کند که خدا وجود دارد، که انسان ها مخلوق خدا هستند و او خالق ایشان است. در رساله رومیان ۱:۱۹، پولس اظهار می دارد که حتی در شیران این حس «ظاهر است، زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است.» امروزه، بسیاری قبول ندارند خدا وجود دارد. پولس دلیل انکار وجود خدا را چنین بیان می کند: «ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند» (روم ۱:۲۵). بنابراین، به عمد، عزم خود را جزم کرده اند که حقیقت را درباره شخصیت خدا و وجود خدا انکار کنند، یعنی همان حقیقتی که بر آنها مکشوف گشت، اما منکرش شدند. در اصل، این افراد به خودشان می قبولانند که خدا وجود ندارد (مز ۱۰:۴).

شناخت خدا، که پولس به آن اشاره می کند، می تواند «به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می شود» (روم ۱:۲۰). تک تک مخلوقات به خدا و به شخصیت خدا گواهی می دهند. اما بشر، که به تصویر خدا آفریده شد، برترین گواهی است که بر وجود خدا و بر شخصیت خدا شهادت می دهد.

از این رو، ایمان به خدا ایمانی کورکورانه نیست. ایمان به خدا ایمانی است که هم کتاب مقدس به آن شهادت می دهد و هم عالم هستی گواه آن است.

می‌توان خدا را شناخت

خدا وجود دارد و به گونه‌ای وجود دارد که می‌توانیم درباره‌ او به معرفت دست یابیم و شخصاً او را بشناسیم.

با این حال، هرگز خدا را تمام و کمال نخواهیم شناخت. خدا باقی و نامحدود است و ما فانی و محدود. «عظمت او را تفتیش نتوان کرد.» عظمت خدا آن قدر عظیم است که نتوان کاملاً به درک آن رسید (مز ۱۴۵: ۳). «حکمت وی غیر متناهی» است (مز ۱۴۷: ۵). شناخت خدا «زیاده عجیب» است برای ما. شناخت خدا آن چنان رفیع است «که بدان نمی‌توانم رسید» (مز ۱۳۹: ۶). اگر می‌توانستیم اندیشه‌های خدا را بشماریم، می‌فهمیدیم که از دانه‌های شن زمین افزون‌ترند (مز ۱۳۹: ۱۷-۱۸). هرچند هرگز نمی‌توانیم خدا را کاملاً بشناسیم، می‌توانیم به شناختی شخصی از او دست یابیم. عیسی می‌فرماید حیات جاودان در این است که او را و «خدای واحد حقیقی» که عیسی را فرستاد بشناسیم (یو ۱۷: ۳). این شناخت بسی بهتر از این است که صرفاً درباره‌ خدا اطلاعات داشته باشیم. در کتاب ارمیا ۹: ۲۴، خدا می‌فرماید: «بلکه هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا می‌شناسد.»

علاوه بر شناخت خدا، می‌توانیم بر مبنای آنچه خدا در صفحه‌های کتاب مقدس درباره‌ خودش به ما می‌گوید خدا را بشناسیم. برای نمونه، کلام خدا به ما می‌گوید خدا محبت است (۱ یو ۴: ۸)، خدا نور است (۱ یو ۱: ۵)، خدا روح است (یو ۴: ۲۴)، خدا عادل است (روم ۳: ۲۶). درک برخی از صفات آسان‌تر است، چون خدا ما را هم در آن صفات شریک نموده است. درک سایر صفات‌های خدا چه بسا دشوار هستند، چون خدا ما را در آن صفات‌ها شریک ننموده است. چون ما مخلوقات محدود خالقی نامحدود هستیم، هرگز همه آنچه باید درباره‌ هر یک از صفات خدا درک نماییم، تمام و کمال، درک نخواهیم کرد. با این حال، دانش آموختن درباره‌ صفات خدا بسیار ارزشمند است، چرا که با آموختن درباره‌ صفات خدا به حقایق درباره‌ خدا دست می‌یابیم که خدا خودش می‌خواهد ما از آن حقایق باخبر شویم. ما، که برای جلال خدا آفریده شده‌ایم (اش ۴۳: ۷)، با اقتدا نمودن به خدا و سرمشق گرفتن از خدا، می‌توانیم به شباهت صفات خدا عمل کنیم و صفات خدا را جلوه‌گر سازیم و به این شکل خدا را جلال دهیم.

خدا متکی به خود است

خودکفا بودن خدا به این معنا است که خدا برای هیچ کاری به ما یا به هیچ چیز در این عالم هستی نیاز ندارد. خدا به این دلیل ما را نیافرید که تنها بود یا به مشارکت با انسان‌ها احتیاج داشت. خدا همواره در وجود خودش، تمام و کمال، خوشحال و راضی و خرسند بوده است. در کتاب اعمال رسولان ۱۷: ۲۴-۲۵، پولس می‌گوید: «خدایی که جهان و آنچه در آن است آفرید... در هیكل‌های

ساخته شده به دست‌ها ساکن نمی‌باشد و از دست مردم خدمت کرده نمی‌شود که گویا محتاج چیزی باشد، بلکه خود به همگان حیات و نَفَس و جمیع چیزها می‌بخشد.»

خدا همیشه وجود داشته است. خدا آفریده نشد. خدا هرگز هستی نیافت. مزمورنویس می‌نویسد: «قبل از آنکه کوه‌ها به وجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی، از ازل تا به ابد، تو خدا هستی» (مز ۹۰:۲). از این رو، خدا برای هیچ چیز به هیچ‌کس وابسته نیست. در واقع، چون او خدا است، نمی‌تواند به کسی یا به چیزی وابسته باشد. «زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است» (روم ۱۱:۳۶). با وجودی که خدا کاملاً مستقل و خودکفا است، اراده می‌کند به ما ارزش و اهمیت بخشد. خدا اجازه می‌دهد ما برایش مهم باشیم! در اصل، کل جهان هستی خدا را جلال می‌دهد و موجب شادی خدا می‌گردد. خداوند در کتاب اشعیا ۴۳:۷ می‌فرماید: «هر که را به اسم من نامیده شود . . . به جهت جلال خویش آفریده.» صفتی نیز می‌گوید که خدا بر ما «شادی بسیار خواهد نمود» و «با سرودها» بر ما «شادی خواهد نمود» (صف ۳:۱۷). اگرچه خدا به ما احتیاج ندارد، اجازه می‌دهد دلش را شاد گردانیم - شادایی که به سرود خواندن ختم می‌گردد! این است نشان ارزش نهادن و اهمیت داشتن به معنای واقعی.

خدا تغییرناپذیر است

خدا تغییرناپذیر است، اما نه به آن شکلی که ما تصورش را داریم. خدا فقط به طریق‌هایی که کتاب مقدس به ما می‌گوید تغییرناپذیر است: وجود خدا، صفات خدا، اهداف خدا، وعده‌های خدا، جملگی، تغییرناپذیرند. مزمورنویس خدا را برای «همان بودنش» می‌ستاید (مز ۱۰۲:۲۷). خدا بر این تغییرناپذیر بودن مَهْر تأیید می‌زند هنگامی که در اشاره به صفاتش می‌فرماید که او تغییر نمی‌کند: «زیرا من، که بیهوه می‌باشم، تبدیل نمی‌پذیرم» (ملا ۳:۶). تغییر نکردن وجود و صفات خدا دقیقاً نقطه مقابل ما است: وجود ما تغییر می‌کند و صفات ما عوض می‌شوند. اما خدا تا ابد همان کسی که بوده است باقی خواهد ماند.

اهداف و مقاصد خدا نیز تغییرناپذیرند. وقتی خدا تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد، حتماً، آن کار به انجام خواهد رسید. «مشورت بیهوه قائم است تا ابدالابد، تدابیر قلب او تا دهرالدهور» (مز ۳۳:۱۱). تدبیر و برنامه‌ای که خدا از ازل برای ابدیت انسان‌ها در نظر گرفته است جامه عمل خواهد پوشید (از جمله تدبیرها و برنامه‌هایی که در انجیل متی ۲۵:۳۴ و رساله افسسیان ۱:۴، ۱۱ بیان شده‌اند). وعده‌های خدا نیز تغییرناپذیرند. کتاب اعداد ۲۳:۱۹ می‌فرماید: «خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟»

با این حال، آیاتی در کتاب مقدس وجود دارند که در نگاه اول به نظر می‌رسند با صفت تغییرناپذیر بودن خدا در تضاد هستند. به خصوص، وقتی به اهداف و وعده‌های خدا می‌رسیم، این تضاد

ظاهری به چشم می‌آید. برای نمونه، زمانی که اهالی نینوا توبه کردند، خدا خلاف وعده‌اش عمل نمود و نینوا را مجازات نکرد (یون ۳: ۴، ۱۰؛ برای سایر نمونه‌ها به این آیات مراجعه نمایید: خُرو ۹: ۳۲-۱۴؛ اش ۳۸: ۱-۶). حال آنکه، این نمونه‌ها را باید به رویکرد و قصد و نیت خدا در آن موقعیت ربط داد و اوضاع و شرایط خاص را در نظر گرفت. وقتی اوضاع و شرایط تغییر می‌کند، طبیعی است که خدا نیز رویکرد و طرز برخوردش را تغییر می‌دهد یا تصمیمش را عوض می‌کند. تغییرناپذیر بودن خدا به این معنا نیست که او در موقعیت‌های مختلف همواره احساساتش ثابت است یا به هیچ عنوان نظر و عملکردش را تغییر نمی‌دهد (خدا نیکو و عادل نمی‌بود اگر نسبت به گناه و توبه و عدالت به یکسان واکنش نشان می‌داد). تغییرناپذیر بودن خدا بدین معنا نیست که خدا عاری از احساسات عمل می‌کند. در واقع، یکی از راه‌هایی که خدا نشان می‌دهد که خدا است و انسان نیست همین است که شدت خشم خود را جاری نمی‌سازد و مردم را هلاک نمی‌کند. برعکس، دلش در اندرونش منقلب می‌گردد و شفقت و دلسوزی‌اش به جوش و خروش می‌آید و از داوری چشم‌پوشی می‌کند و می‌فرماید: «به غضب نخواهم آمد» (هو ۱۱: ۸-۹).

خدا ازلی و ابدی است

خدا ازلی و ابدی است. خدا نه آغازی دارد و نه پایانی و نه تکاملی در وجودش. این حقیقت در مزمور ۲: ۹۰ تصدیق می‌گردد: «قبل از آنکه کوه‌ها به وجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی، از ازل تا به ابد، تو خدا هستی.» خدا «پیش از بنیاد عالم» مشغول به کار بود (افس ۱: ۴). خدا همواره وجود داشته است. خدا اول و آخر است، ابتدا و انتها، «الف و یاء . . . که هست و بود و می‌آید» (مکا ۱: ۸). یهودا به ما می‌گوید خدا را «جلال و عظمت و توانایی و قدرت باد، الان و تا ابدالابد» (یهو ۲۵). چون خدا ازلی و ابدی است، دیدگاهش به زمان با دیدگاه ما به زمان از اساس و بنیان تفاوت دارد. برای نمونه، «هزار سال» در نظر خدا «مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب» (مز ۴: ۹۰). از این جهت، در نظر خدا، کل تاریخ گذشته به چشم بر هم زدن سپری گشته است. پطرس همین حقیقت را تأیید می‌کند، وقتی می‌نویسد: «نزد خدا . . . هزار سال چون یک روز» (۲ پتر ۳: ۸). اما پطرس این را هم به ما می‌گوید که برای خدا یک روز می‌تواند یک عمر طول بکشد: «یک روز نزد خدا چون هزار سال است» (۲ پتر ۳: ۸).

همه اینها به ما نشان می‌دهند که کل تاریخ همچون رویدادی که به تازگی اتفاق افتاده است در نظر خدا واضح و گویا و زنده است. به همین نسبت، یک رویداد کوتاه نیز می‌تواند در چشم خدا یک عمر به طول انجامد. همه رویدادهای گذشته و حال و آینده به یک اندازه در نظر خدا واضح و گویا و زنده‌اند و به یک اندازه از همه آنها آگاه است. با اینکه خدا به توالی زمان و سلسله رویدادها وابسته نیست، در مقطع‌های مختلف از زمان، شاهد و ناظر توالی و پیشرفت رویدادها می‌باشد.

خدا، که زمان را خلق نمود و خودش بر زمان حاکم است، زمان را برای پیشبرد اهداف و مقاصدش به کار می‌برد.

خدا حاضر مطلق است

خدا نه محدود به زمان است نه محدود به مکان. خدا حاضر مطلق است. خدا اندازه و ابعاد ندارد. خدا با همه وجودش در هر نقطه و در هر مکان حاضر است. خدا محدود به فضای مادی نیست، چون خودش فضای مادی را خلق نموده است (پید ۱:۱).

خدا در هر جزء از فضا و مکان حاضر است. خدا همه جا هست. خدا آسمان و زمین را پُر می‌سازد (ار ۲۳:۲۳-۲۴). داوود می‌نویسد: «از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگیرم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی و اگر در هاویه بستر بگسترانم، اینک، تو آنجا هستی! اگر بال‌های سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت» (مز ۷:۱۳۹-۱۰). خدا در هر نقطه از فضا و مکان حاضر است. اما وجود خدا به گونه‌ای است که حتی «فلک و فلک الافلاک» خدا را «گنجایش ندارد» (۱ پاد ۸:۲۷).

خدا در همه جا حاضر است، اما در مکان‌های مختلف به طریق‌های مختلف حاضر است و عمل می‌کند. اغلب، حضور خدا برکت می‌دهد، چنان که در مزمور ۱۱:۱۶ توصیف می‌شود: «به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالابد» در سایر زمان‌ها و مکان‌ها، مثلاً در جهنم خدا حضور دارد، اما نه برای برکت دادن، بلکه فقط برای کیفر دادن و نشان دادن عدالتش (عا ۹:۱-۴).

گاه، خدا حضور دارد، اما نه برای کیفر دادن و نه برای برکت دادن، بلکه تا بقای این عالم هستی را حفظ نماید و تا عملکرد این جهان را به گونه‌ای که مد نظر خودش است پیش برد. در مسیح، «همه چیز قوام دارد» (کول ۱:۱۷). مسیح «به کلمه قوتِ خود» پیوسته حافظ و نگهدار این عالم هستی است (عبر ۱:۳).

خدا روح است

وقتی عیسی فرمود: «خدا روح است» (یو ۴:۲۴)، تصدیق نمود که خدا به هیچ عنوان به فضا و مکان محدود نیست. وجود خدا حاوی هیچ ماده‌ای نیست. خدا دارای اجزاء و اندازه و ابعاد نیست. ما با حواس انسانی‌مان نمی‌توانیم به ماهیت وجود خدا پی ببریم. تشبیه نمودن وجود خدا به هر چیز دیگر در این جهان هستی نمی‌تواند حق مطلب را در وصف وجود خدا آدا کند، چرا که خدا برتر و ممتازتر از هر گونه وجود است.

اما خدا اراده نموده است که ما را در سرشت روحانی‌مان با سرشت روحانی خویش همانند سازد. خدا به ما روح بخشیده است تا او را بپرستیم (یو ۴:۲۴). پولس به ما می‌گوید: «کسی که با خداوند

پیوندد» با خداوند یک روح می‌گردد (۱ قرن ۱۷:۶). همچون آنانی که با خدا یک روح می‌شوند، روح قدوس خدا در ما به جایگاه ما، که فرزندخوانده گشته‌ایم، شهادت می‌دهد (روم ۸:۱۶). زمانی که چشم از جهان فرو می‌بندیم، اگر خدا را شناخته باشیم، روحمان «نزد خدا که آن را بخشیده بود» بازمی‌گردد (جا ۱۲:۷).

خدا نادیدنی است

چون خدا روح است، پس نادیدنی است. «خدا را هرگز کسی ندیده است» (یو ۱:۱۸). هیچ‌کس نمی‌تواند وجود کامل خدا یا وجود روحانی خدا را به چشم ببیند. اما کتاب مقدس موقعیت‌هایی را ثبت نموده است که برخی اشخاص تجلی ظاهری خدا را به چشم دیده‌اند. اشعیا به ما می‌گوید «خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود» (اش ۶:۱). «یهوه، در بلوطستان مَمَری» بر ابراهیم «ظاهر شد» (پید ۱۸:۱). یعقوب نیز اظهار نمود که «خدا را روبه‌رو دیدم» (پید ۳۲:۳۰). در این رویدادهای نامبرده و در موقعیت‌های دیگر، خدا خود را مشهود نمود تا خویشتن را به انسان‌ها نشان دهد. حال آنکه، ظهور بس مشهودتر خدا را در شخص عیسی مسیح مشاهده می‌کنیم. عیسی می‌فرماید: «کسی که مرا دید پدر را دیده است» (یو ۱۴:۹). اگرچه کسی هرگز نمی‌تواند وجود کامل خدا را که نامشهود است به چشم ببیند، خدا اراده نموده است که به وسیله آفریده‌های مشهودش، و به طور خاص به واسطه شخص عیسی مسیح، گوشه‌چشمی از خودش را به انسان‌ها نشان دهد.

خدا دانای مطلق است

خدا از همه چیز آگاه است (۱ یو ۳:۲۰). خدا هم خودش را کاملاً می‌شناسد و هم بر هر چیزی که بتوان تصورش را کرد واقف است. خدا از هر آنچه وجود دارد و از هر آنچه روی می‌دهد باخبر است. «هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست، بلکه همه چیز در چشمان او، که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد» (عبر ۴:۱۳). از آنجایی که خدا خودش را کاملاً می‌شناسد (۱ قرن ۱۰:۲-۱۱)، از هر کاری که می‌توانسته انجام دهد و انجام نداده است، کاملاً، باخبر است و از هر آنچه می‌توانسته خلق کند و خلق نکرده است نیز کاملاً آگاه است. خدا می‌داند کدام رویدادها اتفاق نخواهند افتاد و می‌داند اگر رویدادهایی در طول تاریخ به شکلی دیگر اتفاق می‌افتادند به چه رویدادهایی ختم می‌شدند و چه نتیجه‌ای حاصل می‌کردند (برای نمونه، به انجیل متی ۲۱:۱۱ مراجعه نمایید). خدا همواره و در همه اوقات از همه چیز آگاه است. دانش خدا هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند و هیچ‌گاه به دانش خدا افزوده نمی‌گردد. هیچ چیز خدا را غافلگیر نمی‌کند. هیچ چیز از چشم خدا پنهان نیست. از ازل، خدا از هر آنچه قرار است اتفاق افتد و از هر آنچه قرار است انجام دهد باخبر بوده است.

خدا حکیم است

خدا دانای مطلق است و حکیم مطلق نیز می باشد. حکیم بودن خدا به این معنا است که خدا همواره بهترین هدف های ممکن را برمیگزیند و همواره بهترین ابزار و وسیله را برای رسیدن به آن هدف ها انتخاب می کند. او «خدای حکیم و حید» است (روم ۲۷:۱۶). او «در ذهن حکیم» است (ایو ۴:۹) و «حکمت و کبریایی نزد وی است. مشورت و فطانت از آن او است» (ایو ۱۳:۱۲).

حکمت خدا در حوزه های بسیاری هویدا است. برای نمونه، خدا در حکمتش همه چیز را آفرید (مز ۲۴:۱۰۴). حکمت خدا در زندگی «آنانی که خدا را دوست می دارند» و «به حسب اراده او خوانده شده اند» مشهود می باشد. به سبب حکمت خدا، برای این خوانده شدگان «همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می باشند» (روم ۸:۲۸).

خدا این حکمت را به فرزندانش می بخشد. از این نظر، یعقوب مخاطبانش را چنین تشویق می نماید: «و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می کند و ملامت نمی نماید و به او داده خواهد شد» (یع ۵:۱). حکمت خدایسندانه، یعنی همان ویژگی و خصوصیتی که مشخصه زندگی است که خدا را خشنود می سازد، با خواندن کلام خدا و اطاعت از کلام خدا حاصل می شود. «شهادت یهوه امین است و جاهل را حکیم می گرداند» (مز ۷:۱۹).

با این حال، ما هرگز حکمت کامل خدا را نخواهیم داشت. به سبب «عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا»، «چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریق های وی» (روم ۱۱:۳۳). گاه، خدا اجازه می دهد به علت وقوع برخی رویدادها پی ببریم. گاه، نمی توانیم کاملاً دلیل و چرایی وقوع رویدادها و روند اتفاق ها را درک نماییم. در چنین زمان های بس دشوار، سرانجام، باید «به تمامی دل خود بر خداوند توکل» نماییم «و بر عقل خود تکیه» نکنیم (امث ۳:۵).

خدا حقیقت است

«یهوه خدای حق است» (ار ۱۰:۱۰). جمیع دانش خدا و کلام خدا، هر دو، حق است و معیار اصلی و نهایی حقیقت. وقتی خدا سخن می گوید، می توانیم خاطر جمع باشیم کلامش را به جا خواهد آورد. می توانیم خاطر جمع باشیم که خدا همواره به وعده هایش وفا می کند (اعد ۱۹:۲۳). در واقع، اصل و جوهره ایمان راستین این است که کلام خدا را باور کنیم و به خدا تکیه کنیم و مطمئن باشیم که به وعده اش عمل خواهد نمود.

ما هم می توانیم تا اندازه ای در پی قدم های صداقت خدا گام برداریم و تلاش و تکاپو نماییم تا به شناخت حقیقی از خدا و از کلامش دست یابیم. با صادق و راستگو بودن در گفتار و کردارمان نیز می توانیم جلوه گر صداقت خدا باشیم (کول ۳:۹-۱۰).

خدا نیکو است

عیسی می‌فرماید: «هیچ‌کس نیکو نیست، جز یکی که خدا باشد» (لو ۱۸: ۱۹). بنابراین، خدا معیار اصلی و نهایی نیکویی است. کل وجود خدا و کل اعمال خدا نیکو است و شایسته آن است که در مقابلشان سرِ رضایت فرود آوریم. شخصیت خدا و تأییدیهِ خدا بر هر آنچه با شخصیت خدا سازگار است بالاترین معیار نیکویی است. برای نمونه، نیکویی خدا و مُهر تأییدِ زدنش بر نیکویی را در خلقت خدا مشاهده می‌کنیم: «و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود» (پید ۱: ۳۱).

چون خدا معیار اصلی و نهایی نیکویی است، بالاترین و اصلی‌ترین سرچشمهٔ جمیع نیکویی‌ها نیز می‌باشد. یعقوب به ما چنین می‌گوید: «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها» (بع ۱: ۱۷). این خدا است که فرزندانش را نعمت‌های نیکو می‌بخشد. خدا وعده می‌دهد هیچ نیکویی را دریغ نخواهد نمود «از آنانی که به راستی سالک باشند» (مز ۸۴: ۱۱). عیسی نیز این حقیقت را تأیید می‌نماید هنگامی که می‌فرماید خدا «چیزهای نیکو را به آنانی که از او سوال می‌کنند خواهد بخشید» (مت ۷: ۱۱). حتی تنبیه خدا نمودار نیکویی و محبت او است (عبر ۱۲: ۱۰). از این رو، هر نیکویی که در پی آن هستیم، در نهایت، در خدا می‌یابیم. مزمورنویس این حقیقت را درک نمود که نوشت: «غیر از تو هیچ چیز را در زمین نمی‌خواهم» (مز ۷۳: ۲۵).

نیکویی خدا را می‌توان از دریچهٔ رحمت و فیض خدا نگریست. رحمت خدا بارشِ نیکویی خدا است بر کسانی که در هنگامهٔ مصیبت و آشفتگی قرار دارند. رحمت خدا بارشِ نیکویی خدا است بر کسانی که فقط سزاوار کیفر و مجازات هستند. کسانی که بارانِ نیکویی خدا بر آنها می‌بارد - از طریق رحمت و فیض خدا - خوانده می‌شوند تا آن نیکویی را به دیگران عرضه کنند، همان‌طور که پولس در رسالهٔ غلاطیان ۱۰: ۶ می‌گوید: «خلاصه، به قدری که فرصت داریم، با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان.»

خدا محبت است

پیش از این نیز خاطر نشان نمودیم که «خدا محبت است» (۱ یو ۴: ۸). از ازل، خدا به جهت خیریت دیگران ایثار نموده است. عیسی به ما می‌فرماید این ایثار و فداکاری، این محبت خدا، «پیش از بنای جهان» جریان داشته است (یو ۱۷: ۲۴). بسی معلوم و مشخص است که خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس چه محبتی به هم داشته‌اند (یو ۱۷: ۲۴؛ ۱۴: ۳۱).

این محبت ازلی خودش را در محبت فداکارانهٔ خدا به فرزندانش آشکار می‌سازد. یوحنا به ما می‌گوید: «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود» (۱ یو ۴: ۱۰). پولس نیز چنین می‌نویسد: «خدا

محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه، هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (روم ۵:۸).

چون خدا از ازل ما را دوست داشته است و تا ابد دوستان خواهد داشت، ما هم می‌توانیم با گشاده‌دستی به دیگران محبت ورزیم. در اصل، عیسی مسوولیت ما را نسبت به خدا خلاصه می‌نماید و می‌فرماید: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما . . . و همسایه خود را مثل خود محبت نما» (مت ۲۲:۳۷-۳۹). محبت ما هم همانند محبت خدا باید ایثارگرانه (۱ یو ۳:۱۶-۱۷) و مشهود باشد «نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی» (۱ یو ۳:۱۸).

خدا قدوس است

«یهوه، خدای ما، قدوس است» (مز ۹۹:۹). قدوس بودن خدا به این معنا است که خدا از گناه جدا است و سرسپرده آن است که همواره به فکر حرمت خویش باشد. اغلب، خدا «قدوس اسرائیل» خطاب می‌شود (برای نمونه، مز ۷۱:۲۲). سرافین (موجودات بالدار) گرداگرد تخت خدا پیوسته ندا می‌دهند: «قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صباوت» (اش ۳:۶).

قدوسیت خدا سرمشق فرزندان او است. خدا در کتاب لاویان ۱۹:۲ می‌فرماید: «مقدس باشید، زیرا که من، یهوه، خدای شما، قدوس هستم.» به واسطه قدرت روح القدس، ما باید تلاش و تکاپو نماییم برای «تقدسی که به غیر از آن هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید» (عبر ۱۲:۱۴). نویسندگان عبرانیان به ما می‌گویند خدا فرزندان او را تأدیب می‌کند تا آنها «شریک قدوسیت او» گردند (عبر ۱۰:۱۲). ما، که هم شخصاً و هم در حالی که عضو کلیسا هستیم، مقدس می‌گردیم (افس ۵:۲۶-۲۷) چشم‌انتظار روزی هستیم که همه چیز در آسمان و بر زمین از شرارت جدا شود، از گناه پاک گردد و فقط طالب و سرسپرده آن باشد که پاکی و طهارت اخلاقی راستین و حقیقی خدا را حرمت نهد (زک ۱۴:۲۰-۲۱).

خدا عادل و باانصاف است

موسی در توصیف خدا چنین می‌گوید: «همه طریق‌های او انصاف است» (تث ۳۲:۴). به قول موسی، خدا همواره مطابق با حقیقت و راستی عمل می‌کند، چرا که خدا خودش معیار اصلی و نهایی حقیقت و راستی است. خدا، که داور این جهان است، حق را به جا می‌آورد (پید ۱۸:۲۵). خدا حقیقت را می‌گوید و «چیزهای راست» را اعلام می‌نماید (اش ۴۵:۱۹). پس ما هم که می‌خواهیم عدالت را به جا آوریم و به راستی عمل نماییم، ما هم که می‌خواهیم آن کاری را که لازم است انجام شود انجام دهیم، باید در راستای خصوصیات اخلاقی خدا گام برداریم، زیرا خدا معیار اصلی و نهایی عدالت است.

نظر به اینکه خدا عادل و بانصاف است، باید آن‌گونه که انسان‌ها سزاوارش هستند با آنها رفتار کند. بنابراین، خدا باید آنچه بر ضد خویش است - گناه را - مجازات کند. اما، گاه، خدا مردمان را می‌بخشد و آنها را به خاطر گناهانشان مجازات نمی‌کند. اگر خدا عادل است، چگونه می‌تواند مردمان را ببخشد و آنها را به خاطر گناهانشان مجازات نکند؟ خدا می‌تواند انسان‌ها را ببخشد، چون مسیح جان سپرد تا مجازاتی را که خدا برای گناه تعیین نموده بود از دوش آنها بردارد. به این صورت بود که عیسی عدالت خدا را ظاهر نمود «به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا، برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر، تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد» (روم ۳: ۲۵-۲۶).

چون خدا قادر و قدرتمند است، سرانجام، همه چیز درست خواهد شد. خدا عدالت را برقرار خواهد نمود. ما، که طعم عدالت و انصاف خدا را چشیده‌ایم، باید به داور کل این عالم ببیندیم تا آنچه حق و حقیقت است به انجام رسد. ما همیشه باید درست‌کار باشیم و به نیابت از کسانی که طعم این مهم را نچشیده‌اند عدالت را به جا آوریم. کتاب امثال سلیمان ۳: ۲۱ می‌فرماید: «عدالت و انصاف را به جا آوردن، نزد بیهوه، از قربانی‌ها پسندیده‌تر است.»

خدا باغیرت است

خدا به هنگام شرح نخستین حکم از ده فرمان چنین می‌فرماید: «من که بیهوه، خدای تو، می‌باشم خدای غیور هستم» (خُرّو ۵: ۲۰). خدا بنا بر غیرتش پیوسته دغدغه دارد از حرمت خویش پاسداری نماید. خدا می‌خواهد فقط خودش پرستیده شود نه هیچ‌کس و هیچ چیز دیگر. این اشتباه نیست که خدا پیوسته طالب حرمت خویش باشد، چرا که فقط او، که خدا است، شایسته چنین حرمت و احترامی است. به همین دلیل، خدا می‌تواند بجا و به حق بگوید: «جلال خویش را به دیگری نخواهم داد» (اش ۴۸: ۱۱).

خدا به گناه غضب دارد

خدا به شدت از همه گناهان بیزار است. شعله غضب خدا بر گناه پرحرارت و سوزان است. همین غضب است که سرانجام کسانی را که به عیسی ایمان نیاورند و در گناهشان بمانند در کام خود می‌بلعد. عیسی می‌فرماید: «آن که به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند» (یو ۳: ۳۶). این «غضب خدا» است که به گفته پولس «از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمان» (روم ۱: ۱۸).

بنابراین، غضب صفتی است که باید به خاطر آن خدا را شاکر باشیم و او را حمد و سپاس گوئیم. اگر خدا از گناه مسرور می‌بود یا از گناه برآشفته نمی‌شد، خدایی نبود که شایسته نیایش و پرستش و ستایش ما باشد. گناه لیاقتش این است که از آن متنفر باشیم. در واقع، ما از مسیح سرمشق

می‌گیریم که از گناه و شرارت بیزار باشیم (عبر ۱:۹). ما نباید از هلاکت دیگران خوشحال شویم و وجد و شادی نماییم، بلکه باید دوستشان بداریم و دعا کنیم که از رفتار و کردار زشت خود توبه کنند. اما اشتباه نیست که از مجازات عادلانه اعمال و رفتار شریرانه شاد و مسرور باشیم. در نهایت، باید دعا کنیم که شریران توبه کنند و برای آموزش گناهانشان به مسیح توکل نمایند. غضب خدا بر کسانی که بر مسیح توکل می‌کنند فروکش می‌نماید، زیرا، بر روی صلیب، آن مجازات عادلانه بر مسیح فرود آمد (روم ۳:۲۵؛ ۸:۵-۹). بنابراین، غضب خدا چیزی نیست که ایمانداران به عیسی از آن بترسند. غضبی که ما سزاوارش بودیم، تمام و کمال، بر عیسی فرود آمد و عیسی با مرگ و رستاخیزش «ما را از غضب آینده می‌رهاند» (۱ تسالونی ۱:۱۰). اما کسانی که به عیسی پشت کنند باید از غضب خدا هراسان باشند، چرا که غضب کامل خدا بر آنها باقی می‌ماند (یو ۳:۳۶).

خدا آنچه اراده می‌کند انجام می‌دهد

خدا پیوسته «همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند» (افس ۱:۱۱). اراده خدا دلیل نهایی همه رویدادها و وقایع است. خدا به وسیله اراده‌اش بر هر عملکردی مهر تأیید می‌زند و تصمیم می‌گیرد که آن عمل به سرانجام برسد. اراده خدا طریقی است که خدا به وسیله آن انجام هر عملی را که برای وجود خودش و برای عملکرد خودش و برای خلقتش لازم است تأیید و مقرر می‌نماید. اراده خدا یعنی آنچه خدا تصمیم می‌گیرد انجام دهد و آنچه تصمیم می‌گیرد انجام ندهد.

برای نمونه، همه چیز به اراده خدا آفریده شد (مکا ۴:۱۱). دولت‌ها و حکومت‌ها به اراده خدا صاحب قدرت هستند (روم ۱:۱۳). گاه، این اراده خدا است که فرزندانش متحمل رنج و سختی گردند (۱ پطرس ۳:۱۷). همه رویدادهای زندگی ما تسلیم اراده خدا هستند. به همین دلیل است که یعقوب ما را تشویق می‌کند که نگوییم چنین و چنان می‌کنیم، بلکه بگوییم «اگر خدا بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم» (یع ۴:۱۵).

حتی مرگ مسیح و همه اتفاق‌های پیرامونش بنا به اراده خدا روی دادند. در کتاب اعمال رسولان ۲۷:۴-۲۸، لوقا به ما می‌گوید کسانی که در مرگ مسیح دست داشتند آن کاری را انجام دادند که دست خدا و تدبیر خدا «از قبل مقدر فرموده بود.»

گاه، اراده خدا روشن و شفاف است، بدین معنا که با مراجعه به کتاب مقدس به وضوح می‌دانیم چه باید بکنیم یا خدا به طور خاص به ما چه حکم می‌کند. این همان مواقعی است که عیسی به ما می‌فرماید چنین دعا کنید: «اراده تو، چنان که در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود» (مت ۱۰:۶). اما زمان‌هایی وجود دارند که کتاب مقدس به ما مسیر مشخصی نشان نمی‌دهد که چکار کنیم یا چگونه وارد عمل شویم. در این مواقع است که باید خود را فروتن سازیم و به خدا و به حاکمیتش تکیه نماییم و بدانیم که خدا بر رویدادهای زندگی مان اقتدار دارد. به تشویق یعقوب، باید هر قدمی

که برمی‌داریم با این دیدگاه باشد: «اگر خدا بخواهد، زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم» (یع ۱۵:۴).

پس، به ویژه در موقعیت‌های دشوار، اگر کتاب مقدس به شفافی در مورد آن موقعیت توضیح خاصی نداده است، باید هنگامی که قاطع و محکم از اراده خداوند سخن می‌گوییم شرط احتیاط را رعایت کنیم. برای نمونه، وقتی رویدادهای بدشگون و ناخوشایندی بنا بر اراده خدا اتفاق می‌افتند، حتی اگر در این باره آیه‌ای هم در کتاب مقدس می‌یابیم، باید حواسمان باشد که به چه صورت این موضوع را توضیح می‌دهیم. زمانی که وقوع شرارت را اراده خدا اعلام می‌کنیم، می‌تواند چنین به نظر رسد که آن شرارت و گناه تقصیر خدا است و یا این حس به مخاطبان منتقل شود که خدا از این شرارت‌ها و پلیدی‌ها خشنود است. در حالی که اصلاً چنین نیست. در کتاب مقدس، همیشه، انسان‌ها و فرشتگان گناهکار (دیوها) برای اعمال و رفتار شریر و گناه‌آلود مقصرند و قابل سرزنش. هیچ‌گاه، خدا مقصر نیست. حتی مرگ مسیح، که کتاب مقدس به صراحت می‌فرماید «بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا» اتفاق افتاد، «به دست گناهکاران» به انجام رسید (اع ۲:۲۳). نباید خدا را برای وقوع گناه و شرارت سرزنش کرد یا او را مسوول وقوع گناه و شرارت دانست. خدا اراده نکرده است مو به مو برای ما توضیح دهد که میان اراده‌اش و شرارت دقیقاً چه رابطه‌ای وجود دارد. بنابراین، باید در این واقعیت که «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است» آرام گیریم و تسکین یابیم (تث ۲۹:۲۹).

خدا آزادی دارد

مزمور ۳:۱۱۵ می‌فرماید: «خدای ما در آسمان‌ها است. آنچه را که اراده نمود به عمل آورده است.» هیچ چیز نمی‌تواند مانع از انجام اراده خدا شود. هیچ چیز نمی‌تواند خدا را محدود کند. خدا کاملاً آزاد است که هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد. خدا محدود به هیچ‌گونه قید و بندی نیست و هیچ‌کس بر او اقتدار ندارد. هیچ انسان یا نیرویی وجود ندارد که بتواند به خدا حکم دهد که باید چه کند.

اگرچه ما هم می‌توانیم به آزادی خدا اقتدا کنیم و اراده خودمان را به جا آوریم و به اختیار خودمان تصمیم بگیریم، انتخاب‌ها و تصمیم‌های ما در نهایت تسلیم اراده خدا هستند. کتاب امثال سلیمان ۹:۱۶ به ما می‌فرماید: «دل انسان در طریقش تفکر می‌کند، اما یهوه قدم‌هایش را استوار می‌سازد.» حتی «دل پادشاه مثل نه‌های آب در دست یهوه است. آن را به هر سو که بخواهد برمی‌گرداند» (امث ۱:۲۱).

خدا قادر مطلق است

«مگر هیچ امری نزد یهوه مشکل است؟» کتاب پیدایش ۱۴:۱۸ این پرسش را مطرح می کند. در سراسر کتاب مقدس، این پرسش بارها پاسخ داده می شود. اما یکی از پاسخ های شفاف و روشن را ارمیا می دهد آن هنگام که خطاب به خدا می گوید: «چیزی برای تو مشکل نیست» (ار ۳۲:۱۷). خدا قادر مطلق است. همه قدرت ها از آن او است. خدا توانا است تا اراده قدوسش را هر چه که هست به انجام رساند. برای کارهایی که خدا تصمیم به انجامشان می گیرد محدودیتی وجود ندارد. خدا «قادر است» پولس می گوید: «که بکند بی نهایت زیاده تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم» (افس ۳:۲۰). عیسی می فرماید: «نزد خدا همه چیز ممکن است» (مت ۱۹:۲۶). قدرت خدا نامحدود است. اما کارهایی وجود دارند که خدا نمی تواند آنها را انجام دهد. خدا نمی تواند کاری را اراده کند یا انجام دهد که باعث شود صفات و شخصیت خود را انکار نماید. برای نمونه، خدا نمی تواند دروغ بگوید (تیط ۱:۲). خدا نمی تواند به شرارت و سوسه شود (یع ۱:۱۳). خدا نمی تواند خودش را انکار کند (۲ تیمو ۲:۱۳). از این رو، خدا با توجه به صفاتش قدرت نامحدود خود را به کار می گیرد. ما نیز قدرت محدودی را که خدا به ما بخشیده است برای انجام هر آنچه او از ما می خواهد به کار می بریم و اندکی از قدرت نامحدود خدا را بازتاب داده و به این شکل جلالش می دهیم.

خدا کامل است

در انجیل متی ۴۸:۵، عیسی به ما می فرماید: «پدر شما که در آسمان است کامل است.» کامل بودن خدا بدین معنا است که خدا از جمیع کمالات برخوردار است و هیچ ویژگی و صفت مطلوب و پسندیده ای کم ندارد. بنا بر حکم عیسی به ما، با تلاش و تکاپو برای کامل بودن می توانیم این صفت خدا را جلوه دهیم (مت ۴۸:۵). هر چند نمی توانیم در این کره خاکی به آن کمال دلخواهمان برسیم، به خاطر کاری که مسیح به نیابت از ما انجام داد، می توانیم پیوسته رو به جلو حرکت نماییم و در طول عمرمان به سوی کمال گام برداریم.

خدا متبارک است

متبارک بودن خدا به این معنا است که خدا کاملاً در خودش و در هر آنچه شخصیتش را بازتاب می دهد مسرور است. خدا خودش کانون جمیع خوشحالی ها و شادی ها است. از این رو، وجد و نشاط و شادی کامل، تمام و کمال، در خدا یافت می شود. اما خدا اراده نموده است که در خلقتش نیز مسرور باشد. وقتی خدا آفریده هایش را مشاهده نمود و فرمود: «بسیار نیکو بود» (پید ۱:۳۱)، نشان داد که از آنچه آفریده بود خوشحال و مسرور بود. شور

و اشتیاق دل خدا این است که به خاطر فرزندانش وجد و شادی نماید، «چنان که مردی جوان دوشیزه‌ای را به نکاح خویش درمی‌آورد» (اش ۵:۶۲).

وقتی ما هم در آنچه خوشایند خدا است وجد و شادی می‌نماییم و مسرور می‌گردیم - چه در زندگی دیگران چه در زندگی خودمان چه در جهان خلقت - نشان می‌دهیم که خدا به چه طریق‌هایی ما را برکت داده است. در نتیجه، خدا را حرمت می‌نهیم و ما هم متبارک بودن او را جلوه می‌دهیم. ما عظیم‌ترین برکتمان و ریشه شادی و خوشحالی مان را در سرچشمه جمیع نیکویی‌ها، یعنی خودِ خدا، می‌یابیم.

خدا زیبا است

در مزمو ۴:۲۷، داوود به ما می‌گوید تنها خواسته‌اش در زندگی این است که همه عمر در خانه خدا ساکن باشد. یکی از دلایل آرزوی داوود این است که دلش می‌خواهد «جمال بیهوه را مشاهده» کند. همه صفات نیکو و پسندیده در خدا جمع است و به راستی که خدا صاحب هر ویژگی و صفت و خصوصیت مطلوب و خواستنی است. پس ما هم مانند داوود همه آرزو و خواسته دلمان در خدا برآورده می‌شود، در خدایی که به راستی فقط خودش زیبا است.

خدا وحدت است

اگرچه شاید بر شماری از صفات خدا بیش از بقیه صفاتش تأکید شود، درک این نکته مهم است که بدانیم جمیع صفت‌های خدا از یک وحدت و اتحاد برخوردارند. این‌گونه نیست که یکی از صفات خدا بیشتر از صفت دیگرش باشد. خدا به اجزای مختلف تقسیم نمی‌شود. به این شکل نیست که خدا در یک مقطع از تاریخ یک صفت داشته باشد و در مقطعی دیگر صفتی دیگر را از خود بروز دهد. خدا همواره و در همه مواقع همه صفات را تمام و کمال دارا می‌باشد (حتی صفت‌هایی که در این فصل به آنها اشاره نشده است).

کتاب مقدس هرگز یکی از صفات خدا را مهم‌تر از بقیه صفات معرفی نمی‌کند. برای نمونه، «خدا نور است» (۱ یو ۱:۵) و «خدا محبت است» (۱ یو ۴:۸). این‌طور نیست که بخشی از وجود خدا نور باشد و بخشی دیگر محبت باشد. خدا در طول روز محبت نیست و در طول شب نور. خدا در همه زمان‌ها و در همه موقعیت‌ها هم نور است و هم محبت. هر صفت خدا توصیفگر صفت دیگر است. هر یک از صفات خدا نمودار یک جنبه از شخصیت خدا است. هر یک از صفات خدا چشم‌اندازی از هویت و ذات خدا را به ما نشان می‌دهند. هر یک از صفات‌های خدا چشم‌اندازی از ماهیت و هویت خودمان را نیز به ما نشان می‌دهند.

پرسش های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. خدا ما را به صراحت و شفافیت در کدام صفاتش شریک نموده است؟ خدا کدام صفاتش را با ما شریک نگشته است؟ یکی از صفات خدا را نام ببرید که دلنشان می خواهد از همه بیشتر آن را در زندگی روزانه تان جلوه گر سازید. دلیلش را توضیح دهید.
۲. آیا می توانید به خطراتی اشاره کنید که ناشی از بااهمیت جلوه دادن یکی از صفات خدا نسبت به سایر صفاتش خواهد بود؟
۳. کدامین صفت خدا به نظر شما شگفت انگیزترین و حیرت آورترین است؟ با تأمل در این صفت، درباره خدا چه حقیقتی آموخته اید؟

تثلیث چیست؟

گاه، هنگامی که مردم از خدا نام می‌برند، او را با سه عنوان مختلف خطاب می‌کنند: خدای پدر، عیسی مسیح، روح القدس. اما این سه نام صرفاً سه نام مختلف برای یک نفر نیستند. در واقع، این سه نام نام‌های سه شخص مختلف هستند. اگرچه خدای پدر و خدای پسر (عیسی) و خدای روح القدس از ازل به صورت سه شخص مجزا وجود داشته‌اند، فقط یک خدا وجود دارد. این حقیقتی است که آموزهٔ تثلیث نامیده می‌شود. بسی دشوار بتوان این حقیقت را کاملاً درک نمود که سه شخص مجزا وجود دارند، اما فقط هم یک خدا وجود دارد. با این حال، این حقیقت یکی از مهم‌ترین آموزه‌های ایمان مسیحی است.

دیدگاه کتاب مقدس در خصوص تثلیث

در کتاب مقدس، هیچ‌گاه واژهٔ «تثلیث» عنوان نشده است. اما، در بسیاری از آیات، واژگانی به کار رفته‌اند که بر آموزهٔ تثلیث مَهر تأیید می‌زنند. برای نمونه، در کتاب پیدایش ۱:۲۶ خدا می‌فرماید: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم.» واژهٔ «ما» حاکی از آن است که در آفرینش جهان بیش از یک نفر مشغول به کار بوده است. دیگرانی که می‌توانسته‌اند در این آیه منظور نظر خدا بوده باشند فقط فرشتگان هستند. ولی ما به صورت و شبیه فرشتگان آفریده نشدیم، بلکه «به صورت خدا» (پید ۱:۲۷). پس آیهٔ نامبرده دلالت بر این دارد که در خدا بیش از یک شخص وجود دارد.

به هنگام تعمید عیسی در آب، «در ساعت، آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بروی می‌آید. آن‌گاه، خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (مت ۳:۱۶-۱۷). در آن لحظه، هر سه عضو تثلیث به سه کار جداگانه مشغول بودند: خدای پدر سخن گفت، خدای پسر تعمید یافت، خدای روح القدس بر پسر نزول نمود.

در موردی مشابه، زمانی که عیسی شاگردانش را رهسپار خدمت نمود، به آنها فرمان داد: «همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و این و روح القدس تعمید دهید» (مت ۲۸:۱۹). عیسی با این کلامش تصدیق نمود که هر سه عضو تثلیث مجزا هستند و شخصیتشان قابل تفکیک است (برای نمونه، پدر نمی‌تواند پسر باشد). کتاب یهودا ۲۰-۲۱ نیز مجزا بودن سه شخص تثلیث را با

قاطعیت اعلام می‌کند: «در روح القدس عبادت نموده، خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما، عیسی مسیح، برای حیات جاودانی بوده باشید.»

مفهوم تثلیث

چون خدا یک خدا در سه شخص مجزا است، پدر پسر نیست یا پدر روح القدس نیست. پسر پدر نیست یا پسر روح القدس نیست. روح القدس پدر نیست یا روح القدس پسر نیست. این حقیقت در شماری از آیاتی که تا به حال به آنها اشاره شد مشهود است.

هر سه شخص تثلیث کاملاً خدا هستند. در نخستین آیه کتاب مقدس، الوهیت خدای پدر نشان داده می‌شود - «در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید» (پید ۱:۱) - این مهم در صفحه به صفحه کتاب مقدس مشهود است. وقتی کتاب مقدس از خدا نام می‌برد، معمولاً، به خدای پدر اشاره دارد. اما خدای پسر نیز، که در جسم عیسی مسیح به این کره خاکی قدم گذاشت، کاملاً خدا است. در رساله کولسیان ۹:۲، پولس در توصیف عیسی چنین می‌گوید: «در وی، از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.» پس تو ما، شاگرد عیسی، اشتباه نکرد که خطاب به عیسی گفت: «ای خداوند من و ای خدای من!» (یو ۲۰:۲۸). یوحنا نیز خاطر نشان می‌سازد که در اصل انجیلش را به این دلیل به قلم درآورد تا مردم ایمان آورند «که عیسی مسیح و پسر خدا است» (یو ۳۱:۲۰).

خدای روح القدس نیز کاملاً خدا است. نظر به اینکه پدر و پسر، هر دو، خدا هستند، معقولانه است که در آیه‌ای مانند متی ۱۹:۲۸ هر سه شخص تثلیث به یک اندازه مهم باشند و با ارزشی یکسان از آنها نام برده شود («به اسم آب و این و روح القدس تعمیم دهید»). این نشان می‌دهد که کتاب مقدس هر سه شخص تثلیث را خدای کامل می‌داند. پطرس این دیدگاه را تصدیق می‌نماید آن هنگام که شخصی را متهم کرد که «به روح القدس» دروغ گفته بود (اع ۵:۳). سپس توضیح می‌دهد که این مرد به انسان دروغ نگفته بود، بلکه به خدا (اع ۵:۴). به گفته پولس، روح القدس مانند خدا دانای مطلق است: «امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است، جز روح خدا» (۱ قرن ۱۱:۲).

با این حال، کتاب مقدس به روشنی و شفاف بیانی می‌کند که فقط یک خدا وجود دارد نه سه خدا. کتاب مقدس می‌فرماید که خدا فقط یک وجود و یک جوهر و یک ذات است. کتاب تثنیه ۴:۶ می‌فرماید: «یهوه واحد است.» خدا پیوسته این حقیقت را طنین می‌اندازد هنگامی که سخن می‌گوید و به صراحت اعلام می‌نماید که خدای دیگری جز او وجود ندارد. کتاب اشعیا ۴۵:۵ یکی از این نمونه‌ها است: «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی.»

پولس هم در رساله رومیان ۳:۳۰ برای این حقیقت مُهر تأیید می‌زند: «واحد است خدا.» در رساله اول تیموتائوس ۵:۲ نیز می‌نویسد: «خدا واحد است.» در رساله یعقوب ۱۹:۲، متوجه می‌شویم که حتی دیوها این را اعتراف می‌کنند: «تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند.»

در بسیاری مواقع، درک این موضوع دشوار به نظر می‌رسد که چگونه ممکن است در تثلیث سه شخص مجزا وجود داشته باشند که هر یک در وجود خودشان تمام و کمال خدا باشند، اما فقط هم یک خدا وجود داشته باشد، خدایی که تقسیم نمی‌شود. البته که این مقوله‌ای دشوار است. تثلیث یکی از آن اسرار است که فقط می‌توانیم آن را تا اندازه‌ای توصیف نماییم. هرچند تشبیه‌ها و مثال‌های مختلف در خلقت و جهان هستی می‌توانند اندکی ما را در درک آموزه تثلیث یاری رسانند، در نهایت، همه این تشبیه‌ها و مثال‌ها از توصیف این سر‌قاصر می‌مانند، چرا که می‌کوشند وجود خدا را با اشاره به خلقت و مخلوقات خدا توضیح دهند. این تشبیه‌ها و مثال‌ها تلاش می‌کنند تا توضیح دهند که خدا در جهان خلقتش به چه می‌ماند. اما وجود هیچ چیز در عالم هستی دقیقاً مانند وجود خدا نیست. تلاش برای توضیح این سرّ به زبان ساده یا توضیح کامل این سرّ نافرجام است و اغلب نتیجه‌ای جز این ندارد که اشخاص را به باورهای متضاد با تعالیم کتاب مقدس سوق دهد. جان کلام این است که آموزه تثلیث آموزه‌ای است که هرگز نمی‌توانیم آن را کاملاً درک نماییم، زیرا بخش‌هایی از حقایق این آموزه فراتر از درک و فهم ما است. این آموزه تقریباً یکی از آن «چیزهای مخفی» است که «از آن بیهوده خدای ما است» (تث ۲۹:۲۹).

اما بی‌نهایت مهم است که بر حقیقت بودن این سرّ مهر تأیید بزنیم. برای نمونه، اگر عیسی همزمان هم خدای کامل و هم یکی از سه شخص مجزای تثلیث نباشد، نمی‌توانسته غضب خدا را تمام و کمال بردوش گیرد و جان دهد و از مردگان قیام کند. و اگر عیسی از مردگان قیام نکرد، ایمان به او حماقت است و کسانی که خود را مسیحی می‌نامند، به گفته پولس، از جمیع مردم بدبخت‌ترند (۱ قرن ۱۹:۱۵).

نقش‌های مجزای اعضای تثلیث

هر سه عضو تثلیث نقش‌های متفاوتی بر عهده دارند. برای نمونه، به هنگام آفرینش جهان، می‌دانیم که خدا گفت و جهان هستی یافت (پید ۹:۱-۱۰). اما انجیل یوحنا ۳:۱ به ما می‌گوید خدای پسر حامل آن کلام بود: «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.» و کتاب پیدایش ۱:۲ به ما می‌فرماید خدا، که مشغول آفرینش جهان بود، «روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت.» این بدان معنا است که روح القدس جلوه‌گر و نمودار حضور خدا در جهان هستی بود.

در روند نجات ما نیز تفاوت نقش‌های اعضای تثلیث به چشم می‌آید. خدای پدر «جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد... خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد» (یو ۳:۱۶-۱۷). عیسی در اشاره به نقش خود می‌فرماید: «از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود» (یو ۶:۳۸). آن اراده این بود که عیسی برای گناهان ما جان دهد تا ما به خاطر گناهانمان نمیریم (عبر ۱۰:۱۰). وقتی

عیسی از مردگان قیام نمود و به آسمان صعود کرد، او و پدر روح القدس را فرستادند تا روح القدس کاری را که پدر و پسر آغاز نموده بودند به کمال رساند (یو ۱۴:۲۶؛ ۱۶:۷).

هم در آفرینش جهان هستی هم در نقشه رستگاری، پدر، پسر، و روح القدس، هر سه، نقش‌هایی مجزا به عهده داشتند. این پدر بود که پسر و روح القدس را هدایت نمود و ایشان را به جهان فرستاد. این پسر بود که در کنار پدر روح القدس را فرستاد. پسر مطیع پدر بود و روح القدس مطیع پدر و پسر. در حالی که پسر و روح القدس، برابر با ذات الهی پدر، نقش‌های خود را به انجام می‌رسانند، در اطاعت از پدر به رسالت خود عمل می‌کنند.

این نقش‌ها و عملکردهای متفاوت ثمره رابطه‌ی ازلی است که میان پدر و پسر و روح القدس وجود داشته است. این تفاوت‌ها باعث نمی‌شوند از الوهیت یا صفات یا جوهره و ذات پدر و پسر و روح القدس کاسته شود. این تفاوت‌ها و تمایزها صرفاً به رابطه‌ی پدر و پسر و روح القدس با یکدیگر و به طریق عملکرد آنها در جهان هستی مربوطند. این تفاوت‌ها و تمایزها با آنچه ما در خصوص تفاوت میان شخصیت انسان‌ها در ذهن داریم بسیار متفاوتند. وجود خدا بسی متفاوت با وجود ما است. وجود خدا تقسیم‌ناپذیر است، اما می‌تواند در سه شخص مجزا، که با یکدیگر رابطه دارند، وجود داشته باشد. وجود خدا و رای آن است که بتوانیم کاملاً آن را درک نماییم و بسی فراتر از هر چیزی است که تا به حال تجربه‌اش کرده‌ایم یا در آینده تجربه خواهیم کرد.

اما یکپارچگی و گوناگونی میان اعضای تثلیث شالوده و پایه و اساس زیبای یکپارچگی و گوناگونی در زندگی روزانه است. برای نمونه، در پیوند ازدواج، دو شخص به هم می‌پیوندند و به وسیله عقد ازدواج «یک‌تن» می‌گردند (افس ۵:۳۱). در حضور خدا، زن و شوهر از شخصیت و ارزش و جایگاه یکسانی برخوردارند، اما هر یک نقش‌های جداگانه و مجزایی به عهده دارند. همان‌گونه که پدر بر پسر اقتدار دارد، در پیوند ازدواج نیز شوهر بر همسرش اقتدار دارد. پولس در رساله اول قرنتیان ۳:۱۱ می‌نویسد: «سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا.» اگرچه گاه مشکل بتوان چگونگی نقش زن و شوهر را به طور خاص تعریف نمود، کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند که رابطه میان اعضای تثلیث سرمشقی برای رابطه‌ی ازدواج است.

کلیسا نمونه دیگری از یکپارچگی و گوناگونی است. کلیسا «اعضای متعدد» دارد که جملگی دارای مهارت‌ها و قابلیت‌های گوناگون می‌باشند، اما یک بدن هستند با یک هدف (۱ قرن ۱۲:۱۲). این یکپارچگی و گوناگونی در ترکیب اقوام و ملیت‌های مختلف در کلیسا نیز مشاهده می‌شود. اعضای کلیسا «از هرامت و قبیله و قوم و زبان» می‌باشند (مکا ۷:۹). این گوناگونی می‌تواند موضوع پیچیده‌ای باشد، اما نشانگر حکمت خدا است که شاهد باشیم چگونه خدا اجازه می‌دهد در جهان خلقتش هم یکپارچگی وجود داشته باشد هم گوناگونی. یکپارچگی و گوناگونی موجود در این دنیا صرفاً بازتاب یکپارچگی و گوناگونی میان اعضای تثلیث است.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. آیا می‌توانید سه یا چهار متن کلیدی را در کتاب مقدس نام ببرید که دربارهٔ تثلیث به ما تعلیم می‌دهند؟ این متن‌ها دقیقاً دربارهٔ تثلیث به ما چه می‌گویند؟
۲. چرا همهٔ تشبیه‌ها و مثال‌ها از توضیح جامع و کامل آموزهٔ تثلیث قاصر می‌باشند؟ آیا این بدان معنا است که باید تشبیه یا مثالی پیدا کنیم که برای توضیح آموزهٔ تثلیث کارآمد باشد؟ دلیل خود را توضیح دهید.
۳. چگونه تفاوت در رابطهٔ پدر و پسر و روح القدس به ما سرمشقی ارائه می‌دهد که بدانیم رابطهٔ خودمان با دیگران باید چگونه باشد؟

آفرینش چیست؟

جهان هستی از کجا به وجود آمد و هدفش چه بود؟ آیا باید آفرینش را امری نیکو بدانیم یا اتفاقی ناخوشایند. در این فصل، به بررسی و درک این موضوع می‌پردازیم که چگونه خدا جهان هستی را آفرید، این جهان هستی چه صورتی داشت و امروز چگونه باید به این جهان هستی نظر اندازیم.

جهان هستی

خدا از نیستی هستی آفرید. هیچ چیز وجود نداشت، اما خدا وجود داشت، پیش از آنکه جهان آفریده شود. همه چیز - یعنی آنچه کتاب پیدایش ۱:۱ «آسمان‌ها و زمین» می‌نامد، به دست خدا آفریده شد. انجیل یوحنا ۳:۱ همین حقیقت را با قاطعیت اعلام می‌کند: «همه چیز به واسطه او آفریده شد.» در رساله کولسیان ۱:۱۶ نیز می‌خوانیم: «در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی.» همان‌طور که در فصل پیش مشاهده نمودیم، هر سه شخص تثلیث مقدس در روند آفرینش نقش داشتند.

خدا گفت و جهان هستی یافت - از خشکی و آب‌ها گرفته تا گیاهان و حیوانات (پید ۱:۳-۲۵) - یعنی همه چیز، جز انسان. مرد و زن، هر دو، به دستان خدا آفریده شدند و از دم و نفس خدا حیات یافتند (پید ۲:۷، ۲۲). آفرینش خاص و شخصی و خصوصی انسان نشان می‌دهد که انسان در میان آفریده‌های خدا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. انسان تنها مخلوقی بود که «به صورت خدا» آفریده شد (پید ۱:۲۷). به صورت و تصویر خدا آفریده شدن یعنی مانند خدا بودن و نماینده خدا بودن. انسان، که به تصویر خدا آفریده شده است، اشرف مخلوقات است و در مقایسه با سایر مخلوقات این انسان است که شبیه به خدا است. انسان تنها مخلوقی است که قرار بود نماینده خدا باشد و بر سایر مخلوقات حکمرانی کند (پید ۱:۲۸-۳۱).

در خصوص آفرینش جهان هستی نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی بسیاری با دیدگاه کتاب مقدس سر جنگ دارند. یکی از این نظریه‌ها مدعی است که کلیه موجودات زنده در نتیجه جهش‌ها و دگرسانی‌های اتفاقی، با طی نمودن دورانی طولانی از زمان، قدم به عرصه وجود گذاشتند. این نظریه جهان هستی را صنعت دست هوشمندانه خدا و قدرت بی‌کران و نامحدود خدا نمی‌داند. نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی که خدا را خالق این جهان هستی نمی‌دانند برای ما عاری از هرگونه

شأن و احترام و اعتبارند. اما این شرح و توضیح کتاب مقدس است که برای ما از همه‌گونه شأن و احترام و اعتبار برخوردار است و بس. کتاب مقدس ما را تعلیم می‌دهد که هرچند خدا از آفرینش مخلوقات بی‌نیاز بود، اراده نمود ما را خلق کند و اراده نمود ما را به تصویر خودش خلق کند. از سوی دیگر، گاه، پیش می‌آید که مشاهدات علمی جهان سوء‌تعبیرهای انسان‌ها را اصلاح می‌کنند. زمانی، مسیحیان تصور می‌کردند که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد خورشید دور زمین می‌چرخد. بر این مبنا، مسیحیان با نظریه‌های گالیله مخالفت ورزیدند. مشاهدات نجومی گالیله او را به این باور رسانده بودند که زمین در چرخش است و در مدار خورشید حرکت می‌کند. سرانجام، کل کلیسا به این نتیجه رسید که کتاب مقدس هیچ‌گاه تعلیم نمی‌دهد که خورشید دور زمین می‌چرخد. از این‌رو، مشاهدات گالیله را به رسمیت شناخت. بنابراین، باید در خصوص مسایلی که کتاب مقدس درباره‌شان به روشنی و صراحت توضیح نمی‌دهد شرط احتیاط را رعایت کنیم و زمانی که به نظر می‌رسد مشاهدات ما از جهان طبیعت با درک و برداشت ما از کلام خدا در تضاد است، باید دوباره به مشاهداتمان و به کلام خدا مراجعه نماییم تا متوجه شویم که درک و بینش محدود ما و دانش ناقص ما در کدام بخش و در کدام زمینه دچار اشتباه است. در نهایت، باید بدانیم که علم اگر درست و سنجیده درک شود و کتاب مقدس اگر درست و سنجیده درک شود، آن‌گاه، هرگز با هم در تضاد نخواهند بود.

کتاب مقدس شفاف و روشن است: خدا زمین و هر آنچه در آن است را از نیستی آفرید. خدا انسان را از خاک جهانی که آفریده بود خلق نمود. پیش از آفرینش جهان، جز خدا هیچ چیز وجود نداشت. از این‌رو، جز خدا هیچ چیز ازلی و ابدی نیست. جز خدا هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند بر آفریده‌های او فرمان‌رمایی کند. بنابراین، جز خدا هیچ چیز و هیچ‌کس شایسته پرستیده شدن نیست. این واقعیت که ما گل سرسید مخلوقات خدا هستیم باید ما را بسیار فروتن نماید. چون خدا از نیستی هستی آفرید و چون نیازی نداشت که هستی بیافریند، پس باید جهان هستی را به هدف خاصی آفریده باشد. این واقعیت که ما آفریده ویژه خدا هستیم ما را صاحب شأن و مقام و منزلت می‌گرداند.

مجزا از آفرینش اما در پیوند با آفرینش

در مقام خالق و آفریدگار این جهان هستی، خدا از خلقت و مخلوقاتش مجزا است. خدا جزئی از آفرینش نیست. خدا از بسیاری جنبه‌ها به خلقت و مخلوقاتش شباهتی ندارد. خدا همه چیز را آفریده است و بر همه چیز حاکم است. خدا از خلقت و مخلوقاتش بس عظیم‌تر است و از آفریده‌هایش کاملاً مستقل است. خدا از خلقت و مخلوقاتش بی‌نیاز است.

اما خدا با جان و دل به جهان خلقتش پیوند دارد. خدا با دم و نفس خویش به تصویر خویش حیات بخشید. «جان جمیع زندگان در دست وی است و روح جمیع افراد بشر» (ایو ۱۲:۱۰). خدا خودش

«به همگان حیات و نَفَس و جمیع چیزها می‌بخشد»، زیرا «که در او زندگی و حرکت و وجود داریم» (اع ۲۵: ۲۸). به گفتهٔ پولس، ما «نسل خدا می‌باشیم» (اع ۲۹: ۱۷).
 خدا هم با جهان خلقتش پیوند دارد هم از آن مجزا است. خدا به خلقتش وابسته نیست، بلکه جهان خلقت به خدا وابسته است. از این جهت، هیچ چیز در این عالم هستی شایستهٔ آن نیست که مهر و عشق و احساسی را که فقط برزندهٔ خدا است و باید تقدیم خدا شود از آن خود گرداند. هرچند خدا عظیم‌تر از آفرینش و آفریده‌هایش است، اراده‌اش این نیست که جهان هستی را به حال خود واگذارد. برعکس، خدا اراده نمود تا با خلقت و مخلوقاتش، به ویژه با مخلوقاتی که آنها را به تصویر خودش آفرید، پیوند و رابطه‌ای صمیمانه داشته باشد. از این رو، خدا چنان از ما دور نیست که نتواند در زندگی مان با جان و دل حضور داشته باشد و در میانهٔ کشمکش‌هایمان به فریادمان برسد. خدا نزدیک است. خدا «ملجا و قوت ما است و مددکاری که در تنگی‌ها فوراً یافت می‌شود» (مز ۴۶: ۱). از آنجایی که خدا از کل خلقت و مخلوقاتش عظیم‌تر است و خلقتش را به حال خود رها نکرده است، اگر به خدا امیدوار باشیم، از هیچ چیز هراس نخواهیم داشت.

آفرینشی که جلال می‌بخشد

جهان هستی آفریده شد تا خدا را جلال دهد. «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد» (مز ۱۹: ۱). خدا می‌فرماید ما برای جلالش آفریده شدیم (اش ۴۳: ۷). در واقع، چون خدا خالق و آفریدگار است، شایسته است که او را جلال دهیم: «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیایی، زیرا که تو همهٔ موجودات را آفریده‌ای و محض ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند» (مکا ۴: ۱۱).

آفریده‌های خدا نمودار قدرت و حکمت برتر خدا هستند. «او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید» (ار ۱۰: ۱۲). حتی گوشه چشمی به پیچیدگی و تنوع و زیبایی موجود در این عالم هستی باید ما را بر آن دارد که خدا را به سبب قدرت و حکمت و ادراکش حمد و سپاس گوئیم.

خدا نیاز نداشت که آفریده‌هایش او را جلال دهند، چرا که سه شخص تثلیث مقدس، تا ابد، خدا را جلال می‌دهند و همین برای خدا بسنده است. اما کتاب مقدس به صراحت و روشنی می‌فرماید: خدا «همهٔ موجودات» را آفرید و محض اراده‌اش همه چیز وجود دارد و آفریده شده است (مکا ۴: ۱۱). جهان آفرینش، تمام و کمال، صنعت دست خدا است. خدا این عالم هستی را آفرید تا عظمت خود را نشان دهد، تا کمالات خود را نشان دهد، تا در صنعت دست خویش مسرور باشد. بنابراین، وقتی ما از خلاقیت خدا در آفرینش جهان و از نوآوری‌ها و ابتکارهای خودمان و نوآوری‌ها و ابتکارهای دیگران به شور و شوق می‌آییم و وجد و شادی می‌نماییم، آن‌گاه، خدا را جلال می‌دهیم، چرا که ما هم در پی قدم‌های خدا، که در صنعت دست خویش مسرور است، گام برمی‌داریم.

خلقت نیکو

خدا می‌تواند در خلقتش مسرور باشد، زیرا خلقتش او را جلال می‌دهد. خدا در خلقتش مسرور است، زیرا کتاب پیدایش ۳۱:۱ به ما می‌فرماید وقتی خدا «هرچه ساخته بود دید»، آنها را «نیکو» یافت. اگرچه جهان هستی به سبب گناهی که گریبانگیرش است آن‌طور عمل نمی‌کند که قرار است عمل کند، ما باید جهان مادی را نیکو بدانیم. «زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را رد نباید کرد، اگر به شکرگزاری پذیرند» (۱ تیمو ۴:۴).

پس ما باید از نیکویی‌هایی که خدا برایمان آفریده است حظ ببریم. با وجودی که شماری از مخلوقات در جهت اهداف و مقاصد گناه‌آلود به کار گرفته می‌شوند، ضرر و زیانی که در خود نهفته دارند الزاماً در همه شرایط و موقعیت‌ها از آنها ابزار شرارت نمی‌سازد. برای نمونه، پولس می‌گوید: «طمع [پول] ریشه همه بدی‌ها است» (۱ تیمو ۱۰:۶). همچنین می‌گوید خدا خودش «همه چیز را دولت‌مندان برای تمتع به ما عطا می‌کند» (۱ تیمو ۱۷:۶). بنابراین، ما باید با وجد و شادمانی از وفور نعمتی که خدا در این کره خاکی به ما ارزانی نموده است حظ ببریم و در پی آن باشیم که از این نعمت‌ها و موهبت‌ها به شکلی بهره‌بریم که نام خدا را جلال دهند و نام خدا را حرمت نهند.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. به چه طریق‌هایی اعمال خدا در آفرینش این جهان هستی ما را فروتن می‌سازند؟ چگونه این اعمال به ما شأن و منزلت می‌بخشند؟
۲. فهرستی تهیه نمایید و نشان دهید که این کره خاکی و حیوانات و شما به چه طریق‌هایی می‌توانید خدای خالق را جلال دهید.
۳. خدا درباره کل خلقتش چگونه می‌اندیشد؟ پس از گناه آدم و حوا، دیدگاه خدا به خلقتش چگونه تغییر نمود؟ دیدگاه خدا به کل خلقتش با دیدگاه شما نسبت به جنبه‌های مشخصی از خلقت خدا چه تفاوتی دارد؟

دعا چیست؟

دعا یکی از طریق‌هایی است که به وسیله آن خدا اجازه می‌دهد آفریده‌هایش با او در ارتباط باشند. دعا، که وسیله ارتباط شخصی ما با خدا است، هم به ما کمک می‌کند درباره خدا آگاهی یابیم و هم ما را در شناخت حقیقی خدا یاری می‌رساند. به وسیله دعا می‌توانیم تقاضاهایمان را با خدا در میان بگذاریم، گناهانمان را نزد خدا اعتراف نماییم، خدا را حمد و سپاس گوییم و او را بستاییم.

دلیل دعا نمودن

خواست خدا این نیست که ما دست به دعا برافرازیم تا او از نیاز ما باخبر شود. عیسی می‌فرماید: «پدر شما حاجات شما را می‌داند، پیش از آنکه از او سوال کنید» (مت ۸:۶). خدا می‌خواهد ما دست به دعا برافرازیم تا وابستگی و اتکایمان به خدا بیشتر گردد. وقتی در دعا به حضور خدا می‌آییم و درخواستمان را مطرح می‌کنیم، نشان می‌دهیم به خدا توکل داریم، توکل داریم که خدا دعایمان را می‌شنود و دعایمان را پاسخ می‌دهد. به همین دلیل، عیسی دعای ما را به خواسته فرزندی تشبیه می‌نماید که از پدرش تقاضای ماهی یا تخم مرغ دارد (لو ۹:۱۱-۱۲). هر فرزندی به پدرش اعتماد می‌کند و از او انتظار دارد که نیازهای وی را برطرف نماید. پس ما هم باید با ایمان انتظار داشته باشیم که خدا نیازهای ما را تأمین نماید. به همین دلیل، عیسی می‌فرماید: «هر آنچه با ایمان به دعا طلب کنید خواهید یافت» (مت ۲۱:۲۲).

خواست خدا این نیست که ما فقط از طریق دعا توکل و اعتمادمان را به خدا افزون کنیم. خواست خدا این است که محبت ما به خدا و رابطه ما با خدا عمیق‌تر و افزون‌تر گردد. زمانی که به راستی دعا می‌کنیم، گویی با همه وجودمان دعا می‌کنیم و به کل وجود خدا پیوند می‌شویم. بنابراین، هر آنچه درباره خدا می‌اندیشیم و هر احساسی که به خدا داریم در دعا بر زبان می‌آوریم. به این ترتیب، محبتمان به خدا و فهم و ادراکمان از خدا فزونی می‌یابد و در نتیجه رابطه مان با خدا ژرف‌تر می‌گردد. این چیزی است که خدا از آن مسرور است. این چیزی است که خدا را جلال می‌دهد. خواست خدا این است که ما دعا کنیم، چون با دعا به ماجرای قدم می‌گذاریم که عظیم‌تر از ماجرای زندگی خودمان است. دعا ما را به ماجراهایی وارد می‌کند که اهمیت و مفهوم ابدی دارند.

هنگامی که دعا می‌کنیم، ملکوت خدا پیش می‌رود و ارادهٔ خدا «چنان که در آسمان است، بر زمین نیز» به انجام می‌رسد (مت ۱۰:۶).

ثمربخش بودن دعا

زمانی که در دعا تقاضایی را مطرح می‌کنیم، خدا معمولاً آن دعا را اجابت می‌نماید. عیسی این نکته را روشن می‌سازد هنگامی که می‌فرماید: «و من به شما می‌گویم سوال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت. بکوید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سوال کند یابد و هر که بطلبد خواهد یافت و هر که بگوید برای او باز کرده خواهد شد» (لو ۱۱:۹-۱۰). اغلب، چون از خدا درخواست نمی‌کنیم، آنچه خدا می‌خواهد به ما عطا کند به دست نمی‌آوریم. به گفتهٔ یعقوب: «ندارید، از این جهت که سوال نمی‌کنید» (یع ۲:۴).

کلام خدا نمونه‌های بسیاری از اجابت دعا را برایمان مثال می‌آورد. حتی پیش آمده است که خدا در پاسخ به دعای اشخاص عملکرد خویش را تغییر داده است. برای نمونه، زمانی که خداوند به موسی فرمود که قصد دارد قوم اسرائیل را به سبب گناهشان هلاک گرداند، موسی با این دعا با خداوند سخن گفت: «از شدت خشم خود برگرد و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما» (خُرو ۳۲:۱۲). در پاسخ به موسی، «بپوه از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند رجوع فرمود» (خُرو ۳۲:۱۴). از جنبهٔ شخصی‌تر، یوحنا به ما می‌گوید «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (۱ یو ۱:۹). این دو نمونه، در کنار بسیاری از نمونه‌های دیگر در کتاب مقدس، باید ما را تشویق کنند که بیشتر دعا کنیم و با شهامت از خداوند بخواهیم به گونه‌ای که فقط از عهدهٔ خودش برمی‌آید عمل کند.

البته ما در خودمان هیچ حقی نداریم که شهامت به خرج دهیم و از خدا تقاضایی کنیم. گناهانمان ما را رد صلاحیت می‌کنند که از خدای قدوس تقاضایی نماییم. ولی، اگر به عیسی ایمان داشته باشیم، کتاب مقدس به ما می‌فرماید که عیسی دلیل ثمربخش بودن دعاهايمان می‌گردد. عیسی «در میان خدا و انسان یک متوسطی است» (۱ تیمو ۲:۵). عیسی خودش می‌فرماید: «هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیلهٔ من نمی‌آید» (یو ۱۴:۶). بنابراین، خدا تعهدی ندارد دعای کسانی را که به پسرش پشت کرده‌اند اجابت کند. هرچند خدا از دعاهاى بی‌ایمانان هم باخبر است و هر از گاه به سبب رحمتش اراده می‌کند دعاهاى آنها را پاسخ دهد، قول نمی‌دهد که دعای بی‌ایمانان را بشنود و آنها را برآورده سازد. حال آنکه، دعاهاى ایمانداران را که با اراده‌اش همخوانی دارند می‌شنود و آنها را برآورده می‌سازد.

چون عیسی یگانه میانجی حقیقی میان خدای قدوس و انسان‌های گناهکار است، می‌تواند به شاگردانش بگوید: «هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد» (یو ۱۶:۲۳). وقتی عیسی این را می‌فرماید، منظورش این نیست که صرفاً باید عبارت «در نام عیسی» را ضمیمه

تک تک دعاهایمان نماییم. منظور عیسی این است که دعاهای ما باید براقبتدار عیسی، که میانجیگر ما است، بنا باشد و با شخصیت عیسی سازگار باشد. یوحنا نیز تقریباً همین منظور را داشت هنگامی که خطاب به آن کسانی که «به اسم خدا ایمان» آورده بودند نامه نوشت و گفت: «هرچه برحسب اراده او سوال نماییم ما را می شنود» (۱ یو ۵: ۱۳-۱۴).

رویکرد و نگرش ما در دعا

به گفته یوحنا، خدا نه فقط دعای ما را می شنود، بلکه «اگر دانیم که هرچه سوال کنیم ما را می شنود، پس می دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می یابیم» (۱ یو ۵: ۱۵). دعاهای ثمربخشی که عیسی آنها را اجابت می نماید و ما مشتاقیم که دست به دعا برافزاییم و آنها را بر زبان آوریم باید دعاهایی «بر حسب اراده او» باشند (۱ یو ۵: ۱۴). برای دعا نمودن مطابق با اراده خدا معمولاً لازم است فروتن شویم، چرا که فقط برای آنچه دلخواهمان است دعا نمی کنیم، بلکه برای آنچه خواست خدا است دعا می کنیم.

گاه، دانستن اراده خدا آسان است و از این رو دعا کردن مطابق با اراده خدا دشوار نیست. برای نمونه، اگر مطابق با حکم یا اعلام مستقیم اراده خدا در کلام خدا دعا کنیم، معنایش این است که از خدا تقاضا می کنیم آنچه خواسته اش است انجام دهد و تقاضایمان مربوط به اموری است که خدا را خشنود می سازد. در واقع، عیسی ما را تشویق می نماید که به هنگام دعا کلام خدا را در خودمان ساکن داشته باشیم: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» (یو ۱۵: ۷).

با این حال، موقعیت های زیادی وجود دارند که اراده خدا چندان واضح و آشکار نمی باشد. در این زمان ها، باید مطابق با اصول و قواعد معمول در کلام خدا دعا کنیم و از خدا بخواهیم به نیابت از ما عمل کند و ما هم تا جایی که به نظرمان می رسد تقاضاهایمان به صلاح هستند آنها را مطرح نماییم. باید با تواضع و فروتنی دعا کنیم و متوجه باشیم که در اصل در دعایمان از خدا می خواهیم فقط در راستای اراده اش عمل نماید. گاه، خدا خواسته ما را اجابت می کند. گاه، نسبت به آن موقعیت چنان به ما روشنگری می بخشد که دلمان عوض می شود و خواسته مان تغییر می کند. گاه نیز به نظر می رسد خدا سکوت اختیار می کند. در چنین زمان های دشواری، باید قانع باشیم و بدانیم که اراده خدا در این موقعیت بهتر و نیکوتر از رسیدن به خواسته مان است.

با این حال، عیسی ما را تشویق می کند به هنگام دعا باور داشته باشیم که آنچه درخواست کرده ایم، هم اکنون، به دست آورده ایم (مر ۱۱: ۲۴) (یعنی خدا تصمیم گرفته است خواسته مان را اجابت نماید). اگر واقعاً چنین باوری در ما وجود نداشته باشد، به خودی خود نمی توانیم به این باور برسیم. این باور و ایمان چیزی نیست که بتوانیم خودمان آن را در خودمان ایجاد کنیم یا خودمان را مجبور کنیم که چنین ایمانی داشته باشیم. چنین ایمانی هدیه ای است که خدا معمولاً به

هنگام دعا به ما عطا می‌کند. این «اعتماد بر چیزهای امید داشته شده» و «برهان چیزهای نادیده» (عبر ۱:۱) از باوری سرچشمه می‌گیرد که به وجود خدا ایمان دارد و می‌داند که خدا «جویندگان خود را جزا می‌دهد» (عبر ۱:۶).

هرآنچه در زندگی مان باعث ناخشنودی خدا شود مانعی بر سر راه دعایمان خواهد بود. مزمورنویس در این خصوص چنین شرح می‌دهد: «اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتیم، خداوند مرا نمی‌شنید» (مز ۶۶:۱۸). «بیهوه از شیرین دور است، اما دعای عادلان را می‌شنود» (امث ۱۵:۲۹). «چشمان خداوند بر عادلان است و گوش‌های او به سوی دعای ایشان، لکن روی خداوند بر بدکاران است» (۱ پط ۳:۱۲).

اما قرار نیست کاملاً بدون گناه باشیم تا خدا دعایمان را بشنود. اگر خدا فقط دعای کاملان و بی‌گناهان را می‌شنید، فقط باید دعا‌های عیسی را اجابت می‌نمود. پیش از این هم خاطر نشان کردیم که خدا فقط به خاطر کاری که عیسی برای ما انجام داده است دعا‌های ما را می‌شنود. البته باید در زندگی مان در پی قدوسیت باشیم، چرا که در پی قدوسیت بودن راهگشای برکت‌های عظیم‌تر است.

وقتی گناه می‌کنیم، خدا بر ما اصرار می‌ورزد به موهبت دعا پناه ببریم و از خدا طلب آمرزش نماییم. هنگامی که گناهانمان را نزد خدا اعتراف می‌کنیم، رابطه روزانه مان با خدا ترمیم می‌گردد. وقتی به گناهانمان اعتراف می‌کنیم، خدا «امین و عادل» است تا گناهانمان را ببخشد و ما را به خاطر گناهانمان مجازات نکند (۱ یو ۱:۹)، چرا که مسیح بر روی صلیب به سبب گناهان ما مجازات گشت. با این تشویق و دلگرمی، ما نه فقط باید به خاطر اشتباه‌ها و گناهانی که از آنها آگاهیم از خداوند طلب بخشش نماییم، بلکه باید از خدا بخواهیم که ما را از خطایای مخفی مان طاهر سازد (مز ۱۲:۱۹). یعقوب نیز ما را تشویق می‌کند که «نزد یکدیگر» به گناهانمان اعتراف نماییم و «برای یکدیگر» دعا کنیم تا شفا یابیم (یع ۵:۱۶).

در پرتو کاری که خدا به نیابت از ما انجام داده است، ما نیز باید با افتاده دلی و فروتنی از خدا تقاضا نماییم، زیرا «خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد» (یع ۴:۶). این بدین معنا است که ما تشخیص دهیم که همیشه آن‌طور که شایسته و برانزده است درخواست‌هایمان را مطرح نمی‌کنیم و همیشه مطابق با اراده خدا درخواست نمی‌کنیم. از این‌رو، گاه، دعا‌هایمان به دلخواهمان برآورده نمی‌شوند.

هنگامی که دعا‌هایمان اجابت نمی‌شوند، ما هم با شخصیت‌هایی چون عیسی و پولس، که دعایشان اجابت نشد، هم‌صدا می‌شویم. عیسی، پیش از مصلوب شدن، از پدرش درخواست نمود «این پیاله» را از او دور کند. حال آنکه، فروتنی عیسی و تسلیم بودنش به اراده خدا در بخش دوم از دعایش مشهود می‌باشد: «لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (لو ۲۲:۴۲).

سه مرتبه، پولس از خداوند استدعا نمود که آن رنج و مصیبت را از او دور سازد. خداوند تقاضای پولس را برآورده نکرد، در عوض، به پولس فرمود: «فیض من تو را کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد» (۲ قرن ۸:۱۲-۹). اجابت نشدن دعاها باعث نشدند عیسی یا پولس اعتماد خویش را از خدایی بردارند که همه چیزها را برای خیریت به کار می‌گیرد (روم ۸:۲۸). امروز، هنوز هم خدا به ما چنین وعده می‌دهد: «تو را هرگزرها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود» (عبر ۱۳:۵). پس، در هر شرایط و در هر موقعیتی که باشیم، می‌توانیم با یقین بگوییم: «خداوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه می‌کند؟» (عبر ۱۳:۶).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چرا خدا می‌خواهد دعا کنیم؟ به تازگی، به چه طریقی از برکت‌های دعا نمودن بهره‌مند گشته‌اید؟ چند دقیقه دعا کنید و به خاطر طریقی‌هایی که خدا شما را در دعا برکت داده است او را شاکر باشید.
۲. آیا خدا باید هر آنچه در دعا طلب می‌کنیم به ما بدهد؟ دلیل خود را توضیح دهید.
۳. آیا در حال حاضر موضوعی در زندگی‌تان وجود دارد که سد راه دعایتان باشد؟ اگر پاسختان مثبت است، لحظه‌ای را در دعا سپری کنید و از خدا بخواهید شما را به خاطر هر آنچه مانع دعایتان گشته است ببخشد و بیامرزد.

فرشتگان، شیطان و دیوها چه ماهیتی دارند؟

تا این مقطع از مبحثمان دربارهٔ خلقت خدا، بحث و بررسی ما به سطرهٔ فیزیکی محدود بوده است. اما خدا در بُعد روحانی نیز مخلوقاتی را به نام فرشتگان و دیوها آفریده است. شیطان، که خودش یک دیواست، ارشد دیوها به حساب می‌آید.

فرشتگان

فرشتگان مخلوقات روحانی هستند که بسیار هوشمند می‌باشند و قادرند خوب و بد را تشخیص دهند، اما بدن جسمانی ندارند. آنها جنگجویان خدا به حساب می‌آیند و به صورت دسته جمعی لشکر آسمان نامیده می‌شوند. فرشتگان از ازل وجود نداشته‌اند. فرشتگان جزو مخلوقات این عالم هستی و آفریدهٔ خدا هستند. عزرا این حقیقت را تأیید می‌نماید هنگامی که به خدا می‌گوید: «تو فلک و فلک الافلاک و تمامی جنود آنها را ساخته‌ای» (نح: ۶:۹).

چون فرشتگان «روح» هستند (عبر: ۱۴:۱)، بدن جسمانی ندارد، چنان که عیسی نیز می‌فرماید: «روح گوشت و استخوان ندارد» (لو: ۲۴:۳۹). بنابراین، فرشتگان نمی‌توانند به چشم دیده شوند، مگر اینکه خداوند چشمان ما را بگشاید (همان‌طور که در مورد بلعام در کتاب اعداد ۲۲:۳۱ چنین شد) و یا اینکه فرشتگان در پیکر جسمانی به نزد ما ظاهر شوند (همانند زمانی که طبق انجیل متی ۵:۲۸ فرشتگان در کنار قبر عیسی ظاهر گشتند). با این حال، معمولاً فرشتگان به هنگام انجام فعالیت‌های معمول خویش و نگهداری و محافظت از ما در تمامی راه‌هایمان (مز: ۹۱:۱۱) و آن هنگام که در پرستش خدا به ما می‌پیوندند (عبر: ۱۲:۲۲) به صورت نامرئی هستند و به صورت نامرئی عمل می‌کنند. زمانی که فرشتگان «گناه کردند» و از آسمان بیرون افکنده شدند (۲ پطرس: ۲:۴)، نشان دادند که می‌توانستند خوب و بد را تشخیص دهند. فرشتگان با سخن گفتن با انسان‌ها (برای نمونه، مت: ۵:۲۸) و حمد و ستایش خدا هوشمند بودن خود را نشان دادند (برای نمونه، مکا: ۴:۱۱).

فرشتگان بسیار قدرتمندند. فرشتگان «در قوت، زور آورند» (مز: ۱۰۳:۲۰) و «در قدرت و قوت افضل هستند» از انسان‌های ناصالح و گناهکار (۲ پطرس: ۱۱:۲). با این حال، خدا محبت عظیم‌تر خود را به انسان‌ها ابراز نمود نه به فرشتگان، چرا که «خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت نمود، بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد» (۲ پطرس: ۲:۴). در نقطهٔ مقابل، هنگامی که

آدم و حوا گناه کردند، هرچند از بهشت بیرون رانده شدند، به جهنم افکنده نشدند. خدا به جای اینکه آدم و حوا را در زنجیر نگاه دارد، برای ایشان جامه تدارک دید و شرم ایشان را پوشانید (پید ۳: ۲۱-۲۳).

فرشتگان مطیعانه طرح‌ها و تدبیرهای خدا را پیش می‌برند و «کلام او را به‌جا» می‌آورند (مز ۱۰۳: ۲۰) و به این شکل برای ما سرمشقی از خود به‌جا می‌گذارند. فرشتگان با پرستش خدا و جلال دادن بی‌وقفه خدا برای ما سرمشق می‌باشند (برای نمونه، اش ۶: ۲-۳). از این‌رو، باید در زندگی روزمره‌مان نسبت به حضور نادیدنی فرشتگان هشیار و بیدار باشیم. چه بسا ممکن است فرشتگان به هنگام پرستش و نیایش ما به ما ببینوند و ما را محافظت و نگهداری نمایند و حتی در شمایل یک غریبه نزد ما آیند تا از ایشان مهمان‌نوازی نماییم (عبر ۱۳: ۲). اما نباید خطاب به فرشتگان دعا کنیم یا فرشتگان را پرستش نماییم. وقتی یوحنا می‌خواست به حضور فرشته‌ای سجده نماید، آن فرشته به سرعت گفت: «زنهار چنین نکنی، زیرا که من با تو هم‌خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند» (مکا ۱۹: ۱۰). ما باید خدا را پرستیم و خطاب به خدا دعا نماییم. ما نباید با فرشتگان، که مخلوق خدا هستند، به مانند خدا رفتار کنیم.

دیوها

دیوها فرشتگان پلیدی هستند که به خدا گناه ورزیدند و هم‌اکنون بی‌وقفه در این دنیا به شرارت مشغولند. دیوها همان فرشتگانی هستند که خدا بر آنها «شفقت نمود، بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد» (۲ پتر ۲: ۴). اما دیوها از ابتدا شریر و خبیث نبودند. آنها نیز جزیی از خلقت خدا و آن «همه‌چیز» بودند که خدا آفرید و آنها را «بسیار نیکو» دید (پید ۱: ۳۱). اگرچه کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که دیوها دقیقاً چه زمانی سقوط کردند، در حد فاصل خلقتشان و زمانی که شیطان حوا را به گناه وسوسه کرد، این دیوها «ریاست خود را حفظ نکردند، بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند» (یهو ۶) و به جهنم افکنده شدند.

شیطان نام ارشد دیوها است. در آیه‌ای از کلام خدا، از جمله کتاب تواریخ ۱: ۲۱، به طور مشخص از شیطان نام برده می‌شود: «شیطان به ضد اسراییل برخاسته، داود را اغوا نمود که اسراییل را بشمارد.» زمانی که عیسی در بیابان وسوسه شد، صریح و مستقیم، با شیطان صحبت نمود: «دور شو، ای شیطان!» (مت ۴: ۱۰). وقتی شاگردان به عیسی گفتند که دیوها از نام او اطاعت می‌کنند، عیسی به ایشان پاسخ داد: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد» (لو ۱۸: ۱۰). کتاب مقدس شیطان را با این نام‌ها نیز خطاب می‌کند: «ابلیس» (مت ۴: ۱)، «مار» (پید ۳: ۱)، «بعل‌زبول» (مت ۲۵: ۱)، «رییس این جهان» (یو ۱۲: ۳۱)، «رییس قدرت حوا» (افس ۲: ۲)، «شریر» (مت ۳۱: ۱۹).

شیطان «از اول، قاتل بود» و «پدر دروغگویان» (یو ۴:۸). رسالهٔ اول یوحنا ۳:۸ به ما می‌گوید «ابلیس از ابتدا گناهکار بوده است». شیطان باعث و بانی و سرمنشأ گناه است و پیش از آنکه حو را به مکر خود فریب دهد (۲ قرن ۱۱:۳) خودش گناه کرده بود. او تقلا کرد مسیح را نیز به گناه و سوسه کند (مت ۱:۴-۱۱) تا عیسی در رسالتش ناکام بماند و نتواند «اعمال ابلیس را باطل سازد» (۱ یو ۳:۸). شیطان و دیوهایش در تلاشند هر گونه ترفند و حيله و نیرنگ و ویرانگری را به کار گیرند تا انسان‌ها را کور کنند که «تجلی بشارت جلال مسیح» را نبینند (۲ قرن ۴:۴). شیطان و دیوهایش با ترفندهای ویرانگر دیگری می‌کوشند تا سدر راه شهادت ایمان مسیحیان گردند و در مفید و ثمربخش بودن آنها خدشه وارد کنند، ترفندهایی از قبیل: سوسه، شک و تردید، دروغ، قتل، احساس تقصیر، ترس، سردرگمی، بیماری، غبطه خوردن، غرور، تهمت و افترا.

با این حال، قدرت ابلیس و دیوهایش و توانایی‌ها و عدم توانایی‌هایشان به حاکمیت خدا محدود هستند. ابلیس و دیوهایش «در زنجیرهای ابدی، در تحت ظلمت» نگاه داشته شده‌اند (یهو ۶). به اقتدار مسیح، می‌توان در مقابل شیطان ایستادگی نمود: «با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد» (یع ۷:۴). شیطان و دیوهایش از آینده باخبر نیستند، زیرا فقط خدا قادر است «آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده» است از قدیم بیان کند (اش ۱۰:۴۶). هر چند شیطان و دیوهایش می‌توانند کارهای روزمرهٔ ما را شاهد باشند (و از مشاهدهٔ کارهای ما دربارهٔ افکار ما و آیندهٔ ما نتیجه‌گیری کنند)، نمی‌توانند فکر ما را بخوانند یا از آیندهٔ ما باخبر شوند (در کتاب دانیال ۲:۲۷-۲۸، جز خدای آسمان، هیچ‌کس به هیچ قدرتی نمی‌توانست به خواب پادشاه پی ببرد).

اعمال اهریمنی

همان‌گونه که امروز فرشتگان نیکوی خدا در جهان مشغول به کار هستند، شیطان و دیوهایش نیز در دنیا در تکاپو هستند و شرارت‌ها به بار می‌آورند. اما شیطان و دیوهایش به تنهایی مسوول کل شرارت‌های این جهان نیستند. بیشتر گناهایی که کتاب مقدس از آنها نام می‌برد دستاورد شیطان و دیوهایش نیستند، بلکه نتیجهٔ عملکرد انسان‌ها می‌باشند (یع ۱:۱۴). با این حال، کتاب مقدس ما را تشویق می‌کند «هشیار و بیدار» باشیم، زیرا که «ابلیس مانند شیر غرزان گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد» (۱ پتر ۵:۸). از این جهت، ما تشویق می‌گردیم «با او مقاومت» کنیم (۱ پتر ۵:۹) و «ابلیس را مجال» ندهیم (افس ۴:۲۷).

از جانب شیطان و دیوهایش به شکل‌های مختلف و به میزان‌های مختلف حمله صورت می‌گیرد. اما ایمانداران به عیسی باید متوجه باشند که عیسی با مرگ خویش قدرت «موت» یعنی ابلیس را باطل نمود (عبر ۲:۱۴). بر روی صلیب، خدا «از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده، آنها را علانیه آشکار نمود، چون بر آنها ظفر یافت» در مسیح (کول ۲:۱۵). بنابراین، اگر شیطان یا دیوهایش ما را هدف حمله قرار دهند، باید از پیروزی مسیح خاطر جمع باشیم و «اسلحهٔ جنگ» را به دست گیریم

که «قادر است برای انهدام قلعه‌ها» (۲ قرن ۱۰:۴). گاه، پیش می‌آید که ما تصمیم می‌گیریم مستقیم با روحی پلید صحبت کنیم و به او دستور دهیم که در نام عیسی دور شود (لو ۹:۱۰؛ ۱۷:۱۰؛ اع ۷:۸؛ ۱۸:۱۶؛ یع ۷:۴). ما نباید از دیوها بترسیم، زیرا «او که در شما است بزرگ‌تر است از آن که در جهان است» (۱ یو ۴:۴). نباید از این شادی کنیم که ارواح اطاعت ما می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشیم که نام‌های ما در آسمان ثبت است (لو ۱۰:۲۰).

پولس در رسالهٔ رومیان ۲۰:۱۶ به مسیحیان می‌گوید: «خدای سلامتی به زودی شیطان را زیر پای‌های شما خواهد سایید.» وقتی خبر خوش انجیل موعظه می‌گردد و مردم به عیسی ایمان می‌آورند، نبردی روحانی به پیروزی می‌رسد. روزی فرا خواهد رسید که مسیح بازمی‌گردد و تأثیر و نفوذ شیطان و دیوهایش را کاملاً از این دنیا پاک می‌نماید (۲ تس ۲:۸؛ مکا ۱:۲۰-۳).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. به چه صورت فرشتگان شبیه ما هستند؟ به چه صورت با ما متفاوتند؟
۲. امروز، وظیفهٔ اصلی فرشتگان در این دنیا چیست؟
۳. کتاب مقدس دربارهٔ شیطان به ما چه می‌فرماید؟ چگونه این حقایق شما را در مقابل شیطان هشیار و بیدار نگاه می‌دارند؟ به چه صورت این حقایق ترس و واهمهٔ شما را از شیطان برطرف می‌سازند؟

انسان چیست؟

پس از آنکه خدا در این کرهٔ خاکی گیاهان و حیوانات را خلق نمود، تصمیم داشت یک چیز دیگر را هم بیافریند، اشرف مخلوقاتش را:

پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را بُر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همهٔ حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید» (پید: ۱-۲۷-۲۸).

خدا به این دلیل ما را نیافرید که کمبود داشت یا نیازمند بود. خدا احساس تنهایی نمی‌کرد و به کسی یا چیزی محتاج نبود که او را بستایند یا او را جلال دهند. اما خدا باز هم اراده نمود ما را خلق کند تا او را جلال دهیم. در کتاب اشعیا ۴۳: ۷، خدا می‌فرماید: «هر که را به اسم من نامیده شود و او را به جهت جلال خویش آفریده.» اگرچه قرار است این حقیقت به زندگی ما معنا و مفهوم بخشد، اگر معنا و مفهومش را درک نکنیم، برایمان موضوعی پوچ و بی‌معنی به نظر خواهد رسید. جلال دادن خدا به این معنا است که خدا را عزت و حرمت نهیم و او را بستاییم. ما به طریق‌ها و راه‌های مختلف می‌توانیم خدا را عزت و حرمت نهیم و او را بستاییم.

برای جلال خدا آفریده شدیم

چون برای جلال خدا آفریده شدیم، هدف اصلی ما در زندگی باید این باشد که برای جلال خدا زیست نماییم. جلال دادن خدا به زندگی‌مان هدف و معنا می‌بخشد. جلال دادن خدا به ما در زندگی شادی و نشاطی می‌بخشد که همگی آرزومندش هستیم. جلال دادن خدا جزئی از آن حیاتی است که عیسی درباره‌اش فرمود: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند» (یو: ۱۰: ۱۰).

حظ بردن از خدا یکی از طریق‌هایی است که به وسیلهٔ آن خدا را جلال می‌دهیم. داوود می‌گوید: «به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالابد» (مز: ۱۶: ۱۱). کمال شادی این است که خدا را بشناسیم و در او مسرور باشیم. با شناخت خدا و مسرور بودن در خدا، او را به گونه‌ای که مطلوب و دلخواهش است جلال می‌دهیم، چنان که ما هم خودمان مطلوب و

دلخواه‌مان این است که خدا را به همین شکل جلال دهیم. به این ترتیب، خدا بر ما شادی بسیار خواهد نمود و با سرودها بر ما شادی خواهد نمود (صف ۳: ۱۷).

به تصویر خدا آفریده شدیم

چه چیز از این بهتر که کتاب مقدس به ما خبر می‌داد که ما فقط برای جلال خدا آفریده شدیم. ولی، در آن صورت، صرفاً ما با جلال دادن خدا مخلوقاتی متمایز از سایر مخلوقات به حساب نمی‌آمدیم، زیرا «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دست‌هایش خبر می‌دهد» (مز ۱۹: ۱). یکی از دلایل منحصر به فرد بودن ما انسان‌ها این است که ما تنها مخلوقات خدا هستیم که به تصویر خدا آفریده شدیم (پید ۱: ۲۷).

ما، مخلوقاتی که به تصویر خدا آفریده شدیم، هستی یافتیم تا مانند خدا باشیم. بنابراین، هرچه درباره خدا به درک و بینش بیشتری دست یابیم، می‌توانیم بیشتر خودمان را بشناسیم و هرچه خودمان را بیشتر بشناسیم، خدا را بیشتر خواهیم شناخت. برای نمونه، ما با این ویژگی فطری و ذاتی آفریده شدیم که بتوانیم درست و غلط را تشخیص دهیم. این ویژگی بازتابی از صفت عالی خدا است که همانا تشخیص درست و غلط می‌باشد. علاوه بر این، وجود ما فقط به جسممان محدود نمی‌گردد، بلکه ما دارای روح هستیم و این خصوصیتی است که ما را شبیه خدا می‌گرداند که خودش روح است. روح ما بازتاب ذات و جوهر خدا است. از آنجایی که ما دارای روح هستیم، می‌توانیم شخصاً با خدا ارتباط برقرار نماییم. قوه تفکر ما و قابلیت اندیشیدن و قدرت تجزیه و تحلیل ما مثال دیگری است که نشان می‌دهد ما فهم و ادراک خدا را بازتاب می‌دهیم. مهارت برقراری ارتباط با دیگران و میل ما برای زندگی در اجتماع و برخورداری از روابط اجتماعی نیز بازتاب مشارکت عالی و بی‌نقص سه شخص تثلیث مقدس می‌باشد. پدر و پسر و روح القدس، تا ابد، با یکدیگر در ارتباط و مشارکت می‌باشند، ارتباط و مشارکتی عالی و بی‌نقص.

به خاطر گناه، تصویر خدا در ما کج و معوج شده است. تصویر خدا در ما دیگر مانند اولش شفاف و روشن نیست. هرچند کتاب مقدس به صراحت می‌فرماید انسان‌ها «به صورت خدا آفریده شده‌اند» (یع ۳: ۹)، این شباهت به گناه آلوده است و به آن تصویری نیست که ابتدا آفریده شد و قرار بود خدا را جلال دهد. برای مثال، گناه قدرت تشخیص درست و غلط را در ما از شکل انداخته است، قوه تفکر ما را کدر کرده است و سد راه مشارکت‌مان با دیگران شده است.

اما خبر خوش این است که تصویر خدا نوسازی می‌گردد. خدا، با حیات و مرگ و رستاخیز عیسی، فرزندان را نجات می‌بخشد تا فرزندان خدا بتوانند «به صورت پسرش متشکل شوند» (روم ۸: ۲۹)، پسری که «صورت خدای نادیده است» (کول ۱: ۱۵). به گفته پولس، مسیحیان صاحب سرشت و طبیعت تازه‌ای هستند «که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل تازه می‌شود» (کول ۳: ۱۰).

مادامی که در این کرهٔ خاکی به سر می‌بریم، «از جلال تا جلال» به شباهت مسیح «متبدل می‌شویم» (۲ قرن ۳: ۱۸).

در آخر زمان، جمیع فرزندان خدا به شباهت پسر خدا، عیسی مسیح، تبدیل می‌گردند. «و چنان که صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت» (۱ قرن ۱۵: ۴۹). مسیح به معنای کامل «صورت خدا است» (۲ قرن ۴: ۴). در عیسی، صورت خدا را اصیل و واقعی خواهیم نگریست. به خاطر عیسی، سرانجام، ما تبدیل می‌گردیم تا همان‌طور که از ابتدای خلقتمان مقرر شده بود بازتاب تصویر خدا باشیم.

مسئولیت‌های ما که مخلوقات در تصویر خدا هستیم

ما، که مخلوقات در تصویر خدا هستیم، آفریده شدیم تا نمایندگان خدا بر زمین باشیم. مانند پادشاهی که از خود تندیس می‌سازد و تصویر و پیکره‌های خویش را در گوشه و کنار قلمروی حکومتش نصب می‌کند تا محدودهٔ فرمانروایی‌اش را به همگان نشان دهد، خدا نیز در گوشه و کنار جهان از طریق ما تصویرهایی از خود به جا می‌گذارد. به همین دلیل، خدا به آدم و حوا حکم نمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید» (پید ۱: ۲۸). زمانی که آدم و حوا تصویر خدا را در زمین تکثیر نمودند، هر گوشه و کناری را که خدا در آنجا سلطنت و فرمانروایی می‌نمود نمایان ساختند. چون «زمین و پُری آن از آن یهوه است» (مز ۲۴: ۱)، خواست خدا این است که تصویرش زمین را پر سازد (پید ۱: ۲۸). وقتی ما هم زمین را با تصویر خدا پر می‌سازیم، هر گوشه و کناری را که خدا در آنجا سلطنت و فرمانروایی می‌نماید به دیگران نشان داده و خدا را جلال می‌دهیم، جلالی که خواست خدا است و جلالی که شایستهٔ خدا است.

در مقام نمایندگان خدا بر زمین، خوانده شده‌ایم که از سرزمین خدا پاسداری نماییم. زمانی که خدا به آدم و حوا حکم نمود «در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همهٔ حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید» (پید ۱: ۲۸)، همانند پادشاهی بود که به نمایندگانش فرمان می‌داد تا قلمروی سلطنتش را به شکلی پاسداری نمایند که پادشاه را حرمت نهد. از این رو، با وجودی که این آزادی عمل به ما داده شده است که از وفور نعمت‌های خدا در این کرهٔ خاکی بهره ببریم، باید با دقت و احتیاط بسیار از همهٔ نعمت‌ها و موهبت‌ها استفاده نماییم و حرمت و احترام خالق این جهان را نگاه داریم. وقتی هر فرصتی را برای بهبود و بهسازی دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم غنیمت می‌شماریم و می‌کوشیم تا جهان خدا را شبیه آن جهانی گردانیم که در ابتدا خلق نموده بود، آن‌گاه، خدا را جلال می‌دهیم، جلالی که برانندهٔ او است.

ما که حامل تصویر خدا هستیم، ما که نمایندگان پادشاه این عالم هستی می‌باشیم، این مسئولیت و رسالت عظیم را بر عهده داریم که کمک کنیم تا قوم خدا و سرزمین خدا ترمیم گردند و به موقعیت

اولیه‌شان بازگردند. ما این فرصت را داریم که دوشادوش پادشاه، که همه چیز را نو می‌سازد (مکا ۵:۲۱)، پیش روییم و از تلاش بازنایستیم.

پس ما به جمیع انسان‌ها، در هر مقام و موقعیتی که باشند، احترام می‌گذاریم و برایشان امید در دل داریم. آنها هم مثل ما نقطهٔ اوج حکمت بی‌کران خدا و صنعت دست ماهرانهٔ خدا هستند. آنها هم می‌توانند از گناهانشان روی گردانند و به آفریدگارشان و به زیبایی عیسی مسیح، «صورت خدای نادیده»، (کول ۱:۱۵) روی آورند.

ما برای دنیایی که خدا به ما سپرده است احترام قائل هستیم و برای این عالم هستی امید در دل داریم. ما آرزومند و چشم‌انتظار روزی هستیم که این جهان به جایگاه و موقعیت اولیه‌اش بازگردد، جهانی بدون «خار و خس» (پید ۳:۱۸). همزمان، که با شادمانی در راستای این هدف گام برمی‌داریم، خدا را جلال می‌دهیم، یعنی کاری را انجام می‌دهیم که به جهتش آفریده شدیم.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چرا ما آفریده شدیم؟ به چند نمونهٔ مشخص از طریق‌هایی اشاره نمایید که به وسیله‌شان می‌توانیم اهداف و مقاصدی را که به جهت آنها آفریده شدیم به انجام برسانیم.

۲. آفریده شدن در تصویر خدا به چه معنا است؟ چگونه این حقیقت بر دیدگاه شما به خودتان تأثیرگذار است؟

۳. ما، که حامل تصویر خدا هستیم، چه مسوولیت‌هایی برعهده داریم؟ به چه طریق‌هایی شما و کلیسایتان می‌توانید این مسوولیت‌ها را به انجام برسانید؟

گناه چیست؟

گناه همه چیز را در هم می‌ریزد و مختل می‌کند. زندگی ما آن زندگی نیست که از ابتدای آفرینش برایمان مقدر و تدبیر شده بود. این دنیایی هم که در آن به سر می‌بریم دنیایی نیست که از ابتدای آفرینش مقرر شده بود که در آن به حیات ادامه دهیم. گناه تصویر خدا را در ما معیوب کرده است. ما دیگر بازتاب آن کمالی نیستیم که خدا ما را به آن منظور آفریده بود. به خاطر گناه، هیچ چیز در جای خودش قرار ندارد. ماجرای آدمیزاد، که کتاب مقدس به توصیف آن می‌پردازد، شرح این ماجرا است که خدا انسان‌های نابسامان و ورشکسته را که در دنیایی نابسامان و ورشکسته زندگی می‌کنند سامان می‌بخشد و اوضاعشان را رو به راه می‌گرداند. کتاب مقدس شرح پیروزی خدا بر عواقب بسیار گناه در این جهان است.

گناه چیست؟

گناه یعنی هر گونه قصور و کوتاهی از پیروی نمودن شریعت اخلاقی خدا، چه در رفتار و کردارمان چه در خُلق و خوی و منش و نگرشمان و چه در فطرت و سرشتمان. در صفحه به صفحه کتاب مقدس، خدا شریعت اخلاقی خود را پیش‌روی ما نهاده است. ده فرمان یکی از این نمونه‌ها است که در کتاب خروج ۱۷-۱:۲۰ با آن روبه‌رو می‌شویم. اگر گناه به معنی عملی خلاف شریعت اخلاقی خدا است، پس کاملاً معقولانه و منطقی است که خروج ۱۳:۲۰ می‌فرماید: «قتل مکن» و خروج ۱۵:۲۰ می‌فرماید: «دزدی مکن». اما خُلق و خوی متضاد با شریعت اخلاقی خدا نیز گناه به حساب می‌آید. به همین دلیل است که کتاب خروج ۱۷:۲۰ می‌فرماید: «به خانه همسایه خود طمع موز و به زن همسایه‌ات». در سرشت و فطرت ما نیز گناه بیداد می‌کند - در شخصیت باطنی ما که ذات و جوهر وجود ما را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، پولس می‌گوید آنانی که به عیسی پشت می‌کنند «طبعاً، فرزندان غضب» هستند (افس ۲:۳).

شخصیت خدا از ازل تا ابد نیکو است. ذات و جوهر خدا کاملاً با شریعت اخلاقی خویش هماهنگ و هم‌نوا است. از این‌رو، هر چه با شریعت اخلاقی خدا در تضاد باشد با شخصیت خدا در تضاد است، به عبارتی، با خود خدا در تضاد است. خدا از گناه بیزار است، چون گناه مستقیماً با ذات خدا در تضاد می‌باشد.

گناه از کجا آمد

نظر به اینکه گناه کاملاً با خدا در تضاد است، خدا نمی‌تواند گناه کند و ما هرگز نباید برای وجود گناه خدا را مقصر بدانیم یا گمان کنیم که خدا مسوول و پاسخگوی گناه است. اعمال خدا کامل است و همهٔ طریق‌های او انصاف است. «خدای امین و از ظلم مبزأ. عادل و راست است او» (تث ۳۲:۴). محال است که حتی خدا دلش به خطا و اشتباه مایل باشد، چرا که «خدا هرگز از بدی‌ها تجربه نمی‌شود و او هیچ‌کس را تجربه نمی‌کند» (یع ۱:۱۳). البته کتاب مقدس می‌فرماید خدا «همهٔ چیزها را موافق رأی ارادهٔ خود می‌کند» (افس ۱:۱۱). پس شاید چنین به نظر رسد که گویا خدا مقدر نمود که گناه وارد جهان گردد. وقتی گناه به جهان پا گذاشت، نه خدا را غافلگیر کرد نه بر خدا چیره شد. برعکس، این خدا بود که تصمیم گرفت تا اجازه دهد مخلوقاتی که قدرت تشخیص درست و غلط را داشتند، داوطلبانه و با میل و اختیار خودشان، گناه را برگزینند. در کنار هم قرار دادن این حقیقت یکی از دشوارترین پرسش‌های الهیات مسیحی است. برای آنکه به لحاظ روحانی در سلامت به سر ببریم، لازم است به این دو حقیقت به چشم یک سرّ بنگریم و ببینیم که در این عصر حاضر از توان ما خارج است که این مقوله را به طور کامل درک نماییم (وقتی تشخیص دهیم که این موضوع سرّ می‌باشد، آن‌گاه، از هر گونه بحث و گفتگوی مجادله‌آفرین در خصوص آن در امان خواهیم بود!).

پیش از نافرمانی آدم و حوا، در وجود شیطان و دیوهایش گناه وجود داشت. سپس، با تصمیم انسان به گناه ورزیدن، گناه به جهان آدمیان وارد گشت. خدا به آدم فرمود: «از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری» (پید ۲:۱۷). اما زمانی که آدم و حوا میوهٔ آن درخت را خوردند (پید ۳:۶)، به صراحت، برخلاف حکم خدا عمل کردند. نه خدا آنها را مجبور نمود که از میوهٔ آن درخت بخورند نه شیطان آنها را وادار کرد. آدم و حوا به اختیار خودشان از میوهٔ آن درخت خوردند و به اختیار خودشان به خدا گناه کردند.

در نتیجه، ذات آدم گناهکار گشت. گناه کردن برای آدم به یک امر ذاتی و فطری تبدیل گشت. گناه آدم باعث شد ما هم ذات گناه‌آلود را از او به ارث ببریم و به شکل ذاتی و فطری به خدا و به شریعت اخلاقی‌اش گناه ورزیم. به همین دلیل، پولس می‌گوید: «می‌دانم که در من هیچ نیکویی ساکن نیست» (روم ۷:۱۸). از این رو، ارمیا می‌گوید: «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است. کیست که آن را بداند؟» (ار ۱۷:۹). از این جهت است که داوود می‌گوید: «در معصیت، سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید» (مز ۵۱:۵). به همین دلیل، «شریران از رجم منحرف هستند» (مز ۵۸:۳).

البته تمایل ذاتی و موروثی ما به گناه بدین معنا نیست که ما با تمام قوا و تا آخرین حد ممکن پلید و شریر هستیم، اما معنایش این است که ما هم مانند آدم، پس از اینکه مرتکب گناه شد، دیگر در خودمان این توانایی را نداریم کاری که خدا را خشنود می‌سازد انجام دهیم. ما فاقد هر گونه

نیکویی روحانی هستیم و از این رو از انجام هر عمل معنوی و نیکو در حضور خدا عاجز و ناتوانیم. شاید از چشم انداز انسان‌ها بتوانیم نیکویی به جا آوریم، اما در نظر خدا «همه اعمال عادلانه ما مانند لثه ملوث می‌باشد» (اش ۶:۶۴).

گناه بر جزء جزء وجود ما تأثیر گذاشته است - بر خرد ما، بر عواطف ما، بر خواسته‌های ما، بر دل ما، بر اهداف ما، بر انگیزه‌های ما، حتی بر بدن ما. کل وجود ما تسلیم ویرانی و زوالی است که باعث و بانی اش گناه می‌باشد. کردار ما، خلق و خوی ما، و ذات ما به گناه آلوده است.

ما فقط ذات گناه‌آلود آدم را به ارث نبردیم، بلکه مقصر و تقصیرکار هم گشتیم، تقصیری که به سبب گناه آدم گریبانگیرمان شد. آدم با گناهش هم خودش مقصر شد هم باعث مقصر شدن جمیع انسان‌ها گشت. پولس این حقیقت را چنین توضیح می‌دهد: «به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت و به این‌گونه موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند» (روم ۵:۱۲). «از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند» (روم ۵:۱۹). بنابراین، وقتی آدم گناه کرد، در نظر خدا جمیع ما گناه کردیم.

هرچند ممکن است این اتفاق ناعادلانه به نظر رسد و چه بسا باورش دشوار باشد، اما با ساختاری که خدا در نظر دارد کاملاً سازگار است. «زیرا، به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید» (روم ۵:۱۹). خدا کل نژاد بشر را یکپارچه می‌بیند - یک اندام واحد که سر و نماینده آن آدم است. به همین نسبت، به گفته رومیان ۱۹:۵، خدا مسیحیان را نیز یکپارچه می‌بیند - یک اندام واحد که سر و نماینده آن مسیح است. اگر قرار است نمایندگی مسیح را بپذیریم، باید نمایندگی آدم را هم قبول داشته باشیم.

حتی، اگر باور نکنیم که ما به خاطر گناه آدم گناهکار هستیم، همگی معترف هستیم که بر خلاف شریعت اخلاقی خدا رفتار نموده‌ایم، چه در کردارمان چه در منش و نگرشمان. پس همه ما گناهکار و نیازمندیم تا رابطه‌مان با خدا به یک طریقی اصلاح گردد. خبر خوش این است که تدبیر خدا در این دنیا به صورتی است که یک نفر با کاری که انجام می‌دهد می‌تواند قصور و کوتاهی ما را جبران کند. اطاعت یک نفر می‌تواند ناطاعتی ما را جبران نماید. بی‌گناه بودن یک نفر می‌تواند گناه ما را از میان بردارد.

چگونه گناه بر ما تأثیر می‌گذارد

کلام خدا در این مورد روشن و شفاف است: «انسانی نیست که گناه نکند» (۱ پاد ۸:۴۶) «نیکوکاری نیست، یکی هم نی» (مز ۱۴:۳) «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (روم ۳:۲۳). یوحنا نیز به ما می‌گوید: «اگر گوییم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست» (۱ یو ۸:۱). از این رو، همه در پیشگاه خدا گناهکاریم.

خدا می‌فرماید مجازات خوردن از درخت معرفت نیک و بد مرگ است (پید ۲:۱۷). پولس به ما می‌گوید در واقع مرگ مجازات کل گناهان است: «مزد گناه موت است» (روم ۶:۲۳). اما، همان‌طور که خدا مجازات مرگ را همان لحظه بر آدم و حوا نازل ننمود، همان لحظه که ما گناه می‌کنیم نیز مجازات مرگ را بر ما نازل نمی‌کند. در واقع، به واسطهٔ زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی، خدا ما را از محکومیتی که پیامد گناه است آزاد می‌گرداند. پطرس در توصیف عیسی می‌گوید: «خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت، زیست نماییم» (۱ پتر ۲:۲۴). «هیچ قصاص نیست» برای آنانی که جهت آمرزش گناهانشان به عیسی چشم می‌دوزند (روم ۸:۱). پس وقتی ما مسیحیان، که آموزیده شده‌ایم، مرتکب گناه می‌شویم، جایگاه و موقعیت ما در حضور خدا تغییر نمی‌کند. ما آموزیده باقی می‌مانیم، چرا که مسیح با مرگش جریمهٔ کل گناهان ما را پرداخت نموده است. پولس به ما می‌گوید: «مسیح در راه گناهان ما مرد» (۱ قرن ۳:۱۵) - همهٔ گناهان گذشته و حال و آینده. یوحنا به ما می‌گوید همهٔ ما گناه می‌کنیم، اما این را هم تأیید می‌نماید که حتی با گناهانمان «الان، فرزندان خدا هستیم» (۱ یو ۳:۲).

این درست است که گناهان ما بر جایگاه و موقعیت ما در حضور خدا تأثیر نمی‌گذارد، اما در مشارکت ما با خدا تأثیر می‌گذارند، چون گناه ما خدا را محزون می‌کند. از این جهت، بعید نیست که گناهان ما تأدیب و توبیخ خدا را در زندگی مان به همراه داشته باشند، زیرا «هر که را خداوند دوست می‌دارد توبیخ می‌فرماید» (عبر ۱۲:۶). این توبیخ سرشار از محبت به خیریت ما است «تا شریک قدوسیت او گردیم» (عبر ۱۲:۱۰). گناه می‌تواند در روابط ما با دیگران نیز اثر بگذارد. گفتار یا کردار گناه‌آلود می‌تواند رابطه‌ها را ویران کند، حتی رابطه میان مسیحیان را.

با وجودی که همهٔ مسیحیان هنوز هم گناه می‌کنند، نباید اجازه دهند که ناطاعتی از شریعت اخلاقی خدا در زندگی‌شان به یک روال عادی و طولانی تبدیل شود و در زندگی‌شان ریشه بگیرد، زیرا «هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند» (۱ یو ۳:۹). ولی، اگر کسی گناه می‌کند، یعنی، اگر کسی در ناطاعتی و نافرمانی ماندگار می‌شود و توبه نمی‌کند، به این معنی است که هرگز به راستی اعتمادش را بر عیسی قرار نداده است تا نجات یابد و رستگار گردد. پس روال عادی ارتکاب گناه در زندگی این شخص نشان می‌دهد که او هیچ‌گاه یک مسیحی راستین نبوده است.

در نقطهٔ مقابل، زمانی که مسیحیان گناه می‌کنند، باید شتابان و با جدیت و پشتکار گناهانشان را در حضور خدا اعتراف نمایند. وقتی قدم توبه را برمی‌داریم، اطمینان داریم که خدا «امین و عادل است تا گناهان ما را ببامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (۱ یو ۱:۹).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. گناه چیست؟ چگونه گناه در زندگی ما و جهانی که در آن به سر می‌بریم تأثیر می‌گذارد؟
۲. آیا مسیحیان در گناه باقی می‌مانند؟ دلیل خود را توضیح دهید.
۳. به شماری از پیامدهای منفی گناه در زندگی مسیحیان اشاره نمایید؟ وقتی مسیحیان گناه می‌کنند، باید چکار کنند؟
۴. چگونه گناه مغلوب گشت؟ چه احساسی به شما دست می‌دهد که می‌دانید گناه مغلوب است؟ لحظه‌ای را در دعا سپری کنید و به خدا بگویید از اینکه می‌دانید او بر گناه چیره گشته است چه احساسی دارید.

مسیح کیست؟

در شخصِ عیسی، خدا جسم گردید و به این جهان قدم گذاشت. خدای نامحدود آمد تا در جهان محدود زندگی کند. آن یگانه کسی که از روال پیشرفت امور جهان آگاه بود به مکانی قدم نهاد که پیش نرفتن امور به روال معمولشان امری واضح و بدیهی بود. در عیسی، خدا و انسان یک شخص واحد شدند، شخصی که جهان همتای آن را تا به حال به خود ندیده است و هرگز نخواهد دید. عیسی مسیح، در یک شخص واحد، خدای کامل و انسان کامل است و تا ابد خدای کامل و انسان کامل خواهد بود. او مسیر تاریخ را برای همیشه تغییر داد.

عیسی - انسان کامل

عیسی کاملاً و از هر نظر انسان بود. به قدرت معجزه‌آسای روح القدس، نطفهٔ عیسی در رحم مادرش شکل گرفت. انجیل متی ۱۸:۱ این مهم را به شفافیت بیان می‌کند: «اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش، مریم، به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند.» در خصوص این حقیقت نکته‌های فراوانی می‌توان بیان کرد، اما یک نکته واضح است: عیسی از مادر زاده شد. طبیعی بودن روال به دنیا آمدنش و همانندی تولدش به تولد همهٔ نوزادان بر انسان بودن عیسی مُهر تأیید می‌زند.

عیسی نیز مانند ما دارای پیکر جسمانی بود. او مانند هر کودک دیگری «نمّو کرده، به روح، قوی می‌گشت» (لو ۴:۲) و هرچه سنش بیشتر می‌شد «در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقّی می‌کرد» (لو ۵۲:۲). عیسی پس از سفر کردن خسته شد (یو ۴:۶). عیسی پس از روزه‌داری گرسنه شد (مت ۴:۲). عیسی بر روی صلیب فرمود: «تشنه‌ام» (یو ۱۹:۲۸). بدن عیسی از هر نظر مانند بدن ما بود.

عیسی با پیکری جسمانی و با بدنی که شبیه بدن ما بود، اما بدنی که تسلیم ضعف و بیماری یا مرگ نبود، از مردگان قیام نمود. عیسی به شاگردانش، که از دیدن مسیح قیام‌کرده حیران بودند، فرمود: «دست‌ها و پای‌هایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنان که می‌نگرید که در من است» (لو ۲۴:۳۹). عیسی با پیکر انسانی اما پیکری کامل و بی‌نقص، در آسمان، ساکن است.

ذهن عیسی نیز مانند ذهن ما بود. عیسی همچون سایر کودکان علم و دانش آموخت. برای نمونه، لوقا به ما می‌گوید عیسی «در حکمت ترقی می‌کرد» (لو ۲:۵۲). همانند هر کودک معمولی، عیسی صحبت کردن آموخت، غذا خوردن آموخت، خواندن و نوشتن آموخت. عیسی در ذات انسانی‌اش از روز بازگشت خود به این دنیا خبر نداشت: «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مر ۱۳:۳۲).

عیسی دارای عواطف و احساسات بود. او از مشاهده ایمان مرد نظامی به شگفت آمد (مت ۸:۱۰). عیسی به خاطر مرگ دوستش، ایلعازر، گریست (یو ۱۱:۳۵). عیسی «با فریاد شدید و اشک‌ها» به حضور خدا دعا نمود (عبر ۵:۷). پیش از مصلوب شدن، عیسی فرمود: «نفس من از غایت آلم مشرف به موت شده است» (مت ۲۶:۳۸) و «الان، جان من مضطرب است» (یو ۱۲:۲۷).

عیسی از هر نظر همانند ما بود، جز یک نظر: عیسی بدون گناه بود. به همین دلیل، در پایان زندگی‌اش می‌توانست بگوید: «من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم» (یو ۱۵:۱۰). از این جهت، پولس در اشاره به عیسی می‌گوید «او . . . که گناه شناخت» (۲ قرن ۵:۲۱). پطرس به ما می‌گوید که عیسی «هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد» (۱ پطرس ۲:۲۲). یوحنا به ما می‌گوید: «در وی هیچ گناه نیست» (۱ یو ۳:۵). بدیهی است که عیسی «آزموده شده در هر چیز، به مثال ما، بدون گناه» بود (عبر ۴:۱۵).

عیسی باید انسان کامل می‌بود تا بتواند به نمایندگی از ما اطاعت همه‌جانبه را به‌جا آورد. در ذات انسانی‌اش، اطاعت عیسی به نمایندگی از ما نقطه مقابل ناطاعتی آدم به نمایندگی از ما بود. در این خصوص، پولس چنین می‌گوید: «به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید» (روم ۵:۱۹). اگر عیسی انسان کامل نمی‌بود، اطاعتش به جای ما بی‌معنی می‌بود.

همان‌طور که عیسی باید انسان می‌بود تا به جای ما زندگی کند، برای اینکه به جای ما طعم مرگ را بچشد باید انسان هم می‌بود. چون ما انسان هستیم، لازم بود که عیسی انسان گردد. رساله عبرانیان ۲:۱۷ به ما می‌گوید: عیسی «می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رییس کهنه‌ای کریم و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند.» اگر عیسی انسان کامل نمی‌بود، مرگش به جای ما بی‌معنی می‌بود.

علاوه بر این، انسان بودن عیسی (همچنین الوهیت او) عیسی را میان خدا و انسان میانجی می‌گرداند (۱ تیمو ۲:۵). در قالب یک انسان، عیسی «آزموده شده در هر چیز» می‌باشد و از این رو قادر است همدرد ضعف‌های ما گردد (عبر ۴:۱۵) «زیرا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید، استطاعت دارد که تجربه‌شدگان را اعانت فرماید» (عبر ۲:۱۸).

عیسی - خدای کامل

پیش از این اشاره نمودیم که نطفه عیسی به قدرت معجزه آسای روح القدس در رحم مادرش شکل گرفت. انجیل متی ۱۸:۱ این مهم را به شفافی بیان می‌کند. تولد عیسی از باکره عمل خدا و کار خارق العاده خدا بود. به واسطه کار روح القدس در بطن مریم، مادر عیسی، ذات انسان و ذات خدا به گونه‌ای کنار هم قرار گرفتند که همانندش دیگر هرگز در هیچ انسان دیگری شکل نخواهد گرفت. در مبحث مربوط به پُری الوهیت تثلیث (فصل ۳) بررسی نمودیم که کتاب مقدس به صراحت اعلام می‌کند عیسی خدای کامل است. برای نمونه، در رساله کولسیان ۹:۲، پولس در توصیف عیسی می‌نویسد: «در وی، از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.» علاوه بر این، وقتی مردم عیسی را «خداوند» خطاب می‌کردند، واژه‌ای را به کار می‌بردند که بیش از شش هزار بار در ترجمه یونانی عهدعتیق در اشاره به خدا به کار رفته است. بنابراین، زمانی که فرشتگان در اعلام تولد عیسی مژده دادند: «امروز، برای شما در شهر داوود نجات دهنده‌ای، که مسیح خداوند باشد، متولد شد» (لو ۲:۱۱)، منظورشان این بود که خداوند خدا قدم به جهان گذاشت.

وقتی از عیسی پرسیدند مگر ابراهیم را دیده بود، عیسی پاسخ داد: «پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم» (یو ۸:۵۷-۵۸). کسانی که این کلام عیسی را شنیدند «سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند» (یو ۸:۵۹). هر رهبر مذهبی که سرشار از اعتماد به نفس باشد و به اعمال مذهبی خود ببالد، اگر بشنود یک نفر ادعا می‌کند که خدا است، بدون شک، واکنشی جز این نخواهد داشت. مخاطبان عیسی متوجه شدند که عیسی همان لقبی را به خود نسبت داد که خدا در کتاب خروج ۳:۱۴ در توصیف خودش به کار برده بود - «هستم آن که هستم.»

در کتاب مکاشفه ۲۲:۱۳، عیسی می‌فرماید: «من الف و یا و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم.» این کلام عیسی به کلام خدای پدر در ابتدای کتاب مکاشفه شباهت بسیار دارد: «من هستم الف و یا، اول و آخر، می‌گویند آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی الاطلاق» (مکا ۱:۸).

اشعیای نبی با قاطعیت اعلام می‌نماید عیسی آن پادشاهی است که تا ابد سلطنت خواهد نمود - این رسالتی است که فقط خدا می‌تواند از عهده آن برآید: «ترقی سلطنت و سلامتی او را انتها نخواهد بود» (اش ۹:۷). از این رو است که پولس می‌گوید عیسی شایسته آن است که او را بپرستیم: «خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است بدو بخشید تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است، برای تمجید خدای پدر» (فیل ۲:۹-۱۱). به دلیل الوهیت عیسی است که خدای پدر می‌فرماید: «جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند» (عبر ۱:۶).

عیسی خدای کامل بود. «خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود» (کول ۱:۱۹). اگر عیسی خدای کامل نمی‌بود، نمی‌توانست جریمه کامل گناه را برای جهانیان پرداخت نماید. اگر عیسی

در مقام انسانی بی‌گناه جرمه کامل گناه جهانیان را پرداخت نمی‌کرد، اصلاً محال بود جرمه گناه انسان‌ها پرداخت شود. در نتیجه، نجات و رستگاری انسان‌ها محال بود.

عیسی - خدای کامل و انسان کامل در یک شخص

عیسی خدای کامل بود. عیسی انسان کامل هم بود. او همزمان هم خدای کامل بود هم انسان کامل. پسرزلی و ابدی خدا به معنای واقعی ذات انسان به خود گرفت. با وجودی که ذات الهی و ذات انسانی عیسی، تا ابدیت، همواره، در شخص عیسی در کنار هم ماندگارند، اما، همواره، مجزا و قابل تفکیک باقی می‌مانند و مالکیت خود را حفظ می‌کنند.

چه بسا این حیرت‌انگیزترین معجزه در کل کتاب مقدس است - پسرزلی و ابدی خدا، که خودش خدای کامل است، انسان کامل شد و با انسان شدنش خودش را تا ابد به ذات انسانی پیوند داد. عیسی، انسان بی‌همتایی که دیگر دنیا همانندش را به خود نخواهد دید، تا ابد، دو ذات نامحدود و محدود را کنار هم نهاد و مسیر تاریخ را برای همیشه تغییر داد.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. عیسی خدای کامل است. چگونه این حقیقت باعث تشویق شما می‌گردد؟
۲. عیسی انسان کامل است. چگونه این حقیقت باعث تشویق شما می‌گردد؟
۳. لحظاتی را در دعا سپری نمایید و مستقیم با عیسی صحبت کنید و او را شکر و سپاس گویید که به این جهان آمد و به خاطر شما انسان کامل گشت.

کفار چه چیست؟

پیش از تولد عیسی، فرشته به یوسف، پدر زمینی عیسی، خبر داد که باید نوزادی را که در رحم مریم قرار دارد عیسی نام گذارد: «زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید» (مت ۱: ۲۱). عیسی قوم خود را از گناهانشان رهانید - هم با زندگی و هم با مرگ خویش. کاری که عیسی با زندگی و مرگش انجام داد تا ما را رستگار گرداند کفاره نامیده می شود.

هدف کفاره

کلام خدا در این مورد واضح و شفاف است: به سبب عدالت و محبت (یا رحمت) امین و وفادارانه خدا، مسیح آمد تا ما را رستگار گرداند. انجیل یوحنا ۳: ۱۶ تأییدی محبت خدا است: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.» پولس عدالت خدا را اظهار می دارد هنگامی که می گوید خدا عیسی را کفاره قرار داد (روم ۳: ۲۵)، بدین معنی که عیسی آن قربانی بود که غضب خدا را متحمل گشت تا خدا با نظر لطف بر ما بنگرد. پولس می گوید این مهم انجام شد تا عدالت خدا را نشان دهد و تا خدا عادل باشد (روم ۳: ۲۵-۲۶). به بیان دیگر، اگر قرار بود خدا عادل باشد، باید گناهی که خدا پیش از آمدن مسیح به این جهان گذر نموده یا آنها را مجازات نکرده بود به یک طریقی کیفر داده می شدند. بنابراین، یک نفر باید مجازات آن گناهان را متحمل می گشت. آن یک نفر عیسی بود. در زندگی و مرگ عیسی، عدالت مطلق خدا (گناه مجازات می گردد) و محبت امین و وفادارانه خدا را شاهد هستیم (خدا پسر خویش را فدا نمود تا مجازات گناه را بر دوش گیرد).

ضرورت کفاره

ضرورتی نداشت که خدا اصلاً هیچ انسانی را نجات دهد. اما خدا به سبب محبتش اراده نمود تا شماری از انسان ها را نجات بخشد. وقتی خدا چنین تصمیمی گرفت، عدالتش این ضرورت را ایجاد نمود که مسیح به این دنیا قدم بگذارد و زندگی کند و طعم مرگ را بچشد. پس از رستاخیزش از مردگان، عیسی فرمود: «آیا نمی بایست که مسیح این زحمات را ببیند تا به جلال خود برسد؟» (لو ۲۴: ۲۶). عیسی می دانست که جز جان سپردن به جای ما راه دیگری وجود نداشت که خدا به وسیله آن ما را نجات بخشد. عیسی باید برای گناهان ما عذاب می کشید و جان

می‌داد. طریق‌های دیگر، از جمله قربانی‌هایی که در عهدعتیق برای گناهان تقدیم می‌شدند، ارزش و اعتبارشان ماندگار نبودند، زیرا «محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند» (عبر ۱۰:۴). عیسی «به خون خود» تضمین نمود «فدیۀ ابدی را» (عبر ۹:۱۲) و «به قربانی خود» گناه را از میان برداشت (عبر ۹:۲۶).

ماهیت کفاره

با این حال، اگر مسیح فقط خود را قربانی می‌کرد و به این وسیله آموزش گناهان ما را تدارک می‌دید، نجات ما کامل نمی‌بود. اگرچه بار تقصیر و گناه از دوش ما برداشته می‌شد، ولی همانند آدم و حوا می‌گشتیم زمانی که تازه خلق شده بودند: بی‌گناه اما مستعد برای ارتکاب گناه و فاقد تاریخچه‌ای از زندگی مطیعانه و ردپایی از آن. ولی برای مشارکت با خدا باید یک زندگی مطیعانه می‌داشتیم، یک زندگی در اطاعت کامل.

بنابراین، مسیح باید یک زندگی کاملاً مطیعانه را به خدا تقدیم می‌نمود تا برکت آن اطاعت به حساب ما گذاشته شود. منظور پولس همین است وقتی می‌گوید: «به اطاعت یک شخص، بسیاری عادل خواهند گردید» (روم ۵:۱۹). از این رو است که پولس عدالت خودش را به حساب نمی‌آورد، بلکه عدالتی را به حساب می‌آورد «که به وسیله ایمان [به] مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است» (فیل ۳:۹). مسیح، به خاطر زندگی عاری از گناه، عدالت ما شد (۱ قرن ۱:۳۰).

عیسی در زندگی‌اش متحمل رنج و عذاب گشت. به گفته اشعیا، عیسی «خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غم‌ها و رنج‌دیده» بود (اش ۵۳:۳). عیسی عذاب کشید آن زمان که شیطان او را در بیابان وسوسه کرد (مت ۴:۱-۱۱). عیسی متحمل دشمنی و خصومت شدیدی از جانب گناهکاران گشت (عبر ۱۲:۳). او از مرگ دوست صمیمی‌اش، ایلعازر، به شدت محزون شد (یو ۱۱:۳۵). در گذر از این سختی‌ها و مصیبت‌های دیگر، عیسی اطاعت آموخت (هرچند هرگز ناطاعتی نکرده بود) و «جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت» (عبر ۵:۸-۹).

با نزدیک شدن زمان مرگش، رنج‌های عیسی فزونی یافتند. او از میزان زجر و عذابی که متحمل می‌شد به شاگردانش گفت: «نَفْس من از غایت اَلَم مشرف به موت شده است» (مت ۲۶:۳۸). عیسی به هنگام مصلوب شدن یکی از زجرآورترین و هولناک‌ترین روش‌های اعدامی را تجربه کرد که تا به حال به دست انسان اختراع شده است. بدیهی است که عذاب جسمانی عیسی به هنگام مصلوب شدن بیشتر از عذاب سایر مصلوبان نبود، اما درد و زجر و عذابی که عیسی متحمل شد بسیار سهمگین بود.

بر روی صلیب، مسیح محکوم به مرگ تدریجی بود، چرا که وزن بدنش بر او سنگینی می‌کرد و باعث خفگی‌اش می‌شد. او را دراز به دراز خواباندند و بر صلیب می‌خکوبش کردند. دست‌ها و بازوانش وزن بدنش را تحمل می‌کردند. قفسه سینه‌اش گویی از جای خود کنده می‌شد و دم و بازدم در

نتیجه نَفَس تازه کردن را برایش دشوار می نمود. برای آنکه بتواند نَفَس بکشد، باید به پای هایش فشار می آورد و همه وزنش را روی میخ های پای هایش می گذاشت و دست های خود را بالا می کشید و درد سوزان و زجرآور کشیده شدن عصب های دست و پایش را تاب می آورد. هر بار که نَفَس می کشید، پهنای پشتش، که از ضربه های تازیانه پاره پاره شده بود، بر آن صلیب چوبی و زمخت خراشیده ترمی گشت.

اما این درد جسمانی با درد روحانی قابل مقایسه نبود. عیسی هرگز گناه نکرد. عیسی از گناه بیزار بود. با این حال، داوطلبانه، جمیع گناهان کسانی را که روزی نجات می یابند بر خود گرفت. او «گناهان بسیاری را بر خود گرفت» (اش ۵۳: ۱۲). آن چیزی که عیسی با تمام وجودش از آن بیزار بود بروی فرود آمد. پطرس به ما می گوید: «خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم، که به ضرب های او شفا یافته اید» (۱ پطرس ۲: ۲۴). به خاطر ما، خدا مسیح را گناه ساخت (۲ قرن ۵: ۲۱). عیسی «در راه ما لعنت شد» تا «ما را از لعنت شریعت» آزاد سازد (غلا ۳: ۱۳).

و عیسی همه این زجر و عذاب را به تنهایی بر دوش کشید. «جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند» (مت ۲۶: ۵۶). خدا، پدر عیسی، او را ترک نمود. عیسی فریاد زد: «الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟» (مت ۲۷: ۴۶). در آن لحظه، مشارکت دلپذیر عیسی با پدر آسمانی اش قطع شده بود، مشارکتی که منبع و سرچشمه مالامال همه قوت باطنی عیسی و عظیم ترین شادی زندگی به حساب می آمد که لبریز از غم و اندوه بود. عیسی در اوج رنج و عذابش تنهای تنها بود. دشوارتر از درد جسمانی و حزن و اندوه روح و روان و تک و تنها ماندن، درد غضب کامل خدا بر عیسی بود که باید آن را تحمل می نمود. عیسی گناهان ما را بر دوش گرفت و خدا همه غضب خویش و مجازات همه گناهان ما را بر پسر خود نازل نمود. عیسی هدف تنفر شدید از گناه و تقاض گرفتن از گناه قرار گرفت، یعنی همه آنچه خدا از آغاز آفرینش جهان با بردباری تاب آورده و با صبوری تحمل نموده بود. بر روی صلیب، مسیح، با میل خود و از روی ضرورت، کیفر گناهان ما را تمام و کمال بر دوش گرفت. با مرگ مسیح، عدالت خدا اجرا گشت. مسیح «به قربانی خود، گناه را محو» نمود (عبر ۹: ۲۶).

نتیجه کفاره

مسیح بدون گناه و بی عیب و بی نقص زندگی کرد و همچون یک گناهکار طعم مرگی هولناک را چشید تا قوم خود را از گناهانشان نجات بخشد (مت ۱: ۲۱). مسیح جریمه ای را پرداخت که ما به خاطر گناهانمان سزاوار پرداختش بودیم. مسیح غضبی را که ما سزاوارش بودیم متحمل گشت. مسیح به جدایی ما از خدا، که گناه باعث و بانی اش بود، پایان بخشید. مسیح ما را از اسارت گناه

آزاد نمود. به سبب کاری که مسیح برای ما انجام داد، خدا می‌تواند «ما را از قدرت ظلمت» برهاند و «به ملکوت پسر محبت خود منتقل» گرداند (کول ۱:۱۳). چه نجات عظیمی!

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چرا ضرورت داشت که عیسی به این جهان آید و بی‌عیب و بی‌نقص زندگی کند؟
۲. چرا ضرورت داشت که عیسی جان بسپرد؟ آیا عیسی می‌توانست ما را به طریق دیگری نجات دهد؟
۳. درکتان از مقوله کفاره به چه صورت شما را فروتن می‌سازد؟ درکتان از مقوله کفاره به چه صورت شما را تشویق می‌گرداند؟

رستاخیز چیست؟

زندگی و مرگ عیسی پایان رسالت او در این دنیا نبود. اگر رسالت عیسی با مرگ او پایان می‌یافت، وعظ ما باطل و ایمان شما باطل بود و ما از جمیع مردم بدبخت‌تر بودیم (۱ قرن ۱۴:۱۵-۱۹). اما عیسی از مردگان قیام نمود و به آسمان صعود کرد، همچون پادشاهی فاتح و پیروز.

جزئیات رستاخیز مسیح

هر چهار انجیل رستاخیز عیسی را شرح می‌دهند (مت ۱-۲۸؛ مر ۱-۱۶؛ لو ۱-۲۴؛ یو ۱-۲۰-۲۵:۲۱). رسولان مسیح در سراسر کتاب اعمال رسولان، پیوسته، از رستاخیز عیسی سخن می‌گویند و مردم را تشویق می‌نمایند تا به آن یگانه کسی که زنده است و در آسمان سلطنت می‌نماید اعتماد کنند. در کل، کتاب‌های عهدجدید با این زیربنا پیش می‌روند که عیسی آن منجی زنده و آن فرمانفرما و سر و سرور کلیسای نوپا می‌باشد. به بیان ساده، در صفحه به صفحه عهد جدید، شواهد رستاخیز مسیح به فراوانی مشهود است.

رستاخیز مسیح به این معنا نبود که او هم صرفاً مانند شماری از انسان‌ها زنده شد (مانند ایلعازر در انجیل یوحنا ۱۱:۱-۴۴). هنگامی که عیسی از مردگان برخاست، یک زندگی تازه را با بدنی بی‌عیب و بی‌نقص آغاز نمود، بدنی که ضعیف نمی‌شد، فرسوده نمی‌گشت و مرگ و زوال را تجربه نمی‌نمود. وقتی عیسی از مردگان قیام نمود، صاحب بدنی بود که تا ابد زنده می‌ماند، زیرا عیسی باید فسادناپذیری را می‌پوشید و به بقا آراسته می‌گشت (۱ قرن ۱۵:۵۳).

بدن تازه عیسی کالبدی جسمانی بود. وقتی شاگردانش او را دیدند، به قدم‌هایش چسبیدند (مت ۹:۲۸). پس از برخاستن عیسی از مردگان، شاگردانش با او خوردند و آشامیدند (اع ۴:۱۰). در بدن تازه‌اش، عیسی «نان را گرفته، برکت داد و پاره کرد» (لو ۲۴:۳۰). عیسی از توما خواست که بردست‌ها و پهلوی او دست بگذارد (یو ۲۰:۲۷). کتاب مقدس در این مورد واضح و شفاف است: عیسی با پیکر جسمانی از مردگان قیام نمود، با بدنی که گوشت و استخوان داشت (لو ۲۴:۳۹).

حاصل رستاخیز

در نتیجه، همه کسانی که برای نجات و رستگاری‌شان به عیسی چشم می‌دوزند، به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان، تولد تازه می‌یابند برای امید زنده (۱ پتر ۳:۱). مسیح برای ما

حیات تازه‌ای را شبیه به حیات خودش تدارک دید. اگرچه بدن‌های ما هنوز به شباهت بدن تازه مسیح تبدیل نشده است، روح ما به قدرت رستاخیز مسیح زنده گشته است. این قدرت رستاخیز به ما یاری می‌دهد تا از زندگی و حیاتی که برایمان مهیا گشته است بهره ببریم. این قدرت رستاخیز به ما قدرت می‌بخشد تا در زندگی مان بیش از پیش برگناه پیروز شویم. به خاطر رستاخیز مسیح است که می‌توانیم «خود را برای گناه مرده» انگاریم (روم ۶:۱۱). هرچند ما در طول حیاتمان به کمال نمی‌رسیم و عاری از گناه نمی‌گردیم، پولس به ما می‌گوید: «گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد» (روم ۶:۱۴). گناه بر ما حکمرانی نخواهد کرد و بر ما سلطه نخواهد داشت. این قدرت رستاخیز شامل قدرت یافتن از روح القدس نیز می‌باشد که به ما توانایی می‌بخشد تا مأموریتی را که مسیح به عهده ما می‌گذارد به انجام برسانیم (اع ۱:۸).

علاوه بر این، رستاخیز عیسی مقبول بودن ما را در حضور خدا تضمین می‌کند. در رساله رومیان ۲۵:۴، پولس می‌گوید عیسی «به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد». خدا با برخیزانیدن عیسی از مردگان بر کاری که عیسی به نیابت از ما انجام داد مُهر تأیید زد. رستاخیز عیسی تأییدی که خدا بر رنج و عذاب عیسی و جان دادنش به خاطر گناهان ما بود. خدا تصدیق نمود کاری که عیسی به نیابت از ما انجام داد به کمال رسید. جریمه گناه پرداخت شد. بنابراین، دیگر لازم نبود عیسی در قبر باقی بماند. رساله عبرانیان ۳:۱ به ما می‌فرماید: «چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلا عیسی بنشست». چون رسالت عیسی تکمیل شد، به دست راست خدا نشست. چون «خدا خداوند را برخیزانید»، او «ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید» (۱ قرن ۱۴:۶). او، که عیسی خداوند را برخیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت» (۲ قرن ۱۴:۴). رستاخیز عیسی به این معنا است که ما هم از مردگان قیام خواهیم کرد. به گفته پولس، رستاخیز عیسی آینه تمام‌نمای رستاخیز ما است (۱ قرن ۱۵:۲۰). به هنگام بازگشت عیسی، «همه متبدل خواهیم شد» (۱ قرن ۱۵:۵۱). بدن‌های فانی ما جای خود را به بدن‌های نامیرا می‌دهند (۱ قرن ۱۵:۵۳). در روز قیامت، به هنگام رستاخیز بدن‌هایمان، ما صاحب بدنی تازه می‌گردیم که شبیه بدن کنونی عیسی خواهد بود.

صعود عیسی

چهل روز پس از رستاخیزش (اع ۱:۳)، عیسی پیروانش را به خارج از اورشلیم هدایت نمود «و دست‌های خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد» (لو ۲۴:۵۰-۵۱). زمانی که عیسی زمین را ترک نمود، به مکانی ویژه، به آسمان، قدم نهاد.

به محض رسیدن به آسمان، عیسی «به دست راست خدا بالا برده شد» (اع ۲:۳۳). خدا «او را به غایت سرفراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است بدو بخشید» (فیل ۲:۹). پس از صعودش،

عیسی از جلال و حرمت و اقتداری برخوردار گشت که پیش از صعودش، زمانی که در قالب خدا و انسان بر کره زمین قدم گذاشت، از آن برخوردار نبود. اکنون، فرشتگان برای عیسی این چنین سرود ستایش می‌سرایند: «مستحق است برهٔ ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد» (مکا ۵: ۱۲). در حال حاضر، در دست راست خدا، مسیح «مادامی که همه دشمنان را زیر پای های خود نهد» می‌باید سلطنت نماید (۱ قرن ۱۵: ۲۵).

زندگی مسیح برای ما سرمشق است. رستاخیز او از رستاخیز ما خبر می‌دهد و صعود او ما را به منزل آینده‌مان هدایت می‌کند. پس بی‌صبرانه چشم‌انتظار بازگشت مسیح هستیم تا از این جهان به جهانی نوین و پر جلال برده شویم (روم ۸: ۱۹). آن‌گاه، با بدن‌های کامل و تازه‌مان در جهانی نوین و کامل، تا ابد، زیست خواهیم نمود.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چرا برخاستن عیسی از مردگان مهم است؟ اگر عیسی از مردگان قیام نکرده بود، زندگی‌تان چگونه می‌بود؟
۲. به چند نمونه از ثمره‌های رستاخیز عیسی در زندگی خودتان و در کل جهان اشاره نمایید.
۳. چه عاملی در رستاخیز عیسی باعث می‌شود بی‌صبرانه چشم‌انتظار رستاخیز خودتان باشید؟

برگزیدگی چیست؟

در خصوص آموزهٔ برگزیدگی (گاه، آموزهٔ ازپیش‌برگزیدگی نامیده می‌شود) بحث‌ها و مجادله‌های فراوانی چه در داخل کلیسا چه در خارج از کلیسا وجود داشته است. می‌توانیم آموزهٔ برگزیدگی را این‌چنین تعریف نماییم: خدا پیش از آفرینش جهان شماری از مردم را برگزید تا ایشان را نجات دهد. این برگزیدگی از آن سبب نبود که خدا شایستگی و فضیلتی را از پیش در این افراد مشاهده نمود و به خاطر آن شایستگی و فضیلت آنها را برگزید، بلکه خدا به سبب رضامندی نیکو و مقتدرانهٔ خویش این شمار از انسان‌ها را برگزید. بسیاری گمان می‌کنند تعریف این آموزه بدین شکل هم دردرساز است و هم نامنصفانه. پیش از هرگونه نتیجه‌گیری شتاب‌زده، بسیار مهم است به بررسی این آموزه بپردازیم تا متوجه شویم که این تعریف و این آموزه از کجا سرچشمه می‌گیرد.

تعلیم عهدجدید در خصوص آموزهٔ برگزیدگی

چند متن در عهدجدید وجود دارند که به صراحت تصدیق می‌کنند خدا از قبل تعیین نمود چه کسانی نجات یابند. برای نمونه، زمانی که پولس و برنابا در انطاکیه پیسیدیّه خدمت بشارت خود را میان غیریهودیان آغاز نمودند، لوقا می‌نویسد: «چون امت‌ها این را شنیدند، شادخاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند» (اع ۱۳: ۴۸).

«برای حیات جاودانی مقرر بودند» عبارت کوتاه و مختصری از زبان لوقا بود، چون او حقیقتی را که پولس بعدها در رسالهٔ افسسیان ۱: ۴-۶ عنوان کرد درک نموده بود: «ما را پیش از بنیاد عالم در او [مسیح] برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم، به وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی ارادهٔ خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید، در آن حبیب.» سپس پولس به کلام خود چنین می‌افزاید: «تا ما که اول امیدوار به مسیح می‌بودیم» برای ستایش جلال او زیست نماییم (افس ۱: ۱۲).

خدا به سبب خوبی و نیکویی مان نبود که ما را نجات داد و به نزد خویش خواند. خدا به خاطر اهداف و مقاصدش و به خاطر فیض مطلقش، که به شایستگی ما ربط نداشت، از ازل، ما را برای نجات برگزید و به نزد خودش خواند. به گفتهٔ پولس، این خدا بود «که ما را نجات داد و به دعوت

مقدس خواند، نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد» (۲ تیمو ۱:۹).

در کتاب مکاشفه و در آن کلام مختصر درباره کسانی که نامشان در دفتر حیات ثبت است، رویای یوحنا به ما خبر می‌دهد که نجات تک‌تک انسان‌ها «از بنای عالم» مشخص گشته است (مکا ۱۷:۸).

این حقیقت به چه معنا است

بسیار مهم است به این نکته توجه داشته باشیم که نویسندگان عهد جدید معمولاً به منظور تسلی ایمانداران به عیسی از آموزه برگزیدگی سخن به میان می‌آوردند. برای نمونه، پولس می‌گوید خدا همیشه به خیریت آنانی که ایشان را به نزد خویش خوانده است عمل کرده است و بعد از این هم عمل خواهد نمود: «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند» (روم ۸:۲۸).

اما چگونه پولس به این حقیقت واقف است؟ او دلیل خود را در دو آیه بعدی بیان می‌کند. پولس می‌تواند چنین حقیقتی را بر زبان آورد، چرا که وقتی به دوردست و به پیش از آفرینش جهان می‌نگرد، می‌بیند که خدا قومش را از پیش شناخت و از پیش مقرر نمود که ایشان «به صورت پسرش متشکل شوند» (روم ۸:۲۹). پس، وقتی پولس به گذشته نگاه می‌کند، درمی‌یابد «آنانی را که [خدا] از قبل معین فرمود ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید» (روم ۸:۳۰). پولس با نگرستن به آینده متوجه می‌شود «آنانی را که عادل گردانید ایشان را نیز جلال داد» (روم ۸:۳۰). به عبارتی، خدا از قبل مشخص نموده است که در آینده به ایمانداران مسیح بدنی کامل و جلال یافته خواهد بخشید. از ازل تا ابد، خدا خیریت قومش را در ذهن داشته و با این ذهنیت عمل نموده است و در آینده نیز عمل خواهد نمود. از این رو، آموزه برگزیدگی باعث تسلی است و تضمین می‌کند که خدا امروز نیز برای خیریت ما در کار است. اما همه اینها به خاطر اعمال ما نیست، بلکه «بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد» می‌باشد (۲ تیمو ۱:۹).

پاسخ به کاری که خدا به نیابت از ما انجام داده است جز این نیست که برای ستایش جلال خدا زندگی کنیم (افس ۱:۱۲). ما هم می‌توانیم همراه با پولس خدا را برای برگزیدگانش شکر گوئیم (۱ تس ۲:۱-۴) و بدانیم در نهایت این خدا است که ایشان را نجات می‌دهد و سبب‌ساز هر نیکویی و خیریتی است که با نجات ایشان همراه خواهد بود. در واقع، پولس می‌گوید ما موظف هستیم خدا را برای چنین نجات عظیمی حمد و سپاس گوئیم (۱ تس ۲:۱۳). به شکرانه نجات، خدا را ستودن و برایش نغمه ستایش خواندن جایی برای خودستایی و به خود بالیدن باقی نمی‌گذارد، چرا که ما به خاطر اعمالمان نجات نمی‌یابیم، بلکه نجات ما هدیه خدا است (افس ۲:۸-۹).

اما این حقیقت نباید باعث شود تصور کنیم که خدمت بشارت اهمیت ندارد! این درست است که خدا انسان‌ها را برای نجات برمی‌گزیند، اما برای نجات برگزیدگانش از انسان‌ها استفاده می‌کند.

به همین دلیل، پولس در بشارت و موعظه انجیل بسیار کوشا بود. او می‌گوید: «همه زحمات را به خاطر برگزیدگان متحمل می‌شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند» (۲ تیمو ۲:۱۰). پولس می‌دانست که خدا شماری از مردم را برای نجات برگزیده بود و می‌دانست که این حقیقت موجب تشویق و دلگرمی در بشارت انجیل بود، نه موجب دلسردی و سرخوردگی، حتی اگر مجبور می‌شد جهت بشارت انجیل سختی‌ها و زحمت‌های فراوانی را متحمل شود. آموزه برگزیدگی تضمین می‌کرد که خدمت بشارت پولس بی‌ثمر نبود. پولس می‌دانست از میان کسانی که به آنها بشارت می‌داد تعدادی برگزیده بودند و به انجیل ایمان می‌آوردند و نجات می‌یافتند. این حس مانند آن بود که یک نفر پولس را به ماهیگیری دعوت می‌کرد و به او می‌گفت: «تضمین می‌کنم که چندین ماهی صید می‌کنی. این ماهیان گرسنه هستند و در انتظار خوراک.»

آموزه برگزیدگی به چه معنا نمی‌باشد

مهر تأیید زدن به آموزه برگزیدگی به این معنا نیست که تصمیم‌های ما مهم نیستند و عملکردهای ما نتیجه ندارند. آموزه برگزیدگی باعث نمی‌شود گمان کنیم که یک نیروی سرد و بی‌روح و بی‌عاطفه بر جهانی سرد و بی‌روح و بی‌عاطفه تسلط دارد.

عهد جدید نجات ما انسان‌ها را تمام و کمال وابسته به خدایی می‌داند که صاحب شخصیت است و به سبب محبت عمیقش به مخلوقاتی که صاحب شخصیت می‌باشند ایشان را رستگار می‌گرداند. در محبت، «ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم، به وساطت عیسی مسیح» (افس ۵:۱). خدا شخصاً به برگزیدگانش محبت دارد و ایشان را در محبت برگزید (یو ۳:۱۶؛ روم ۸:۲۸). علاوه بر این، کلام خدا همواره ما را مخلوقاتی معرفی می‌کند که می‌توانیم شخصاً و با اراده و انتخاب خودمان انجیل را بپذیریم یا به آن پشت کنیم. برای نمونه، این نکته را به روشنی در دعوت پایان کتاب مکاشفه مشاهده می‌کنیم: «روح و عروس می‌گویند: بیا! و هر که می‌شنود بگوید: بیا! و هر که تشنه باشد بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات، بی‌قیمت، بگیرد» (مکا ۲۲:۱۷). این دعوت و بسیاری از نمونه‌های مشابه (برای مثال: مت ۲۸:۱۱) کسانی را مخاطب قرار می‌دهند که قادرند به این دعوت گوش فرا دهند و به اراده خودشان تصمیم بگیرند و به آن دعوت پاسخ دهند. این تصمیم‌ها پیامدشان ابدی است، چنان که در انجیل یوحنا ۳:۱۸ می‌خوانیم: «آن که به او ایمان آرد بر او حکم نشود. اما هر که ایمان نیاورد، الان، بر او حکم شده است، به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده.»

هرچند درک صحیح آموزه برگزیدگی به تصمیم‌ها و گزینش‌های ما ارزش و اعتبار می‌بخشد، معنایش این نیست که خدا بنا بر انتخاب‌ها و گزینش‌های ما تصمیم می‌گیرد. دلیل برگزیدن انسان‌ها «پیش از بنای عالم» (افس ۴:۱) این نیست که چون خدا می‌داند آنها ایمان می‌آورند انتخابشان می‌کند یا چون از تصمیم‌های ایشان آگاه است آنها را برمی‌گزیند. پولس این نکته را در رساله رومیان ۸:۲۹

تأیید می‌کند و می‌گوید: «آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود.» وقتی پولس از پیش دانی خدا سخن می‌گوید، منظورش این است که خدا انسان‌ها را می‌شناسد («آنانی را که از قبل شناخت»). شناخت خدا از افرادی که آنها را برمی‌گزیند در راستای شکل گرفتن رابطه‌ای است که به نجات آنها ختم می‌گردد. این شناخت با آگاهی داشتن از عملکردها و تصمیم‌های افراد فرق دارد. منظور «از قبل شناختن» این نیست که چون خدا باخبر است که یک نفر تصمیم گرفته ایمان بیاورد، او را برمی‌گزیند.

در واقع، کتاب مقدس هیچ‌گاه عنوان نمی‌کند که خدا کسی را براساس ایمان (چه در زمان حال چه در آینده) برمی‌گزیند. در رسالهٔ افسسیان ۱: ۴-۶، پولس می‌گوید: «ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم، به وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی ارادهٔ خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید، در آن حبیب.» اگر برگزیدگی ما در نهایت به تصمیم ما بستگی داشت، محبت خدا کمرنگ می‌گشت و فیض خدا ناچیز شمرده می‌شد و جلالی که به سبب نجاتمان به خدا تعلق داشت به چشم نمی‌آمد (چون، در آن صورت، ما هم در نجات خودمان سهم می‌داشتیم).

آیا ما واقعاً آزاد هستیم؟

بسیاری بر این باورند که با وجود آموزهٔ برگزیدگی ما واقعاً آزادی عمل نداریم. چنین طرز تفکری از آنجا مشکل‌ساز می‌شود که از واژهٔ «آزاد» تعریف‌ها و پیش‌فرض‌های متفاوتی ارائه می‌دهند و همین تفاوت‌ها باعث سوءتعبیر و اختلاف نظر می‌گردند. پس، در این مورد، لازم است به جای واژهٔ «آزاد» واژهٔ دیگری را به کار ببریم تا بتوانیم در بیان منظورمان شرط احتیاط را حفظ نماییم. برای مثال، کتاب مقدس صدها بار از توانایی ما در گزینش‌های ارادی و اختیاری‌مان سخن می‌گوید، از تصمیم‌هایی که به میل و اختیار خودمان گرفته‌ایم (به آیه‌هایی که در همین فصل در خصوص اراده و انتخاب شخصی‌مان عنوان شده‌اند و همچنین به همهٔ فرامین کتاب مقدس که از ما می‌خواهند به آنها پاسخ دهیم و از آنها اطاعت نماییم توجه نمایید). کسی ما را مجبور نمی‌کند بر خلاف خواست و اراده‌مان تصمیم بگیریم و دست به انتخاب زنیم. در نهایت، ما کاری را که دلمان می‌خواهد انجام می‌دهیم. جزیی از ویژگی انسان بودن ما، که به تصویر خدا آفریده شدیم، این است که انتخاب و گزینش می‌کنیم. به این شکل، گویی چون خدا عمل می‌نماییم که همگام با شخصیت خویش تصمیم می‌گیرد کاری را انجام دهد.

اما آیا این بدین معنا است که خدا در انتخاب‌های ما دخالتی ندارد؟ آیا قصدمان این است ثابت کنیم که خدا، خالق بی‌نهایت حکیم و بی‌نهایت پرقدرت ما، نمی‌تواند بر دل‌های ما نفوذ کند و امیال و خواسته‌های ما را مطابق با اراده و طرح و تدبیر خویش تغییر دهد؟ در واقع، اگر خدا از

طریق گزینش‌ها و خواسته‌های ما اراده و طرح و تدبیر خویش را به انجام می‌رساند، معنایش این است که ما از این توانایی برخورداریم که به میل و اختیار خودمان دست به انتخاب زنیم و در همان حال یقین داشته باشیم که گزینش‌ها و انتخاب‌های ما با تصمیم‌های خدا و آنچه مقرر نموده است همخوانی دارند.

بنابراین، اگر به دعوت مسیح پاسخ مثبت دهیم، می‌توانیم صادقانه اعلام کنیم که خودمان انتخاب کردیم که به مسیح آری گوییم. اما، در همان حال، می‌توانیم بگوییم خدا مقرر نموده است که ما اراده نماییم به مسیح آری گوییم (بدیهی است که این هم‌راستا بودن اختیار ما و مقرر نمودن خدا از قوهٔ درک ما خارج است). وقتی نمی‌توانیم کاملاً درک نماییم که چگونه این دو امر می‌توانند به یکسان و همزمان واقعیت داشته باشند، باید بپذیریم که در این میان سزّی وجود دارد. دست‌کم، در این عصر حاضر، از درک کامل این سزّ عاجز هستیم. اما، هرچند این سزّ را درک نمی‌کنیم، باید حواسمان باشد در خصوص این آموزه و همهٔ جنبه‌های آن مطابق با کتاب مقدس تعلیم دهیم. علاوه بر این، خدا ما را آفرید و به ما به معنای واقعی حق انتخاب داد. با این حال، به معنای واقعی حق انتخاب و اراده و اختیار داشتن به این معنا نیست که خدا در انتخاب‌ها و تصمیم‌های ما نقش ندارد. برای نمونه، هر روز، هزاران بار، به اختیار خودمان نَفَس می‌کشیم. اما نقش خدا، که خالق و نگهدار ما است، در تصمیم ما برای نَفَس کشیدن انکارناپذیر است، چرا که خدا «همهٔ چیزها را موافق رأی ارادهٔ خود می‌کند» (افس ۱: ۱۱) و مسیح بی‌وقفه «به کلمهٔ قوت خود، حامل همهٔ موجودات» است (عبر ۱: ۳).

تکلیف آنانی که ایمان نمی‌آورند، آنانی که خدا ایشان را انتخاب نکرده یا برگزیده است، چیست؟ وقتی کسی کلام مسیح را نمی‌پذیرد و به او ایمان نمی‌آورد، کتاب مقدس هرگز خدا را برای بی‌ایمانی آن شخص مقصر نمی‌داند. همواره تأکید بر تصمیم و اختیار کسانی است که از ایمان آوردن سر باز می‌زنند و تقصیر بی‌ایمانی‌شان همیشه به گردن خودشان است و این خود آنها هستند که باید به سبب ایمان نیاوردنشان سرزنش گردند. عیسی در انجیل یوحنا ۸: ۴۳-۴۴ می‌فرماید: «برای چه سخن مرا نمی‌فهمید؟ از آن جهت که کلام مرا نمی‌توانید بشنوید. شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهش‌های پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید.» عیسی خطاب به کسانی که به او پشت کرده بودند فرمود: «نمی‌خواهید نزد من آبیید تا حیات یابید» (یوحنا ۵: ۴۰). پولس نیز در رسالهٔ رومیان ۱: ۲۰ می‌گوید هر کسی که مکاشفهٔ واضح و روشنی را که خدا از خودش به بشر مکشوف نموده است نمی‌پذیرد هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد. این روال و چارچوب ثابت را در کتاب مقدس شاهد هستیم: انسان‌ها در بی‌ایمانی باقی می‌مانند، چون دلشان نمی‌خواهد نزد خدا بیایند. از این رو، همواره خود بی‌ایمانان به خاطر بی‌ایمانی‌شان مقصر هستند نه خدا. اما باز هم تأکید می‌کنم که در این عصر حاضر توانایی نداریم این مقوله را به طور کامل درک نماییم.

آیا خدا واقعاً با انصاف است؟

برخی اعتراض می‌کنند که اگر آموزهٔ برگزیدگی درست باشد، پس خدا واقعاً با انصاف نیست. نظر به اینکه خدا عده‌ای را برمی‌گزیند تا نجات یابند و از دیگران گذر می‌کند و تصمیم می‌گیرد آنها را نجات ندهد، فیضش را منصفانه عطا نمی‌کند.

بسیار مهم است که در رابطه با نجات انسان‌ها مفهوم «انصاف» را به معنای واقعی درک نماییم. در واقع، کاملاً منصفانه می‌بود که خدا حتی یک نفر از انسان‌هایی را که سرکشی نمودند و به او گناه ورزیدند نجات نمی‌داد، همان‌طور که با فرشتگان چنین کرد: «خدا بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت نمود، بلکه ایشان را به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند» (۲ پطرس ۲: ۴). ولی، اگر خدا انسانی را نجات می‌بخشد، نمودار فیضش است، فیضی که از مرز انصاف و عدالت گذر می‌کند. اگر خدا از میان کل نژاد بشر فقط پنج نفر را نجات می‌داد، رحمت و فیضش را آشکار می‌نمود. اگر صد نفر را نجات می‌داد، رحمت و فیضش شگفت‌انگیزش را نمایان می‌ساخت. اما واقعیت این است که خدا اراده نموده است نجات بخشد «گروهی عظیم که هیچ‌کس ایشان را نتواند شمرد، از هرامت و قبیله و قوم و زبان» (مکا ۷: ۹). این رحمتی است خارج از درک و فهم ما.

در رسالهٔ رومیان فصل ۹، پولس پرسشی عمیق مطرح می‌کند. پس از اینکه می‌گوید خدا «هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگ دل می‌سازد» (روم ۹: ۱۸)، سپس می‌نویسد: «پس مرا می‌گویی: دیگر چرا ملامت می‌کند؟ زیرا کیست که با ارادهٔ او مقاومت نموده باشد؟» (روم ۹: ۱۹). در اصل، پولس این پرسش رایج را مطرح می‌کند: اگر خدا تقدیر و سرنوشت انسان‌ها را تعیین نموده است، پس چه انصافی، چه عدالتی؟ حتی وقتی انسان‌ها به اراده و اختیار خودشان تصمیم می‌گیرند نجات یابند یا نجات نیابند، اما چون واقعیت این است که خدا بر تصمیم و انتخاب آنها حاکم است، چگونه می‌توانیم از عدالت و انصاف حرف بزنیم؟ اینجا است که پولس می‌گوید:

بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین ساختی؟ یا کوزه‌گرا اختیار بر گل ندارد که از یک خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟ و اگر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند، ظروف غضب را که برای هلاکت آماده شده بود، به حلم بسیار، متحمل گردید و تا دولت جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتی که آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود و آنها را نیز دعوت فرمود، یعنی ما نه از بهبود فقط بلکه از امت‌ها نیز.

(روم ۹: ۲۰-۲۴)

در اصل، حرف پولس این است که به نقطه‌ای می‌رسیم که نمی‌توانیم به خدا جواب دهیم یا عدالت خدا را زیر سوال ببریم. خدا بر طبق ارادهٔ حاکمانه و مقتدرانه‌اش عمل نموده است. او خالق است و ما مخلوق. پس ما بر هیچ پایه و اساسی نمی‌توانیم خدا را به بی‌انصافی یا بی‌عدالتی متهم کنیم. پاسخ ما به این کلام رسالهٔ رومیان مکشوف‌گر دل ما است و نشان می‌دهد تا چه اندازه حاضریم تسلیم خالق حاکم مطلقمان گردیم.

آیا خواست خدا این است که همه نجات یابند؟

اگر آموزهٔ برگزیدگی انکارناپذیر است، در این صورت آیا باز هم خواست خدا این است که همه نجات یابند؟ بر مبنای شماری از آیات کلام خدا، پاسخ مثبت است. در رسالهٔ اول تیموتائوس ۴:۲، پولس در وصف خدا و منجی‌مان می‌نویسد «که می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.» پطرس نیز در رسالهٔ دوم پطرس ۹:۳ همین حقیقت را بیان می‌کند و می‌نویسد که خداوند «بر شما تحمل می‌نماید، چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند.» در خصوص تفسیر این آیات اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. اما، پس از چندی تأمل و تفکر، تقریباً بسیاری به این نتیجه می‌رسند که بعضی کارها وجود دارند که خدا تمایل دارد آنها را انجام دهد. معمولاً، کسانی که با آموزهٔ برگزیدگی مخالف هستند، با مراجعه به آیات نامبرده و آیات دیگر، عقیده دارند که خدا بیش از آنکه بخواهد همهٔ انسان‌ها را نجات دهد مایل است از ارادهٔ آزاد انسان پاسداری نماید. اما هواداران آموزهٔ برگزیدگی بر این باورند که خدا بیش از نجات انسان‌ها شوقِ پیشبرد جلال خویش را در دل دارد و رسالهٔ رومیان فصل ۹ حاکی از آن است که جلال خدا در نجات شماری از انسان‌ها هویدا می‌گردد نه در نجات همه (مسیحیانِ هوادار ارادهٔ آزاد انسان و مسیحیانِ هوادار آموزهٔ برگزیدگی، هر دو، قبول دارند که کل انسان‌ها نجات نمی‌یابند). ولی، بنا بر آیاتی نظیر اول تیموتائوس ۴:۲ و دوم پطرس ۹:۳، چگونه هر دو گروه از مسیحیان می‌توانند به این نتیجه برسند که خواست خدا است که همه نجات یابند؟ این آیات به ما خبر می‌دهند که خدا به مردم حکم می‌کند چکار کنند و چه کارهایی خدا را خشنود می‌سازد؟ (یعنی توبه نمودن و ایمان آوردن به مسیح). در این مورد، خدا واقعاً دلش می‌خواهد و آرزویش این است که همه نجات یابند. این همان چیزی است که گاه «ارادهٔ مکشوف خدا» نامیده می‌شود، به این معنا که خدا به جمیع انسان‌های کرهٔ زمین اعلام می‌کند که باید چه کنند. حال آنکه، آیات نامبرده از تدبیر نمانده خدا و از این سُر که خدا از ازل شماری از انسان‌ها را برای نجات برگزید سخن نمی‌گویند.

این واقعیت، که همهٔ انسان‌ها نجات نمی‌یابند، یکی از دشوارترین آموزه‌های کتاب مقدس است. کتاب مقدس اظهار می‌دارد که حتی خدا به شدت اندوهگین می‌گردد وقتی به کسانی می‌اندیشد که نجات نخواهند یافت. «خداوند پیهوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم، بلکه خوش هستم که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان

اسرائیل بازگشت نمایید! از طریق‌های بد خویش بازگشت نمایید، زیرا چرا بمیرید؟» (حز ۳۳:۱۱). زمانی که عیسی به ساکنان اورشلیم که او را نپذیرفته بودند اندیشید، گریان گشت (لو ۴۱:۱۹) و فرمود: «ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کنندهٔ مُرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید!» (مت ۲۳:۳۷). پولس رسول نیز با اندیشیدن به برادران و خواهران یهودی‌اش که به مسیح ایمان نیاورده بودند می‌گوید: «مرا غمی عظیم و در دلم وَجَع دایمی است» (روم ۹:۲). محبتی که خدا نسبت به هموعانمان در دلمان پدید می‌آورد و محبتی که خدا حکم می‌کند به همسایه‌مان نشان دهیم در دلمان غم و اندوهی عظیم می‌آفریند آن هنگام که درمی‌یابیم همهٔ انسان‌ها نجات نخواهند یافت. با این حال، چون می‌دانیم مجازات گناهکاران اجرای عادلانهٔ عدالت خدا است، نباید این فکر به ذهنمان خطور کند که این مجازات اشتباه است. با وجودی که همه نجات نمی‌یابند، خدا به انسان‌ها در زندگی‌شان برکت‌های بی‌شمار می‌بخشد. این آموزه به «فیض عام» معروف است، زیرا نشان می‌دهد که باران فیض خدا بر همگان می‌بارد. اما این فیض عام با فیضی که باعث نجات انسان‌ها می‌گردد فرق دارد.

فیض عام

وقتی گناه می‌کنیم، فقط سزاوار یک چیز هستیم: جدایی ابدی از خدا. ما سزاوار آن هستیم که از چشیدن هرگونه نیکویی از جانب خدا محروم باشیم و تا ابد در جهنم به سر ببریم و تا ابد غضب خدا بر ما بیارد و بس. رسالهٔ رومیان ۶:۲۳ می‌فرماید: «مزد گناه موت است.» اما این مجازات گناه در همان لحظه که گناه کردیم بر ما نازل نگشت. در عوض، همهٔ انسان‌ها - چه آنهایی که روزی زیر چتر فیض خدا قرار می‌گیرند چه آنهایی که داوری خدا برایشان نازل می‌گردد - مادامی که در این کرهٔ خاکی به سر می‌برند برکت‌های فراوانی شامل حالشان خواهد شد.

گاه، این برکت‌ها مادی و فیزیکی هستند. عیسی در انجیل متی ۵:۴۵ می‌فرماید خدا «آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.» خالق این جهان اراده می‌کند که جمیع انسان‌ها، چه آنانی که به عیسی ایمان می‌آورند چه آنانی که کلام او را نمی‌پذیرند، از وفور نعمت‌های خدا در این کرهٔ خاکی بهره‌مند گردند.

فیض خدا در محدوده و زمینهٔ دانش و معرفت و هوش و ذکاوت نیز مشهود است. اگرچه شیطان «دروغگو و پدر دروغگویان است» و «در او راستی نیست» (یو ۸:۴۴)، حتی کسانی که کلام عیسی را نمی‌پذیرند نیز به کل تسلیم دروغ و بی‌خردی و خطای فکر نمی‌گردند. هستند بسیاری که به صراحت به خدا پشت کرده‌اند، اما به کشفیات و اختراعات بی‌نظیری دست یافته‌اند. آنها کاشف و مخترع گشته‌اند، اما نمی‌دانند عیسی، که آن نور حقیقی است که هر انسانی را روشن می‌سازد، به

آنها روشننگری و تیزهوشی بخشیده است (یو ۱:۹). این فیض عام خدا است که باعث می شود از ترقی و پیشرفت های موجود بهره مند گردیم.

این فیض عام خدا در گوشه و کنار زندگی مان نمایان است: در زمینه اخلاقی (انسان ها شرارت را به اوج نرسانده اند)، در زمینه خلاقیت و نوآوری (ما زیبایی می آفرینیم و از زیبایی های دست ساز و گوناگونمان لذت می بریم)، در زمینه اجتماعی (اجتماع ها و نهادها و دولت ها پشتیبان اعضا و افراد خود هستند و نیازهای آنها را تأمین می کنند)، در زمینه مذهبی (عیسی در انجیل متی ۵:۴۴ به پیروانش می فرماید برای کسانی که بر ایشان جفا می رسانند دعا کنند. عیسی با این گفتارش نشان می دهد که خدا حتی بسیاری از دعاهایی را که به خیر و صلاح بی ایمانان است اجابت می نماید). هرچند فیض عام کسی را نجات نمی بخشد، باعث می شود خدا در داوری اش درنگ نماید تا بسیاری نجات یابند: «خداوند در وعده خود تاخیر نمی نماید، چنان که بعضی تاخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمل می نماید، چون نمی خواهد که کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند» (۲ پط ۳:۹). این فیض عام خدا نمودار نیکویی و رحمت عظیم خدا به بشر است. خدا با جاری نمودن بی وقفه این برکت ها بر همه انسان ها نشان می دهد که در روز داوری بسی به عدالت و انصاف عمل می کند که سرانجام کسانی را که به او ایمان نمی آورند عادلانه کیفر می بخشد. در نهایت، مانند هر موقعیت دیگر، جاری شدن باران فیض عام خدا بر جمیع انسان ها جلال خدا را آشکار می سازد، چرا که انسان ها در بسیاری از کارها و فعالیت ها و عملکردهایشان به شباهت شخصیت خدا عمل می کنند. بنابراین، می توانیم از فیض خدا که انسان ها به نمایش می گذارند بهره گیریم و قدردان این فیض باشیم و تصدیق نماییم که در نهایت خدا شایسته آن است که به سبب این برکت ها او را بستاییم و جلالش دهیم.

همه از فیض است

آموزه برگزیدگی به ما نشان می دهد که خدا ما را دوست دارد. اما این دوست داشتن به شخصیت ما و به آنچه انجام داده ایم یا آنچه در آینده انجام می دهیم ربط ندارد، بلکه دلیل ساده اش این است که خدا تصمیم گرفت ما را دوست بدارد. از این رو، برازنده است که خدا را تا ابدیت بستاییم و او را حمد و سپاس گوئیم. همچنین برازنده است که در برخورد با دیگران نیز خود را فروتن نماییم، چرا که هیچ یک از ما به هیچ شکل نمی توانیم ادعایی بر فیض خدا داشته باشیم، زیرا همه چیز هدیه ای است از دستان خدا.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. درک آموزه برگزیدگی به چه صورت موجب شادی شما می‌گردد؟ آموزه برگزیدگی از چه نظر برای شما مشکل‌ساز است؟
۲. با توجه به آموزه برگزیدگی، انتخاب‌ها و گزینش‌های ما چگونه معنا پیدا می‌کنند؟
۳. آیا می‌توانید به چند مورد از مواردی اشاره نمایید که خدا با فیض عام خود خلقتش را برکت داده است؟ لحظه‌ای را در دعا سپری نمایید و خدا را به سبب نمونه‌هایی خاص از فیضی که به جمیع انسان‌ها بخشیده است شکر گویند.

مسیحی شدن به چه معناست؟

در رسالهٔ رومیان ۸:۳۰، پولس برکت‌های نجات را که شامل حال مسیحیان می‌گردد به ترتیب بیان می‌کند: «آنانی را که از قبل معین فرمود ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید ایشان را نیز جلال داد.» در فصل پیش، آموزهٔ ازبیش‌برگزیدگی را بررسی نمودیم. اکنون، در چهار فصل بعدی، به سایر جنبه‌های این آیه می‌پردازیم.

خواندگی ثمربخش

آن خواندگی که پولس در رومیان ۸:۳۰ به آن اشاره می‌کند مثل این نیست که یک نفر یک شغل را بر شغل دیگر ترجیح دهد یا یک نفر انتخاب کند و تصمیم بگیرد که عضو یک کلیسای مشخص گردد. خواندگی مورد نظر پولس شامل حال کسانی است که از قبل تعیین شدند و عادل شمرده شدند. به عبارتی، این خواندگی به طور خاص مخصوص ایمانداران به عیسی است.

این خواندگی یک احضاریه است از طرف پادشاه عالم هستی. این احضاریه را نمی‌توان نادیده گرفت. این خواندگی دل انسان‌ها را به جنب و جوش می‌آورد تا پاسخشان به احضاریه پاسخی مطلوب و شایسته باشد. این خواندگی کار خدای پدر است. انسان‌ها انجیل را بشارت می‌دهند و خدا به این وسیله مردمان را به نزد خودش احضار می‌نماید و مردم با ایمانی که به نجات ایشان ختم می‌گردد به این احضاریه پاسخ مثبت می‌دهند. چون این خواندگی از جانب خدا می‌آید و همواره به ایمان نجات‌بخش ختم می‌گردد، به آن «خواندگی ثمربخش» گفته می‌شود.

وقتی خدا انسان‌ها را با چنین قدرتی می‌خواند، آنها را «از ظلمت به نور عجیب خود» می‌آورد (۱ پطرس ۲:۹). آنها را «به شراکت پسر خود» می‌آورد (۱ قرن ۱:۹؛ اع ۲:۳۹). آنها را «به ملکوت و جلال خود می‌خواند» (۱ تسالونی ۲:۱۲؛ ۱ پطرس ۵:۱۰؛ ۲ پطرس ۱:۳). کسانی که خدا ایشان را می‌خواند متعلق به عیسی مسیح هستند (روم ۶:۱). آنها خوانده می‌شوند تا مقدسان باشند (روم ۱:۷؛ ۱ قرن ۲:۱). ایشان به صلح و آرامش خوانده می‌شوند (۱ قرن ۷:۱۵؛ کول ۳:۱۵)، به آزادی خوانده می‌شوند (غلا ۵:۱۳)، به امید خوانده می‌شوند (افس ۱:۱۸؛ ۴:۴)، به قدوسیت خوانده می‌شوند (۱ تسالونی ۴:۷)، به صیوری و تحمل سختی‌ها خوانده می‌شوند (۱ پطرس ۲:۲۰-۲۱؛ ۳:۹)، به حیات جاودان خوانده می‌شوند (۱ تیموتی ۲:۶).

فراخوان عمومی و فراخوان انجیل

اما فراخوان گسترده‌تری وجود دارد که شامل بشارت انجیل به تک‌تک انسان‌ها است، چه به این فراخوان پاسخ مثبت دهند چه پاسخ منفی. آن خواندگی ثمربخش همواره ثمره و نتیجه مثبت به همراه دارد. اما این فراخوان انجیل به طور کلی و بدون استثنا به همه فراخوان می‌دهد و به همین دلیل فراخوان عمومی نامیده می‌شود.

از طریق بشارت و موعظه انجیل است که این فراخوان انجیل به همگان اعلام می‌گردد. پولس در رساله دوم تسالونیکیان ۱۴:۲ خطاب به ایمانداران همین نکته را روشن می‌سازد و می‌نویسد آنها «به وسیله بشارت ما» از جانب خدا خوانده شدند، یعنی به وسیله انجیلی که پولس و دیگران به ایشان موعظه نمودند. به همین دلیل، بسیار مهم است که پیغام انجیل را با دلیری بشارت دهیم و به خدا اعتماد نماییم که با خواندگی ثمربخش خویش همان کاری را انجام دهد که در کتاب اعمال رسولان ۱۴:۱۶ در مورد لیدیه انجام داد: «خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود.» اما الزاماً همه فراخوان‌های انجیل ثمربخش نیستند. کار ایمانداران این است که پیغام انجیل را بشارت و توضیح دهند. این خدا است که آن پیغام یا خواندگی را ثمربخش می‌گرداند.

فراخوان انجیل چه ویژگی‌هایی دارد

سه کلید اصلی باید راهگشای هر فراخوان انجیل باشد: توضیح هر اصل و اساسی که به نجات مربوط است، دعوت به توبه و ایمان به مسیح، وعده آموزش و حیات جاودان. اصل و اساس نجات از این قرار می‌باشد:

۱. همه انسان‌ها گناه کرده‌اند (روم ۳:۲۳).
۲. جرمه گناه ما مرگ است (روم ۶:۲۳).
۳. عیسی مسیح جان خود را فدا نمود تا جرمه گناهان ما را پرداخت نماید (روم ۵:۸).

اما فقط اشاره به این واقعیت‌ها کفایت نمی‌کند. باید شخصاً افراد را به توبه نمودن و ایمان آوردن به این خبر خوش دعوت نمود. سال‌ها پیش، عیسی انسان‌ها را چنین دعوت نمود. این دعوت، که در انجیل متی ۲۸:۱۱-۳۰ ثبت شده است، باید امروز هم به گوش مردم برسد، گویی عیسی شما را دعوت می‌نماید: «بیا بید نزد من ای تمام زحمتکشان و گران‌باران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

خدا به کسانی که به این فراخوان انجیل پاسخ می‌دهند و به عیسی مسیح ایمان می‌آورند آموزش گناهان و حیات جاودان در حضور خدا وعده می‌دهد. «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یو ۳:۱۶). عیسی در انجیل یوحنا ۳۷:۶ می‌فرماید: «هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود».

چگونه این فراخوان جامه عمل می‌پوشد؟

پس از آنکه از مردم دعوت می‌شود به انجیل ایمان بیاورند، خدا باید دست به کار شود و دل شخص را تغییر دهد تا او بتواند ایمان آورد. این تغییر، که سرّی است که خدا به انجامش می‌رساند و در ما حیات تازه روحانی پدید می‌آورد، تولد تازه نامیده می‌شود. ما در این تولد تازه نقشی نداریم. این تولد تازه، تمام و کمال، کار خدا است.

این تغییر دل در کتاب حزقیال ۳۶:۲۶ توصیف گشته است: «و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.» این رویدادی که در لحظه اتفاق می‌افتد همه چیز را تغییر می‌دهد. در لحظه‌ای که این تغییر دل روی می‌دهد، طبق کلام رساله دوم قرنتیان ۵:۱۷، آن که دلش تغییر می‌یابد خلقت تازه‌ای می‌گردد. «چیزهای کهنه درگذشت. اینک، همه چیز تازه شده است.» این دگرگونی، که البته همیشه در همان لحظه اول محسوس نمی‌باشد، به تغییر و تحول دل و در نتیجه به تغییر و تحول شخصیت ختم می‌گردد و در نهایت یک زندگی متحول و دگرگون به ثمر می‌آورد و کل زندگی از هر نظر تغییر می‌کند. شخصی که تولد تازه می‌یابد باید برای خدا و قوم خدا محبتی از جنسی دگر در دل داشته باشد (مت ۲۲:۳۷-۴۰)، باید از صمیم قلب مطیع احکام خدا باشد (یو ۱۴:۱۵)، باید شخصیتش به شباهت مسیح تبدیل گردد. این همان ویژگی و خصوصیتی است که پولس آن را ثمره روح القدس می‌نامد (غلا ۵:۲۲-۲۳).

پاسخ به این فراخوان به چه صورت است؟

زمانی که خدا یک نفر را از طریق خواندگی ثمربخش احضار می‌نماید و دلش را تغییر می‌دهد و به او تولد تازه می‌بخشد، توبه نمودن و ایمان آوردن آن شخص قطعی و حتمی خواهد بود. اما، نظر به اینکه فراخوان انجیل فراخوانی شخصی است، هر کسی باید شخصاً به این فراخوان پاسخ دهد. این پاسخ شخصی و تک نفره و داوطلبانه به فراخوان انجیل، که باعث می‌شود شخص از صمیم قلب از گناهانش توبه کند و برای نجات و رستگاری به مسیح توکل نماید، نجات نام دارد.

بنابراین، صرفاً آگاهی یافتن از اصول نجات، که پیشتر به آنها اشاره شد، و تأیید نمودن آن اصول به هنگام شنیدن فراخوان انجیل برای نجات ما بسنده نیستند. ایمان نجات‌بخش اصیل و راستین، که شامل شناخت و آگاهی (آگاهی از اصول نجات) و تأیید آن اصول است (قبول نمودن آن اصول)،

لازمه‌اش توکل و اعتماد نیز می‌باشد. از این رو، کسی که به معنای واقعی ایمان می‌آورد دیگر در پی کندوکاو ادعاهای عیسی نیست، بلکه باور می‌کند که آن ادعاها حقیقت دارند. سپس، با یقین به آن ادعاها، توکل و اعتماد خود را بر مسیح قرار می‌دهد تا گناهانش آمرزیده شوند و در حضور خدا از حیات جاودان برخوردار گردد. اگر واقعاً ایمان بیاورم، دیگر فقط به باور یک سری اصول درباره عیسی بسنده نمی‌کنم، بلکه شخصاً بر عیسی توکل می‌نمایم تا نجاتم دهد. کتاب مقدس با قاطعیت از این توکل شخصی سخن می‌گوید: ما نباید فقط عیسی را باور داشته باشیم (یعنی باور داشته باشیم که هرچه می‌گوید حقیقت است). ما باید به عیسی ایمان داشته باشیم (یعنی شخصاً به او توکل و تکیه نماییم): «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یو ۳:۱۶).

این توکل و اعتماد دو جنبه دارد: توبه و ایمان. پولس انجیل «توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح» را موعظه نمود (اع ۲۰:۲۱). به گفته نویسنده رساله عبرانیان، در ایمان مسیحی، دو تعلیم اصلی و اساسی شامل «توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا» می‌باشند (عبر ۱:۶). معنای توبه این است که آگاهانه و با هشیارگی کامل از گناهانتان روی گردانید. ایمان به این معنا است که برای آمرزش آن گناهان به مسیح اعتماد نمایید. چنین ایمانی معترف است که شما نمی‌توانید خودتان را نجات دهید و باور دارید که مسیح قادر به نجات و رستگاری شما است.

توبه و ایمان دو روی یک سکه هستند. وقتی واقعاً از گناهانم دست می‌کشم و به آن پشت می‌کنم، با ایمان، به مسیح روی می‌آورم و برای نجات و رستگاری‌ام فقط به او توکل می‌کنم. این توبه و ایمان قدم اولی است که راه را برایم می‌گشاید تا پیوسته با دلی آماده برای توبه نمودن و ایمان داشتن در مسیر زندگی مسیحی‌ام پیش روم. پولس در رساله کولسیان ۲:۶ می‌نویسد: «چنان که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید.»

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چگونه یک نفر مسیحی می‌شود؟
۲. آیا می‌توانید توضیح دهید که ایمان راستین به عیسی به چه معنا است؟ توبه واقعی از گناهان به چه معنا است؟
۳. به چه طریق‌هایی مسیحیان می‌توانند ایمانشان به عیسی را به اثبات برسانند؟

عادل شمردگی و فرزند خواندگی به چه معنا هستند؟

پولس در رسالهٔ رومیان ۸:۳۰ اظهار می‌دارد آنانی را که خدا خواند «ایشان را نیز عادل گردانید.» در فصل قبل، آموزهٔ «خواندگی» را بررسی نمودیم. در این فصل، به این موضوع می‌پردازیم که پس از آنکه خدا یک نفر را نافذ و ثمربخش به نزد خود می‌خواند و پس از اینکه آن شخص به خواندگی خدا پاسخ مثبت می‌دهد و توبه می‌کند و ایمان می‌آورد، خدا دیگر چه می‌کند.

عادل شمردگی یک اعلام قضایی است از جانب خدا

آن‌گاه که یک نفر در پاسخ به خواندگی خدا توبه می‌کند و ایمان می‌آورد، خدا ایمان آن شخص را می‌پذیرد، گناهانش را آمرزیده به حساب می‌آورد و عدالت مسیح را به حساب آن شخص می‌گذارد. در یک آن، خدا اعلام می‌نماید که آن شخص در نظرش عادل و بی‌گناه است. این اعلامیهٔ خدا «عادل شمردگی» نام دارد. عادل شمردگی یک روند قضایی است که در یک آن و یک لحظه به حکم خدا صورت می‌گیرد و در نتیجهٔ آن خدا (۱) گناهان ما را آمرزیده به حساب می‌آورد و عدالت مسیح را به حساب ما می‌گذارد و از این رو (۲) ما را در نظر خودش عادل اعلام می‌کند.

پولس به روشنی و شفافیت بیان می‌دارد که پس از آنکه ما به فراخوان انجیل پاسخ می‌دهیم و ایمان می‌آوریم، عادل شمردگی حاصل می‌شود و به عبارتی این عادل شمردگی پاسخ مثبت خدا به ایمان ما است. در رسالهٔ رومیان ۳:۲۶، پولس چنین می‌نویسد که خدا «عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد.» به گفتهٔ رومیان ۱:۵، ما «به ایمان عادل شمرده شدیم.» در رسالهٔ غلاطیان ۲:۱۶، پولس می‌نویسد: «یافتیم که هیچ‌کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح.» این آیات به روشنی نشان می‌دهند که عادل شمردگی محض ایمان است. (یعقوب کلام پولس را نقض نمی‌کند آن هنگام که در رسالهٔ یعقوب ۲:۲۱، ۲۴، ۲۵ می‌گوید «انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود.» یعقوب عبارت «عادل شمرده می‌شود» را در بافت و چارچوبی متفاوت به کار می‌برد و منظورش این نیست که خدا انسان را به سبب اعمالش عادل می‌شمارد. یعقوب در رسالهٔ یعقوب ۲:۱۸-۲۶ از شواهدی سخن می‌گوید که بر ایماندار بودن شخص گواهی می‌دهند. پس، با توجه به محتوای آن آیات، مقصود یعقوب این است که اعمال انسان نشان می‌دهد که او عادل شمرده شده است.)

اعلامیه‌ای که اظهار می‌دارد ما در پیشگاه خدا عادل هستیم

عادل‌شمردگی یک اعلام قضایی است از جانب خدا. خدا همچون یک قاضی اعلام می‌کند که از نظر او این شخص عادل و بی‌تقصیر است. اگر خدا از نظر خودش شما را عادل اعلام نماید، دیگر مجبور نیستید جریمه گناهان گذشته و حال و آینده‌تان را بپردازید. پولس در رساله رومیان ۱:۸ می‌نویسد: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.» در رساله رومیان ۳:۸ نیز پولس این نکته را روشن می‌سازد که هیچ‌کس نمی‌تواند به برگزیدگان خدا اتهام وارد کند یا ایشان را محکوم گرداند. آنانی را که خدا عادل شمرده گناهانشان کاملاً آمرزیده شده است. کسانی که عادل شمرده شده‌اند گناهانشان آمرزیده است، زیرا خدا گناهانشان را بر دوش مسیح نهاده است و مسیح جریمه آن گناهان را پرداخت نموده است. خدا آن گناهان را به حساب مسیح می‌گذارد و عدالت مسیح را به حساب ما. مسیح جرم و تقصیری را که همه ما سزاوارش بودیم متحمل گشت تا بتوانیم در حضور خدا پذیرفته شویم، که این پذیرفته شدن در حضور خدا آرزوی همه ما است. رساله دوم قرنتیان ۵:۲۱ می‌فرماید: «زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.» به خاطر کاری که مسیح به نیابت از ما انجام داد، خدا می‌تواند گناهان ما را محض عادل‌شمردگی کاملاً بیامزد، ما را به حضور خودش ببیزد و در نظر خودش ما را کاملاً عادل به حساب آورد.

عادل‌شمردگی فقط به وسیله ایمان

پولس توضیح می‌دهد که انسان‌ها به فیض خدا، که یک هدیه است، «عادل شمرده می‌شوند، به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است» (روم ۳:۲۴). در رساله افسسیان ۲:۸-۹، پولس به شفافی می‌نویسد: «محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان، و این از شما نیست، بلکه بخشش خدا است و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند.» عادل‌شمردگی ثمره فیض خدا است (معنی‌اش این است که ما شایسته عادل‌شمردگی نیستیم). عادل‌شمردگی پاسخ مثبت خدا به ایمان ما است (معنی‌اش این است که ما به خودمان یا به اعمال نیکویمان متکی نیستیم). این درست است که ما به خاطر اینکه خدا ایمانمان را تأیید می‌کند عادل شمرده می‌شویم، اما معنایش این نیست که ایمان ما در پیشگاه خدا شأن و منزلتی دارد. به خاطر ایمانمان نیست که خدا لطفش را شامل حالمان می‌گرداند. کلام خدا در این مورد صریح و واضح است: اساس عادل‌شمردگی فقط و فقط بر شایستگی کار مسیح استوار است (رومیان ۳:۲۴). عادل‌شمردگی به هیچ عنوان به ایمان ما و به شایستگی ما بستگی ندارد. این خبری بسیار خوش است، چون معنایش این است که ما مجبور نیستیم خودمان بهای گناهانمان را بپردازیم یا به لحاظ روحانی به شایستگی و نیکویی و فضیلت و شأن و منزلتی برسیم. به واسطه مسیح، می‌توانیم به خدا بنگریم

تا به رایگان ما را هدیه‌ای بخشد که می‌دانیم به همت و کوشش خودمان نمی‌توانستیم به آن دست یابیم.

در دوران اصلاحات کلیسا، که به همت مارتین لوتر در سال ۱۵۱۷ میلادی در شهر ویتنبرگ در کشور آلمان آغاز گشت، آموزهٔ عادل شمردگی یکی از اختلاف نظرهای اصلی میان مسیحیان پروتستان و کلیسای کاتولیک به حساب می‌آمد. لوتر و همهٔ پیروان او، که از مسیحیان پروتستان بودند، تأکید داشتند که عادل شمردگی فقط به وسیلهٔ ایمان حاصل می‌شود. اما کلیسای کاتولیک بر این باور بود که عادل شمردگی به وسیلهٔ ایمان و به اضافهٔ آنچه آنها «عاملان فیض» می‌نامیدند حاصل می‌گشت. آیین و تشریفات کلیسا (از جمله مراسم تعمید در آب، عضویت در کلیسا، مراسم عشای رتانی به این معنا که در باور کلیسای کاتولیک نان و شراب واقعاً به بدن و خون مسیح تبدیل می‌گردد، مراسم اعتراف به گناه در حضور کشیش) عاملان فیضی بودند که اعضای کلیسای کاتولیک می‌توانستند با به‌جا آوردن آنها عادل شمرده شوند. اما، در باور مسیحیان پروتستان، آموزهٔ عادل شمردگی از این قرار است که در همان لحظه که ایمان می‌آوریم خدا ما را کاملاً عادل به حساب می‌آورد، چرا که «هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (روم ۸:۱). کلیسای کاتولیک معتقد است تا زمانی که زندگی‌مان کاملاً عاری از گناه نگردد، کاملاً عادل شمرده نمی‌شویم. طبق تعلیم کلیسای کاتولیک، این طهارت از گناه زمانی روی می‌دهد که از این دنیا چشم‌بندیم و وارد عالم برزخ شویم و در عالم برزخ تزکیه شویم (مسیحیان پروتستان معتقدند که عالم برزخ وجود ندارند). این اختلاف نظرها میان مسیحیان پروتستان و کلیسای کاتولیک تا امروز ادامه دارند.

فرزندخواندگی: عضویت در خانواده‌ای جدید

به کسانی که برای نجات و رستگاری‌شان به خدا چشم می‌دوزند، علاوه بر عادل شمردگی، افتخار و امتیاز دیگری نیز عطا می‌شود: خدا ما را عضو خانوادهٔ خودش می‌گرداند. این اقدام خدا فرزندخواندگی نام دارد.

در انجیل یوحنا ۱:۱۲، به ما گفته می‌شود خدا به همهٔ کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند این حق را می‌دهد که فرزند خدا شوند: «به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.» این افتخار از آن هر کسی نیست. به گفتهٔ پولس در رسالهٔ افسسیان ۲:۲-۳، کسانی که به مسیح ایمان ندارند «فرزندان معصیت» و «فرزندان غضب» هستند.

نظر به اینکه ایمانداران فرزندان خدا به حساب می‌آیند، از هم‌اکنون ما از حقوق و مزایای بی‌شمار فرزندخواندگی برخورداریم. ما، که فرزند خدا هستیم، این امتیاز را داریم که بتوانیم با خدا رابطه‌ای صمیمانه داشته باشیم و او را پدرمان بخوانیم (روم ۸:۱۵). ما مجبور نیستیم برده‌وار گوش به فرمان باشیم و در ترس و وحشت زندگی کنیم. ما آزاد هستیم روزگاران را با وجد و شادی و با این

امید سپری نماییم که وارث جمیع برکت‌هایی هستیم که خدا با میل و رغبت بر فرزندان‌ش جاری می‌سازد (روم ۸: ۱۵، ۱۷).

ما که از جانب خدا به فرزندی پذیرفته شده‌ایم، همین حالا، از برکت‌ها و مزیت‌های فرزندخواندگی بهره می‌بریم. اما، تا مسیح بازنگردد، کمال این برکت‌ها را تجربه نخواهیم کرد. از یک نظر، «الان، فرزندان خدا هستیم» (۱ یو ۳: ۲). از نظر دیگر، «در خود آه می‌کشیم» و چشم‌انتظار روزی هستیم که طعم برکت‌های فرزندخواندگی را تمام و کمال بچشیم (روم ۸: ۲۳).

این درست است که زندگی فرزندان خدا با وفور برکت‌ها نشان گشته است. اما رنج و سختی نیز نشان فرزندان خدا است (روم ۸: ۱۷). حال آنکه، پولس وعده می‌دهد این رنج و سختی «نسبت به آن جلالی که [به هنگام بازگشت مسیح] در ما ظاهر خواهد شد هیچ است» (روم ۸: ۱۸). آن روز روزی خواهد بود که خدا خودش هراشکی را از چشمان فرزندان‌ش پاک خواهد نمود و دیگر از مرگ و ماتم و ناله و درد خبری نخواهد بود (مکا ۲۱: ۴).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. عادل شمرده شدن به چه معنا است؟
۲. چگونه مسیحیان عادل شمرده می‌شوند؟ آیا واقعاً باور دارید که یکبار برای همیشه، کاملاً، عادل شمرده شده‌اید؟
۳. اگر مسیحی هستید، از اینکه عضو خانواده خدا گشته‌اید چه احساسی دارید؟ چرا چنین احساسی دارید؟ آیا می‌توانید به شماری از برکت‌های مشخص فرزندخواندگی اشاره نمایید؟

تقدیس شدن و ثابت قدم ماندن به چه معنا هستند؟

همان طور که در فصل ۱۳ اشاره شد، وقتی ایمان می‌آوریم، یعنی وقتی از گناهانمان توبه می‌کنیم و برای نجات یافتن و رستگار شدن توکل و اعتمادمان را بر خدا قرار می‌دهیم، از آن پس، زندگی مسیحی‌وار ما بنا بر قاعده و چارچوبی مشخص پیش می‌رود. توبه نمودن و ایمان آوردن به عادل‌شمردگی می‌انجامد. ما با توبه و ایمان به مسیری به نام «تقدیس شدن» قدم می‌گذاریم. تقدیس شدن روندی است که در آن هم خدا وارد عمل می‌شود و هم کسی که ایماندار به مسیح است نقش خود را ایفا می‌نماید تا بتواند در طول زندگی‌اش بیشتر و بیشتر از گناه آزاد شود و بیشتر و بیشتر به شباهت مسیح تبدیل گردد. خدا و فرزندان خدا در این روند با هم مشغول به کار هستند، اما هر یک نقش مجزای خویش را به عهده دارند. البته، با وجودی که مسیحیان می‌کوشند در مسیر تقدیس شدن پیشرفت نمایند، تا پیش از بازگشت مسیح، نمی‌توانند به آن کمال دلخواه دست یابند.

تقدیس شدن یک فرآیند است

از لحظه‌ای که تولد تازه می‌یابیم (هدیهٔ حیات تازهٔ روحانی از جانب خدا)، فرآیند تقدیس شدن آغاز می‌گردد و این فرآیند تا پایان عمرمان ادامه پیدا می‌کند. به گفتهٔ پولس، زمانی که مسیحیان تولد تازه می‌یابند، «از گناه آزاد شده» (روم ۶: ۱۸) و باید «خود را برای گناه مرده انکارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده... زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد» (روم ۶: ۱۱، ۱۴). این آزاد شدن از قدرت گناه بدین معنا است که گناه دیگر بر مسیحیان سلطه ندارد، بر ایشان حکم نمی‌راند و مسیحیان دیگر دوست ندارند گناه کنند.

اما، نظر به اینکه تقدیس شدن یک فرآیند است، در طول حیاتمان هرگز به طور کامل از گناه آزاد نمی‌گردیم. رسالهٔ اول یوحنا ۱: ۸ می‌فرماید: «اگر گوییم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست.» در کتاب جامعه ۷: ۲۰ نیز چنین مکتوب است: «زیرا مرد عادل در دنیا نیست که نیکی‌وری و زرد و هیچ خطا ننماید.» با آگاهی از این آیات، به یاد می‌آوریم که عیسی به شاگردانش حکم نمود این‌گونه دعا کنند (دعایی که باید یک روال روزمره باشد): «گناهان ما را ببخش» (لو ۱۱: ۴).

هنگامی که مسیحیان چشم از جهان فرو می‌بندند و به حضور خدا می‌روند، فرآیند تقدیس شدنشان تکمیل می‌گردد، زیرا روح و جانشان از ته‌مانده گناهی که در ایشان ساکن است آزاد می‌شود و ایشان به کمال می‌رسند. نویسنده رساله عبرانیان عنوان می‌کند که وقتی به حضور خدا می‌رویم تا او را بپرستیم، به نزد «ارواح عادلان مکمل» می‌رویم (عبر ۱۲:۲۳). جز این هم انتظار نمی‌رود، زیرا هیچ چیز ناپاک هرگز به حضور خدا نخواهد رفت (مکا ۲۱:۲۷). اما، از آنجا که کل وجود ما (روح و جسم ما) تقدیس می‌شود، این فرآیند تا بازگشت خداوند تکمیل نخواهد گشت. آن‌گاه که خداوند عیسی بازمی‌گردد، «جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود» (فیل ۳:۲۱). آن هنگام است که بدن‌های ما نیز به کمال می‌رسند و از نفوذ گناه آزاد می‌گردند. هرچند، مادامی که در این جهان به سر می‌بریم، هرگز کاملاً از گناه آزاد نخواهیم شد، باید پیوسته و روزافزون در روند تقدیس شدن پیش رویم. به گفته پولس، ما «از جلال تا جلال . . . متبدل می‌شویم» (۲ قرن ۱۸:۳). در آیه دیگر، پولس می‌گوید: «آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده، در پی مقصد می‌کوشم، به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است» (فیل ۳:۱۳-۱۴). تصویری که در اینجا ترسیم می‌گردد یک فرآیند بی‌وقفه است که تا پایان عمر ادامه دارد. کتاب مقدس مشخص نمی‌کند که در طول حیاتمان باید تا چه میزان و تا چه اندازه تقدیس شویم. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید رشد روزافزون در تقدیس شدن دقیقاً به چه شکل است و یا اینکه دیگر با گناهان خاصی کلنجار نخواهیم رفت. در واقع، گاه پیش می‌آید که از یک گناه کاملاً آزاد می‌گردیم، در حالی که با گناهی دیگر به شدت دست و پنجه نرم می‌کنیم.

با این حال، مسیحیان هرگز نباید دست از تلاش و تقلا بردارند. ایشان هرگز نباید بگویند که گناه بر آنها غلبه کرده است. مسیحیان هرگز نباید بگویند که نمی‌توانند تغییر کنند. برعکس، در میانه تقلا و کلنجار، باید به وعده‌های خدا تکیه کنند، وعده‌هایی نظیر رومیان ۱۴:۶: «گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد.»

نقش خدا در فرآیند تقدیس نمودن

در اصل، تقدیس نمودن کار خدا است. پولس در رساله اول تسالونیکیان ۵:۲۳ همین نکته را خاطر نشان می‌سازد: «اما خود خدای سلامتی شما را بالکل مقدس گرداند.» نویسنده رساله عبرانیان نیز این حقیقت را تصدیق می‌کند که می‌نویسد: «پس خدای سلامتی . . . شما را در هر عمل نیکو کامل گرداند تا اراده او را به جا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما به عمل آورد، به وساطت عیسی مسیح که او را تا ابد الاباد جلال باد» (عبر ۱۳:۲۰-۲۱).

خدا فرزندانش را با قدرت روح القدس مجهز می‌نماید. این روح القدس است که در ما عمل می‌کند تا ما را تغییر دهد و تقدیس گرداند و قدوسیت بیشتری را در زندگی مان پدید آورد. از این جهت است

که پطرس در رسالهٔ اول پطرس ۱:۲ و پولس در رسالهٔ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲ از تقدیس روح سخن به میان می‌آورند. این روح القدس است که ثمرهٔ روح القدس را در ما به بار می‌آورد (غلا ۵:۲۲-۲۳)، یعنی همان ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی که شخصیت ما را شکل می‌دهند و با تقدیس روزافزونمان این ثمره‌ها و ویژگی‌ها بیشتر و بیشتر در ما پدیدار می‌گردند. با پیشرفت روند تقدیس شدنمان، به روح رفتار خواهیم کرد و به روح هدایت خواهیم شد (غلا ۵:۱۶-۱۸). این اتفاق بدان معنا است که ما بیشتر و بیشتر به خواسته‌های روح القدس توجه می‌کنیم و در زندگی و در شخصیتمان روح القدس را بیشتر و بیشتر ارج می‌نهیم. روح القدس روح قدوسیت است. از این رو، روح القدس در ما قدوسیت حاصل می‌کند.

نقش ما در فرآیند تقدیس شدن

نقش ما در فرآیند تقدیس شدن هم محسوس است و هم نامحسوس. وقتی توبه می‌کنیم و ایمان می‌آوریم، از ما خواسته می‌شود «خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم» کنیم (روم ۶:۱۳). این نقش نامحسوس ما است. اما در رسالهٔ رومیان ۸:۱۳ ما گفته می‌شود «افعال بدن را به وسیلهٔ روح» بکشیم (گناه را بکشیم). این نقش محسوس ما است. با وجودی که پولس به صراحت می‌گوید که ما فقط به قدرت روح القدس می‌توانیم این قدم را برداریم (روم ۸:۱۳)، با این حال، به ما گفته می‌شود که ما هم در این میان نقشی فعال و پویا به عهده داریم.

رسالهٔ فیلیپیان ۱۲:۲-۱۳ به هر دو نقش محسوس و نامحسوس ما اشاره می‌نماید: «نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خدا است که در شما بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند.» چون این وعده را داریم که خدا در ما عمل خواهد کرد، یعنی خدا عمل ما را تقویت خواهد کرد، تشویق می‌شویم تا نجات خود را با ترس و لرز به عمل آوریم. به همین دلیل، ایمانداران به عیسی می‌توانند برای تقدسی بکوشند که بدون آن هیچ‌کس خداوند را نخواهد دید (عبر ۱۲:۱۴).

مسیحی شدن هدیه‌ای است از جانب خدا، ولی ما هم باید سهم خود را به جا آوریم. همین اصل در مورد تقدیس شدن هم صادق است. فرآیند تقدیس شدن هدیهٔ فیض است، اما هدیه‌ای است که باید آن را پذیرا شویم. ما قدم برمی‌داریم و ایمان می‌آوریم و خدا ایمان ما را می‌پذیرد (ایمانی را که خودش به ما عطا می‌کند). به همین شکل، زندگی مطیعانه و ایمان مداوم ما را نیز خدا قبول می‌کند. این زندگی مطیعانه و همراه با ایمان در قدم‌هایی که برمی‌داریم به چشم می‌آیند: مطالعهٔ کتاب مقدس و تفکر و تأمل در کتاب مقدس (مز ۱:۲؛ مت ۴:۴؛ یو ۱۷:۱۷)، دعا (افس ۶:۱۸؛ فیل ۴:۶)، پرستش و نیایش (افس ۵:۱۸-۲۰)، بشارت و شهادت دادن به دیگران (مت ۲۸:۱۹-۲۰)، به جا آوردن رحمت و انصاف (مت ۲۳:۲۳؛ یع ۱:۲۷)، مشارکت با مسیحیان (عبر ۱۰:۲۴-۲۵) و انضباط دادن به خود یا خویشتن داری (غلا ۵:۲۳؛ تیط ۱:۸).

این نکته بسیار مهمی است که ما به خدا توکل می‌کنیم تا تقدیرمان نماید و در همان حال برای رشد نمودن در قدوسیت و اطاعت در زندگی مان نیز به شدت تلاش و تکاپو می‌نماییم. اگر از تلاش و تکاپو برای اطاعت از خدا خودداری کنیم، به مسیحیان تنبل و تن‌آسا تبدیل می‌شویم. اگر نقشمان را در توکل نمودن به خدا و تسلیم بودن به او نادیده بگیریم، به مسیحیان مغروری تبدیل می‌گردیم که زیاده از حد به خودمان اطمینان پیدا می‌کنیم. در هر دو صورت، روند تقدیس شدن ما دچار نقص و کاستی خواهد شد. اگر هم روند تقدیس شدنمان دچار نقص و کاستی گردد، از آن شادی و آرامشی که به ما وعده داده شده است بی‌بهره خواهیم ماند (غلا ۵: ۲۲؛ روم ۱۴: ۱۷).

اگر فرآیند تقدیس شدن به پایان برسد تکلیف چیست؟

همه مسیحیان راستین باید در طول عمرشان شاهد رشد روزافزون در تقدیس شدن باشند. ولی، اگر به نظر رسد که این روند در حال پایان یافتن است تکلیف چیست؟ اگر این فرآیند پایان یابد، معنایش چیست؟ آیا معنایش این است که ما، که یک زمانی مسیحی شدیم، دیگر مسیحی نیستیم؟ همه این پرسش‌ها به یک پرسش نهایی ختم می‌شوند: آیا واقعاً می‌توانیم برکت نجاتمان را از دست بدهیم؟

پاسخ منفی است. همه مسیحیان راستین به قدرت خدا محفوظ خواهند بود و تا پایان عمرشان مسیحی باقی می‌مانند. اما از کجا بدانیم که مسیحی راستین هستیم؟ تکلیف کسی که ایمانش را ترک می‌کند و در طغیان و سرکشی به خدا روزگار می‌گذارند چه می‌شود؟ در این مورد، باید بگوییم فقط کسانی که تا به انتها در ایمانشان ثابت قدم می‌مانند مسیحیان راستین هستند. این تعلیم دوبخشی (همه مسیحیان راستین ثابت قدم می‌مانند، فقط آنانی که ثابت قدم می‌مانند مسیحیان راستین هستند) به آموزه «ثابت قدم ماندن مقدسان» معروف است.

وعدۀ عیسی

این گواهی کلام خدا است که مسیحیان راستین در ایمانشان ثابت قدم خواهند ماند. در انجیل یوحنا ۶: ۳۸-۴۰، عیسی می‌فرماید: «از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود. و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم، بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم. و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.»

عیسی می‌فرماید هر که به او ایمان آورد حیات جاودان خواهد داشت. عیسی می‌فرماید که او آن شخص را در روز واپسین برمی‌خیزاند و به او حیات جاودان می‌بخشد. علاوه بر این، عیسی می‌فرماید این اراده خدا است که از همه کسانی که خدا به او بخشیده است یک نفر هم از دست نرود.

در انجیل یوحنا ۱۰: ۲۷-۲۹ نیز عیسی وعدهٔ مشابهی می‌دهد: «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت. پدري که به من داد از همه بزرگ‌تر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد.»

عیسی در انجیل یوحنا ۱۰: ۲۸ دربارهٔ پیروانش به دو نکتهٔ مشخص اشاره می‌نماید. ابتدا، می‌فرماید: «هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.» سپس می‌فرماید: «تا به ابد هلاک نخواهند شد.» وقتی این دو عبارت را کنار هم قرار می‌دهیم، به اصل مطلب و به این وعدهٔ عالی می‌رسیم که کسانی که عیسی به ایشان حیات جاودان می‌بخشد هرگز آن حیات را از دست نخواهند داد. اینها فقط دو نمونه از وعده‌های عیسی در خصوص ثابت قدم ماندن مقدسان هستند. با توجه به این آیه‌ها، به صراحت می‌توان به این نتیجه رسید که عیسی قاطعانه باور داشت آن کسانی که از جانب او حیات جاودان می‌یابند تا ابد حیات جاودانشان محفوظ و ایمن باقی خواهد ماند.

وعدهٔ روح القدس

آن مَهري که خدا بر مسیحیان می‌زند گواه دیگری است که تأیید می‌کند خدا مسیحیان را تا ابد محفوظ و ایمن نگاه می‌دارد. آن مَهر همانا روح القدس است که درون ما ساکن می‌باشد. پولس در رسالهٔ افسسیان ۱: ۱۳-۱۴ چنین می‌نویسد که وقتی به عیسی ایمان آوردید، «از روح قدوس وعده مختوم شدید، که بیعانهٔ میراث ما است، برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود.» آن میراثی که خدا وعده می‌دهد شامل جمیع برکت‌های حیات ابدی و پاداش عظیمی است که در آسمان از خدا می‌گیریم. آن مَهر یا بیعانهٔ وعدهٔ حضور خدا، یعنی روح القدس، در تک‌تک مسیحیان وجود دارد.

وعده در خصوص ثابت قدم ماندن

این درست است که مسیحیان راستین تا به انتها ثابت قدم خواهند ماند، اما فقط کسانی که تا به انتها ثابت قدم می‌مانند مسیحیان راستین هستند. در انجیل یوحنا ۸: ۳۱، عیسی می‌فرماید: «اگر شما در کلام من بمانید، فی‌الحقیقه شاگرد من خواهید شد.» گواه ایمان اصیل و واقعی این است که شخص ایمان خود را به کلام عیسی از دست ندهد و از اطاعت از احکام عیسی رویگردان نشود. در رسالهٔ کولسیان ۱: ۲۲-۲۳، پولس در نامه به آن مسیحیان عنوان می‌کند که مسیح شما را با خدا آشتی داد «تا شما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد، به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده و قائم بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته‌اید.» پولس، که نمی‌خواست به مسیحیان کاذب اطمینان کاذب دهد، برای وعده‌ای که در خصوص ثابت قدم ماندن به ایشان داد یک شرط گذاشت: «به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده.» پولس قصد ندارد

ایمانداران راستین را تهدید کند یا آنها را بترساند. حرف پولس این است که ایمانداران کاذب، دیر یا زود، از ایمانی که مدعی‌اش هستند رویگردان خواهند شد. وعده‌ای که در خصوص ثابت‌قدم ماندن داده می‌شود این است که هر که تا پایان عمرش در ایمان استوار بماند مسیحی راستین است. همان‌طور که پیش از این هم اشاره کردیم، منظور این نیست که زندگی ایمانداران بی‌عیب و بی‌نقص خواهد بود. مسیحیان راستین هر از گاه در زندگی‌شان به شدت با گناه کلنجار می‌روند و آن کلنجارها واقعاً دست و پنجه نرم کردن با گناه هستند. مسیحیان راستین با سلاح توبه و ایمان به جنگ گناه می‌روند. وعده‌ای که در خصوص ثابت‌قدم ماندن داده می‌شود هشدار است به مسیحیان کاذب، چرا که دلیل قانع‌کننده‌ای به آنها می‌دهد تا باور کنند اگر از ایمان روی گردانند یا اگر قبلاً ترک ایمان کرده‌اند دلیل و گواه قاطعی است که ثابت می‌کند اصلاً ایماندار نبوده‌اند.

اطمینان از ثابت‌قدم ماندن

نویسنده رساله عبرانیان به ما راهی نشان می‌دهد که بدانیم ایمانمان به مسیح اصیل و واقعی است. آن راه این است که اطمینان آغازین خود را تا به آخر استوار نگاه داریم (عبر ۳: ۱۴). ولی، اگر صرفاً در پایان عمرمان به این اطمینان برسیم که ایمانمان اصیل و واقعی است، پس امروز به چه امیدی زندگی کنیم؟ در این صورت، همیشه ترس داریم که مبادا در پایان عمرمان از ایمان روی گردانیم و نشان دهیم که واقعاً نجات یافته نبودیم. چنین دلواپسی و نگرانی با نگاه عهدجدید به مقوله اطمینان داشتن از نجات همخوانی ندارد.

در واقع، مسیحیان راستین با تکیه بر عوامل دیگر و به ویژه با تکیه بر توکلشان به عیسی و حضور و عملکرد مداوم او در زندگی‌شان می‌توانند از ایمن بودن نجاتشان اطمینان حاصل کنند. این امر، که هم‌اکنون می‌توانیم برای نجاتمان به مسیح توکل نماییم، به ما اطمینان می‌دهد که ایماندار راستین هستیم. مشهورترین آیه در کتاب مقدس همین حقیقت را تعلیم می‌دهد: «زیرا خدا جهان را این‌قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یو ۳: ۱۶). اگر به مسیح ایمان دارید، حیات جاودان دارید. اگر از کاری که مسیح به نیابت از شما انجام داد خاطر جمع هستید، اگر مطمئن هستید که مسیح قادر است جریمه گناهان شما را پرداخت نماید، اگر یقین دارید که مسیح باید شما را به بهشت ببرد، اما فقط بر اساس کاری که خودش انجام داد نه بر اساس اعمال شما، اگر همین حالا و همین لحظه این خاطر جمعی و یقین و اطمینان در زندگی شما مشهود است، بدانید که این خاطر جمعی و یقین و اطمینان تضمین می‌کند که ایمانتان اصیل و واقعی است.

اما اینکه در حال حاضر برای نجاتمان به مسیح توکل داریم تنها دلیلی نیست که به ما اطمینان می‌بخشد. کار مداوم خدا در زندگی‌تان دلیل دیگری است که به شما اطمینان می‌بخشد. این

کار مداوم خدا شامل شهادت شخصی روح القدس در دل شما است که به شما ندا می‌دهد فرزند خدا هستید (۱ یو ۴:۱۳). روح القدس در شما مشغول به کار است تا شما را در اطاعت از اراده خدا هدایت نماید (روم ۸:۱۴). زندگی که با «محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، و تواضع» (غلا ۵:۲۲-۲۳) نشان گشته باشد نیز گواهی می‌دهد که خدا در آن زندگی مشغول به کار است. هرچند این ویژگی‌ها همواره تمام و کمال مشهود نخواهند بود، اما نگاهی به زندگی‌تان باید شاهد این امر باشد که این ویژگی‌ها در شما در حال رشد هستند.

رابطه زنده و پیوسته و مداوم با عیسی مسیح نیز گواه دیگری است، زیرا «کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو است و در وی راستی نیست. لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی الواقع، محبت خدا در وی کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم. هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند» (۱ یو ۲:۴-۶). هرچند زندگی یک مسیحی راستین کامل و بی نقص نیست، مسیحی راستین نشان می‌دهد که اطاعت از احکام مسیح و سرمشق گرفتن از زندگی مسیح در تار و پود زندگی‌اش تنیده شده است. کار مداومی که روح القدس درون ما انجام می‌دهد با گذشت زمان در زندگی‌مان مشهود خواهد شد. این بدان معنا است که مسیحیان راستین در روند تقدیس شدن، روزافزون، رشد می‌کنند. پطرس به ما می‌گوید یکی از راه‌هایی که می‌توانیم خواندگی و برگزیدگی خود را ثابت نماییم (۲ پطرس ۱:۱۰) این است که به فضیلت، دانش، خویشتن‌داری، پایداری، خداترسی، مهرورزی برادرانه، و محبت در زندگی‌مان بیفزاییم (۲ پطرس ۱:۵-۸). به گفته پطرس، اگر این ویژگی‌ها در زندگی‌مان پررنگ گردند، هرگز لغزش نخواهیم خورد (۲ پطرس ۱:۱۰). اگر احساس می‌کنید این ویژگی‌ها در زندگی‌تان مشهود نیستند، سعی نکنید آنها را تقلید کنید تا به خودتان اطمینان بخشید. در عوض، به خاطر کمبود این ویژگی‌ها در زندگی‌تان توبه کنید و از خداوند بخواهید این ویژگی‌ها را در شما افزون گرداند.

ثابت قدم ماندن در طول فرآیند

تقدیس شدن فرآیندی است که تا پایان عمرمان ادامه دارد. اگر به عیسی ایمان دارید، گاه به گاه، به نظر می‌رسد این روند سریع‌تر از آنکه تصورش را کنید در حال پیشروی است. در این مواقع است که باید مراقب باشید در دام غرور و به خود بالیدن گرفتار نشوید (یعنی خودتان را بهتر از آن که هستید بیندارید و به سبب هر فضیلت و نیکویی در وجودتان، که در واقع هدیه فیض خدا است، به خودتان ارزش و اعتبار دهید).

زمان‌هایی هم پیش می‌آیند که از خودتان می‌پرسید آیا اصلاً حیات روحانی درون من جاری است؟ در این مواقع است که از خودتان می‌پرسید آیا واقعاً مسیحی هستیم؟ وقتی شک و تردید به افکارتان هجوم می‌آورد، دعای مرقس ۹:۲۴ را بر زبان آورید: «ایمان می‌آورم ای خداوند، بی‌ایمانی مرا امداد فرما.»

در میانه همه این حال‌ها و احوال‌ها، محکم به این وعده بچسبید که «به قوت خدا محروس هستید به ایمان، برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود» (۱ پطرا ۵:۵). آن‌گاه، با این کلام عیسی دلگرم و خاطر جمع گردید: «و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید» (یو ۴:۶).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. تقدیس شدن با عادل شمردگی چه فرقی دارد؟

۲. نقش ما در تقدیس شدن چیست؟ نقش خدا چیست؟ آیا روش‌های خاصی وجود دارند که بتوانید به وسیله آنها در هفته‌ای که پیش‌رو دارید به روند تقدیس شدن خود بیفزایید؟

۳. به شماری از آیات کتاب مقدس اشاره نمایید که آموزه ثابت‌قدم ماندن را تعلیم می‌دهند. با تأمل و تفکر بر آن آیات، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ چرا چنین احساسی به شما دست می‌دهد؟

۱۶

مرگ چیست؟

مرگ مسیحیان فرآیند تقدیس شدن آنها را تکمیل می‌گرداند. این موضوع را در فصل پیش بررسی نمودیم. در لحظه‌ای که مسیحیان چشم از جهان فرو می‌بندند، روح ایشان بی‌درنگ به کمال می‌رسد و به حضور خدا وارد می‌گردد. اما به هنگام بازگشت مسیح است که روح و جسم مسیحیان از هر نظر به کمال می‌رسد. در آن زمان، رستاخیز بدن‌های مسیحیان صورت می‌گیرد و بدن‌های ایشان نیز کامل می‌گردد. در فصل حاضر، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که به هنگام مرگ و به هنگام بازگشت مسیح چه اتفاقی می‌افتد و همچنین در فاصله میان مرگ مسیحیان و بازگشت مسیح چه روی می‌دهد.

چرا مسیحیان می‌میرند؟

مرگ مجازات مسیحیان نیست. در چهار فصل قبلی به صراحت دریافتیم «هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (روم ۸:۱). عیسی مسیح جریمه کامل گناهان مسیحیان را پرداخت نموده است.

اما خدا در حکمتش و به خیریت مسیحیان اراده نمود که ایشان جمیع برکت‌های نجات را به یک‌باره تجربه نکنند. برای نمونه، مسیحیان باز هم گناه می‌کنند، بیمار می‌شوند، بلایای طبیعی گریبانگیرشان می‌گردد و طعمه شرارت و ناعدالتی می‌گردند. مسیحیان می‌میرند. همه اینها پیامد زندگی در دنیایی است که سامان ندارد، دنیایی که هنوز از لعنت گناه آزاد نیست.

پولس به ما می‌گوید با وجودی که مسیح با قیامش از مردگان بر مرگ چیره گشت، مرگ آخرین پیامد از پیامدهای گناه است که باید از این دنیای سقوط کرده رخت بپندد؛ مسیح «مادامی که همه دشمنان را زیر پای‌های خود نهد می‌باید سلطنت بنماید. دشمن آخر که نابود می‌شود موت است» (۱ قرن ۱۵:۲۵-۲۶).

خدا فرآیند تقدیس شدنمان را با مرگ ما کامل می‌گرداند. مرگ ابزاری در دستان خدا است تا ما را بیشتر به شباهت مسیح تبدیل نماید. در واقع، در زندگی مسیحیان این امری غیر عادی نیست که خدا درد و رنج و سختی را به خیریت ما به کار گیرد. پولس در رساله رومیان ۸:۲۸ به ما می‌گوید: «می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند همه چیزها برای خیریت ما به هم در کار

می‌باشند.» رنج و سختی اغلب ناشی از این است که خدا فرزندانش را تأدیب می‌نماید: «زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد توبیح می‌فرماید . . . به جهت فایده، تا شریک قدوسیت او گردیم. لکن هر تأدیب در حال نه از خوشی‌ها بلکه از دردها می‌نماید، اما در آخر میوهٔ عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد» (عبر ۱۲: ۶، ۱۰-۱۱).

البته همهٔ تأدیب‌ها به منظور اصلاح خطایا و اشتباهات ما نیستند. اغلب، تأدیب خدا در زندگی مان وسیله‌ای است برای تقویت ما، عاملی است برای تقدیس شدن ما. عیسی هرگز گناه نکرد، اما باز هم «به مصیبت‌هایی که کشید اطاعت را آموخت» (عبر ۵: ۸) و از طریق دردها و سختی‌ها کامل گشت (عبر ۲: ۱۰). از دوران کودکی تا بزرگسالی، و در کل روزهای زندگی‌اش در این کرهٔ خاکی، تکلیفی که بر دوش عیسی بود، یعنی اطاعت از خدا، دشوارتر و دشوارتر گشت و رنج و سختی بیشتری بر آن تکلیف افزوده گردید. در گذر از همهٔ این دشواری‌ها، عیسی برای اطاعت نمودن توانمندتر گشت. نظر به اینکه خدا حتی به وسیلهٔ مرگ ما روند تقدیس شدنمان را تکمیل می‌گرداند، حفظ جان و دست یافتن به رفاه و آسایش والاترین هدف ما به حساب نمی‌آیند. اطاعت از خدا و وفادار ماندن به خدا در هر شرایطی مهم‌تر از حفظ جان و رفاه و آسایش است. از این جهت، پولس می‌توانست به رهبران کلیسای افسس بگوید: «جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را به خوشی به انجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم» (اع ۲۰: ۲۴). اگرچه خدا از سختی و مصیبتی مانند مرگ نتیجهٔ مثبت در زندگی مان به بار می‌آورد، بسیار مهم است به یاد داشته باشیم که مرگ یک روند طبیعی در چرخهٔ حیات نیست. این ناباوران به کلام خدا هستند که مرگ را حق می‌دانند و آن را جزو طبیعت زندگی به حساب می‌آورند. بیماری و شرارت و ناعدالتی هم جزو طبیعت زندگی نیستند. هیچ‌یک از اینها جزو روال طبیعی زندگی نیستند و نباید در جهانی که خدا آفریده است عرض اندام کنند. هرچند در حال حاضر با همهٔ این مسایل دست به گریبان هستیم، روزی فرا خواهد رسید که همهٔ اینها، حتی مرگ، سرانجام نابود خواهند شد (۱ قرن ۱۵: ۲۴-۲۶).

وقتی مسیحیان می‌میرند

اگر ایماندار به عیسی هستید، کتاب مقدس شما را تشویق می‌کند که از مرگ خود هراسی در دل نداشته باشید. عیسی جان سپرد تا «آنانی را که از ترس موت تمام عمر خود گرفتار بندگی می‌بودند آزاد گرداند» (عبر ۲: ۱۵). باید با وجد و شادی به مرگ خود بنگرید و بدانید که پس از چشم بستن از این دنیا در حضور مسیح خواهید بود. در رسالهٔ دوم قرن‌تین ۸: ۵، پولس درک واضح و روشنی از این حقیقت ارائه می‌دهد: «این را بیشتر می‌پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم.» او در رسالهٔ فیلیپیان ۱: ۲۳ نیز همین را می‌نویسد: «خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است.»

اگر از مرگ می‌ترسید و باور کلام پولس برایتان سخت است، بهتر است ترستان را نزد خداوند اعتراف نمایید. از خداوند بخواهید به شما درک و بینش بیشتری عطا کند تا بدانید وقتی از دنیا می‌روید چه می‌شود. از خداوند بخواهید ایمان به نیکویی خودش را در شما افزون گرداند.

وقتی مسیحیان می‌میرند، روحشان بی‌درنگ به حضور خدا می‌رود. جسم ایمانداران در زمین باقی می‌ماند و روحشان به حضور خالقشان می‌رود. به همین دلیل، پولس دربارهٔ غربت از این بدن (۲ قرن ۸:۵) و رخت بستن از این جهان و رفتن نزد مسیح می‌نویسد (فیل ۱:۲۳). چون روح مسیحیان تا ابد در حضور خدا شاد است، پس نباید وقتی مسیحیان از دنیا می‌روند برای آنها دعا کرد (کلیسای کاتولیک در این مورد دیدگاه متفاوتی دارد. کلیسای کاتولیک بر این باور است که مسیحیان پس از مرگ به عالم برزخ می‌روند و دعای ما مددکار آنها می‌گردد تا زودتر از عالم برزخ بیرون روند).

هرچند می‌دانیم که مسیحیان شادروان هستند و روحشان تا ابد در حضور خدا در آرامش است، اشکالی ندارد که در غم از دست دادن دوستان و بستگان مسیحی مان سوگواری نماییم. وقتی استیفان رسول سنگسار شد، «مردان صالح . . . برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند» (اع ۲:۸). عیسی در کنار قبر دوستش، ایلعازر، گریست (یو ۱۱:۳۵)، هم از غصهٔ مرگ دوستش و هم از غصهٔ همهٔ کسانی که تا لحظهٔ بازگشت او طعم مرگ را خواهند چشیدند.

ولی ما در غم از دست دادن مسیحیان با یأس و ناامیدی سوگواری نمی‌کنیم، چون می‌دانیم که یک ایماندار به حضور خداوند رفته است. پولس در رسالهٔ اول تسالونیکیان ۱۳:۴ می‌نویسد ما مثل دیگران که امید ندارند محزون نمی‌شویم.

وقتی غیر مسیحیان می‌میرند

وقتی کسانی که به کلام مسیح پشت کرده‌اند می‌میرند، روحشان بی‌درنگ به مجازات ابدی گرفتار می‌شود، اما جسمشان در زمین باقی می‌ماند تا به هنگام بازگشت مسیح و در روز قیامت روحشان به جسمشان بازگردد و داوری شوند (مت ۲۵:۳۱-۴۶؛ یو ۵:۲۸-۲۹؛ اع ۲۴:۱۵؛ مکا ۲:۲۰). کتاب مقدس هیچ‌گاه به ما تعلیم نمی‌دهد که انسان‌ها پس از مرگشان هم فرصت دارند به مسیح پناه ببرند و آمرزیده شوند. در واقع، هم در حکایت مرد ثروتمند و ایلعازر (لو ۱۶:۲۴-۲۶) و هم در آیه‌ای که در وصف مرگ و داوری است متوجه می‌شویم که انسان‌ها پس از مرگ فرصت توبه و آمرزش ندارند (عبر ۹:۲۷): «مردم را یکبار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است».

بنابراین، سوگواری برای مرگ کسی که مطمئن هستیم به مسیح ایمان نداشته است سوگواری و حزن و اندوهی عاری از هر گونه امید است. پولس با اندیشیدن به شماری از یهودیان که به مسیح پشت کرده بودند چنین گفت: «مرا غمی عظیم و در دلم وجع دایمی است» (روم ۲:۹). با این حال، معمولاً، کاملاً مطمئن نیستیم که آیا دوستان یا عزیزانمان تا لحظهٔ قبل از مرگشان توبه کرده‌اند یا در بی‌ایمانی چشم از جهان بسته‌اند. گاه، کسی که می‌داند در آستانهٔ مرگ قرار دارد ممکن است دلش

از خواب غفلت بیدار شود و واقعاً توبه کند و ایمان بیاورد. اما، در بسیاری از موارد، واقعاً نمی‌دانیم در دل شخص چه اتفاقی روی می‌دهد. با این حال، اشتباه است وقتی یک غیر مسیحی می‌میرد، به دیگران بگوییم به نظرمان او به بهشت رفته است. چنین تأییدیه‌ای باعث می‌شود مردم ضرورت و فوریت ایمان آوردن به مسیح را احساس نکنند. زمانی که یک غیر مسیحی از دنیا می‌رود، بهتر است با قلبی شکرگزار از خصوصیت‌ها و ویژگی‌های چشمگیر زندگی‌اش تعریف کنیم. داوود پادشاه نیز در وصف شائول پادشاه، که از دنیا رفته بود، چنین سخن گفت (۲ سموا ۱۹: ۲۵).

رستاخیز مسیحیان چه زمانی روی خواهد داد؟

اگر به عیسی ایمان دارید، زمانی که از دنیا می‌روید، جسمتان در زمین باقی می‌ماند و روحتان بی‌درنگ به حضور خدا می‌رود. پس، تا بازگشت مسیح، ما به انتظار «خلاصی جسم خود» هستیم، «زیرا که به امید نجات یافتیم» (روم ۸: ۲۳-۲۴). به گفته پولس، روزی فرا خواهد رسید که ما با مسیح جلال خواهیم یافت (روم ۸: ۱۷).

برای مسیحیانی که از دنیا رفته‌اند، روز بازگشت مسیح، آخرین قدم در مسیر رستگاری‌شان است. در آن روز، روحشان به بدن‌های تازه و کاملشان بازمی‌گردد. مسیح نخستین کسی بود که با چنین بدنی از مردگان قیام نمود. حال آنکه، پولس می‌گوید «در وقت آمدن او» (۱ قرن ۱۵: ۲۲-۲۳) رستاخیز ایمانداران هم به همین شکل خواهد بود. اما بدن ناکامل مسیحیانی که به هنگام بازگشت مسیح زنده هستند، در یک چشم برهم زدن، به بدن‌های کامل و بی‌نقص تبدیل می‌گردند. پولس می‌گوید: «همه نخواهیم خوابید [یعنی مرگ]، لیکن همه متبدل خواهیم شد. در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد» (۱ قرن ۱۵: ۵۱-۵۲). بنابراین، جمیع ایمانداران به عیسی صاحب بدن‌های قیام‌کرده و تازه می‌گردند، دقیقاً همانند بدن منجی‌شان (۱ قرن ۱۵: ۲۰، ۲۳، ۴۹؛ فیل ۳: ۲۱). این فرآیند «جلال یافتن» نام دارد، چرا که بدن‌های ما از جلالی آسمانی برخوردار خواهند گشت.

این بدن‌های تازه «بی‌فساد» خواهند بود (۱ قرن ۱۵: ۵۲)، یعنی فرسوده نمی‌شوند، پیر نمی‌شوند، بیمار نمی‌شوند. در این بدن‌ها نشانی از کهولت سن وجود نخواهد داشت و تا ابد قوی و کاملاً سالم خواهند بود. این بدن‌های تازه به شکل بدن‌هایی خواهند بود که خدا در ابتدا مقدر نموده بود: بسیار زیباتر و جذاب‌تر از آنچه اکنون بتوانیم تصورش را نماییم. آنانی که با مسیح از مردگان قیام می‌کنند تا ابد صاحب بدن‌هایی می‌گردند که مشخصاتش همان مشخصات عالی و بی‌نظیر بدنی خواهد بود که خدا در ابتدا ما را با آن خلق نمود. این بدن‌ها تا ابد شاهد زنده‌ای خواهند بود که بر حکمت خدا در خلقت جهان شهادت می‌دهند، همان خلقتی که خدا آن را «بسیار نیکو» نامید (پید ۱: ۳۱).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. چرا مسیحیان می‌میرند؟ این واقعیت بر طرز فکرتان درباره مرگ خودتان چه تأثیری می‌گذارد؟

۲. وقتی مسیحیان از دنیا می‌روند، بر سر جسم و روحشان چه می‌آید؟ از دانستن این واقعیت چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ چرا چنین احساسی به شما دست می‌دهد؟

۳. وقتی عیسی به این جهان بازمی‌گردد، برای جسم مسیحیان چه روی می‌دهد؟ کدام جنبه از رستاخیز بدن‌هایمان به طور خاص برای شما امیدبخش است؟

کلیسا چیست؟

کلیسا اجتماعی است از ایمانداران راستین در همهٔ اعصار و دوران‌ها. کلیسا تشکیل یافته از جمیع مردان و زنانی است که ایمانداران راستین به عیسی بوده‌اند، از گذشته و تا امروز و آینده. وقتی پولس در رسالهٔ افسسیان ۲۵:۵ عنوان نمود که «مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد»، به همهٔ کسانی اشاره داشت که مسیح جان فدا کرد تا نجاتشان دهد. منظور پولس فقط ایماندارانی نبودند که پس از جان سپردن مسیح هنوز در قید حیات بودند، بلکه همهٔ کسانی منظور پولس بودند که حتی پیش از آمدن مسیح به جهان برای نجات و رستگاری‌شان به خدا چشم دوخته بودند. جمیع ایمانداران راستین، در هر عصر و دورانی که زیسته باشند، کلیسای حقیقی را تشکیل می‌دهند.

عیسی فرمود که با خواندن مردم نزد خویش کلیسایش را بنا خواهد نمود (مت ۱۶:۱۸). این ساختار ادامهٔ روند بنای کلیسا است که پیش از آمدن مسیح به جهان آغاز گشته بود. در دوران عهدعتیق نیز خدا همواره قوم خود را نزد خویش می‌خواند تا ایشان جماعت پرستندگانی را تشکیل دهند که در حضورش او را حمد و ستایش گویند. امت اسرائیل در عهدعتیق جهت پرستش خدا گرد هم می‌آمدند. امروز نیز مسیحیان خوانده شده‌اند تا همین مهم را به جا آورند.

کلیسای نامشهود و مشهود

چون وضعیت روحانی دل انسان‌ها برایمان مکشوف نیست، کلیسای حقیقی در بُعد روحانی‌اش، که تشکیل یافته از مشارکت ایمانداران اصیل و واقعی است، کلیسای نامشهود به حساب می‌آید. فقط خدا از دل انسان‌ها باخبر است. پولس در رسالهٔ دوم تیموتائوس ۱۹:۲ می‌گوید: «خداوند کسان خود را می‌شناسد.» از این رو، کلیسای نامشهود کلیسایی است که فقط خدا آن را می‌بیند. اما کلیسای مشهود هم وجود دارد. کلیسای نامشهود کلیسایی است که خدا آن را می‌بیند، در حالی که کلیسای مشهود کلیسایی است که مسیحیان، که در این کرهٔ خاکی زندگی می‌کنند، آن را می‌بینند. از این جهت، در کلیسای مشهود هم ایمانداران اصیل و واقعی حضور دارند هم کسانی که ایمانداران راستین نیستند و از کلام عیسی پیروی نمی‌کنند. ولی، اگر این تفکیک را انجام می‌دهیم، نباید نسبت به وضعیت روحانی کسانی که به نظر می‌رسد ایماندار واقعی هستند، بیش از اندازه،

مشکوک و بدگمان باشیم. در عوض، باید با عینک خوش بینی همه ایمانداران را با توجه به اعتراف ایمانشان و میوه زندگی شان عضو کلیسای جهانی بدانیم.

تعریف کلیسا از جنبه های دیگر

در عهد جدید، واژه «کلیسا» در توصیف گروه های مختلف ایمانداران به کار می رود: کلیساهای خانگی کوچک (روم ۱۶:۵؛ ۱ قرن ۱۶:۱۹)، کلیساهای واقع در یک شهر (۱ قرن ۲:۱؛ ۲ قرن ۱:۱؛ ۱:۱)، کلیساهای واقع در یک ناحیه (اع ۳۱:۹)، کلیساهای واقع در گوشه و کنار جهان (افس ۵:۲۵؛ ۱ قرن ۱۲:۲۸). بنابراین، بجا و سنجیده است که اجتماعی تشکیل یافته از قوم خدا را به هر شکلی که گرد هم می آیند کلیسا بنامیم.

در توصیف کلیسا، تشبیه های گوناگونی نیز به کار می رود. در یکی از این تشبیه ها، کلیسا یک خانواده بزرگ است و اعضای کلیسا برادر و خواهر و قوم و خویشند. به همین دلیل، پولس در رساله اول تیموتائوس ۵:۱-۲ می نویسد: «مرد پیر را توبیخ منما، بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانان را چون برادران. زنان پیر را چون مادران و زنان جوان را مثل خواهران، با کمال عفت.» رابطه مسیح و کلیسا نیز به یک رابطه خانوادگی تشبیه شده است. مسیح داماد است و کلیسا عروسی (افس ۵:۳۲؛ ۲ قرن ۱۱:۲).

در مثال دیگر، که مثالی بسیار رایج است، کلیسا به بدن تشبیه شده است. در رساله اول قرنتیان فصل ۱۲، پولس اعضای کلیسا را همچون اعضای بدن معرفی می کند. هر یک از اعضای کلیسا همانند اعضا و اندام های بدن مسوولیت ها و وظیفه های مخصوص به خودشان را به عهده دارند. در رساله افسسیان ۱:۲۲-۲۳؛ ۴:۱۵-۱۶ و در رساله کولسیان ۲:۱۹، کلیسا به بدن تشبیه شده است و مسیح سر و فرمانده آن بدن است و تک تک اندام ها را هدایت می کند تا وظیفه خود را به درستی انجام دهند.

تشبیه ها و مثال های دیگری نیز در توصیف کلیسا به کار رفته اند: معبد جدید (۱ پطرس ۲:۴-۸)، کهنات مقدس (۱ پطرس ۲:۵)، شاخه های تاک (یو ۱۵:۵)، درخت زیتون (روم ۱۱:۱۷-۲۴)، زمین کشاورزی (۱ قرن ۳:۶-۹). این دامنه گسترده مثال ها و تشبیه هایی که برای کلیسا به کار می روند گویای این نکته هستند که نباید بر هیچ یک از این تشبیه ها بیش از اندازه تمرکز و تأکید نماییم. تأکید بیش از اندازه بر یک تشبیه و نادیده گرفتن تشبیه های دیگر دیدگاهمان را به کلیسا نامتعادل می گرداند. پس باید تک تک تشبیه ها را به منزله چشم اندازهای متفاوت به کلیسا در نظر بگیریم، چشم اندازها و دیدگاه های متفاوتی که هر کدام نمایی از جماعتی را که خدا ما را در آن قرار داده است به ما نشان می دهند.

چه چیزی کلیسا را کلیسا می‌سازد؟

آیا اگر چند نفر دور هم جمع شوند و دربارهٔ مسایل و موضوعات روحانی گپ بزنند، این دورهمی‌شان کلیسا به حساب می‌آید؟ حال، فرض کنید همین گپ و گفتگویشان را به جای کافی‌شاپ به ساختمان یک کلیسا منتقل کنند، در این صورت، آیا این گردهمایی‌شان کلیسا به حساب می‌آید؟ اگر، علاوه بر گپ و گفتگو، سرود بخوانند و دعا کنند چطور؟ اگر در این جمع‌های دوستانه کتاب مقدس را هم مطالعه کنند چطور؟ چه کارها و فعالیت‌هایی کلیسا را کلیسا می‌سازد؟

از دیرباز، بسیاری از نویسندگان مسیحی بر این عقیده بوده‌اند که دو فعالیت اصلی (یا دو نشانه) باید در کلیسا محسوس باشد تا بتوان آن کلیسا را واقعاً کلیسا نامید. نخست اینکه، در کلیسا مطابق با تعلیم صحیح کتاب مقدس موعظه شود. در اینجا، محتوای موعظه مهم‌تر از شکل و شیوهٔ موعظه است. اگر موعظهٔ کلیسا پیوسته آموزه‌های اشتباه را تعلیم دهد یا از موعظهٔ پیغام انجیل راستین، یعنی پیغام نجات فقط به وسیلهٔ ایمان، خودداری کند، در این صورت، کلیسایی که در آن این‌گونه موعظه شود کلیسای راستین نیست.

دومین نشانهٔ کلیسای راستین این است که آیین‌های کلیسا، که شامل تعمید در آب و مراسم عشای ربّانی هستند، به شکلی صحیح و سنجیده به‌جا آورده شوند. کلیسایی که آیین تعمید در آب و عشای ربّانی را به قاعده و مبنای کتاب مقدس انجام دهد کلیسای راستین خواهد بود. به‌جا آوردن این دو آیین نشانهٔ یک کلیسای راستین است، زیرا این آیین‌ها به نوعی با عضویت اعضای کلیسا رابطهٔ مستقیم دارند. کسی که عضو کلیسا نباشد در آن کلیسا تعمید نمی‌گیرد. پس تعمید در آب وسیله‌ای است برای به عضویت پذیرفتن افراد. همچنین اعضای کلیسا با شرکت نمودن در مراسم عشای ربّانی نشان می‌دهند که به لحاظ روحانی در موقعیت مناسبی در بدن مسیح قرار دارند. از این‌رو، طبق سنت دیرینه، نویسندگان مسیحی عقیده داشته‌اند فقط کلیساهایی که این دو آیین را صحیح و سنجیده به‌جا می‌آورند کلیساهای راستین هستند.

اما، امروزه، با به وجود آمدن نهادهای متعدد مسیحی (از جمله سازمان‌های خدمات مسیحی، سازمان‌های خدمات مبشری، دانشگاه‌ها و دانشکده‌های مسیحی)، بهتر است نشانهٔ دیگری به نشانه‌های کلیسای راستین افزوده شود: هر نهاد یا سازمانی که خودش را کلیسا می‌داند باید تلاش نماید چون کلیسا عمل کند و مشخصات کلیسا را داشته باشد، نه اینکه اعضایش را تشویق کند به عضویت کلیسای محلی درآیند.

دو مورد دیگر از ویژگی‌های کلیساهای راستین، که در عهد جدید نیز بر آنها تأکید گشته است، از این قرارند. یک کلیسا باید ناب و خالص و متحد و یکپارچه باشد. ناب و خالص بودن کلیسا را میزان دور بودن آن کلیسا از تعلیم و آموزه‌های نادرست و رفتار و کردار نادرست تعیین می‌کند. اینکه یک کلیسا تا چه اندازه با خواست و ارادهٔ خدا، که برای کلیسا مکشوف است، همراه و همگام باشد درجهٔ

خلوص یک کلیسا را مشخص می‌نماید. هدف مسیح برای کلیسا این است که «آن را به غسل آب به وسیلهٔ کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد» (افس ۵: ۲۶-۲۷). بنابراین، ما، اعضای کلیسا، باید تا جایی که در توانمان است از همه نظر در جهت حفظ پاکی و خلوص کلیسا بکوشیم.

علاوه بر این، باید برای حفظ اتحاد کلیسا نیز کوشا باشیم، یعنی باید تا جایی که در توانمان است اجازه ندهیم در میان مسیحیان راستین تفرقه و جدایی ایجاد شود. اگر در این امر سخت‌کوش باشیم، با دعای عیسی در انجیل یوحنا ۱۷: ۲۱ هم‌نوا می‌شویم که می‌فرماید: «تا همه یک گردند.» کلام عیسی به این معنا نیست که یک کلیسای جهانی باید برای همهٔ مسیحیان تکلیف تعیین کند. به راه‌ها و روش‌های دیگری هم می‌تواند به اتحاد و یکپارچگی رسید. این اتحاد و یکپارچگی بدین معنا است که هر کلیسای راستین باید هر از گاه به شکل‌ها و شیوه‌های مناسب و سنجیده با سایر کلیساها و مسیحیان راستین همکاری و همبستگی داشته باشد. کلیساهایی که معمولاً با شمار زیادی از کلیساها توافق و سازگاری ندارند باید برای این موضوع دعا کنند تا مبادا خلاف هدف مسیح، که همانا اتحاد میان ایمانداران است، پیش روند.

کلیسا قرار است چکار کند؟

کلیسا قرار است به خدا، به اعضای کلیسا، و به جهان خدمت کند. پرستش خدا خدمت به خدا است. در رسالهٔ کولسیان ۳: ۱۶، پولس کلیسا را تشویق می‌کند «به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید.» هدف از پرستش در کلیسا این نیست که صرفاً خودمان را برای مرحلهٔ بعد یا برای آیین بعدی که باید در کلیسا انجام شود آماده کنیم. پرستش و نیایش خودش یکی از هدف‌های اصلی در کلیسا است. زندگی اعضای کلیسا با ستایش جلال فیض خدا تنیده شده است (افس ۱: ۱۲).

کلیسا با تغذیه و تجهیز و بنای اعضایش به لحاظ روحانی ایشان را خدمت می‌کند تا بتواند همه را کامل در مسیح حاضر سازد (کول ۱: ۲۸). به گفتهٔ پولس در رسالهٔ افسسیان ۴: ۱۲-۱۳، به کلیسا رهبران صاحب عطایا داده شد «برای تکمیل مقدسان، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تا مٔ پسر خدا و به انسان کامل، به اندازهٔ قامت پُری مسیح، برسیم.» کلیسا با بشارت انجیل به جمیع انسان‌ها، چه با حرف چه با عمل، جهان را خدمت می‌کند. در انجیل متی ۲۸: ۱۹، عیسی به شاگردانش فرمان داد «همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید.» در کتاب اعمال رسولان ۸: ۱، به شاگردان گفته شد پیغام انجیل را «تا اقصای جهان» بشارت دهند. در کلام خدا، ساختار بشارت و موعظهٔ انجیل واضح و شفاف است: با کلام خود (بشارت می‌دهیم) و با کردار خود (با رحمت و محبت و مهرورزی) پیغام انجیل را اعلام می‌کنیم.

همهٔ کلیساها باید به شکل‌ها و روش‌های مختلف، هم در حرف هم در عمل، به فعالیت مشغول باشند. منظور این است که کلیسا علاوه بر خدمت بشارت باید به تهیدستان و ستم‌دیدگان نیز خدمت نماید (غلا ۲:۱۰؛ یع ۱:۲۷). هرچند که افراد مشخص و خدمت‌های مشخصی برای رسیدگی به نیازهای ایمانداران اختصاص داده می‌شوند (اع ۱۱:۲۹؛ ۲ قرن ۸:۴؛ ۱ یو ۳:۱۷)، همهٔ اعضای کلیسا نیز باید هر فرصتی را غنیمت بشمارند تا با جمیع مردم احسان نمایند (غلا ۶:۱۰).

هر کلیسایی باید بکوشد آن سه هدفی را که خدا برایش در نظر دارد به انجام برساند (پرستش، تغذیهٔ روحانی، بشارت و نیکوکاری و مهرورزی). البته این‌گونه نیست که یک هدف از هدف دیگر مهم‌تر باشد. کلیسا نباید یک هدف را هدف اصلی قرار دهد و هدف‌های دیگر را نادیده بگیرد. با یقین کامل به این وعدهٔ مسیح که فرمود کلیسایش را بنا خواهد نمود (مت ۱۶:۱۸)، هر کلیسایی باید از صمیم قلب در پی این باشد که خدا را پرستش نماید، به رشد روحانی اعضایش کمک کند و چه با حرف و چه با عمل مژدهٔ انجیل را به جهان بشارت دهد.

قدرت کلیسا در به انجام رساندن رسالتش

وقتی مسیح وعده داد که کلیسایش را بنا خواهد نمود، به شاگردانش اقتدار بخشید که کلیسا را بنا کنند. زمانی که مسیح از نزد شاگردانش رفت، روح‌القدس را بر آنها نازل نمود تا روح‌القدس ایشان را قوت بخشد که بتوانند کلیسا را بنا کنند (یو ۱۴:۲۶؛ اع ۱:۸). روح‌القدس با بخشش عطایای روحانی به پیروان عیسی ایشان را قوت بخشید تا کلیسا را خدمت نمایند. امروز، روح‌القدس ما را نیز قوت می‌بخشد تا عطایای روحانی مان را به کار گیریم و کلیسا را خدمت کنیم.

عطایای روحانی هم شامل توانایی‌ها و قابلیت‌هایی معمول و طبیعی هستند (تعلیم دادن، مهر ورزیدن، مدیریت نمودن) و هم شامل عطایایی که به آیات و عجایب و معجزات معروفند (نبوت، شفا، تشخیص ارواح). برخی از ایمانداران عطایای معمول و طبیعی را از آیات و عجایب و معجزات تفکیک می‌کنند. اما به نظر نمی‌رسد پولس به هنگام نام بردن از عطایا آنها را تفکیک می‌کند (روم ۱۲:۶-۸؛ ۱ قرن ۷:۷؛ ۱۲:۸-۱۰، ۲۸؛ افس ۴:۱۱). همچنین به نظر نمی‌رسد منظور پولس این باشد که تعدادی از عطایای معروف به آیات و عجایب و معجزات فقط به رسولان مسیح داده شدند تا نشانه و تصدیقی بر اصالت خدمت اولیهٔ آنها باشد. این عطایا در بُعد گسترده به ایمانداران کلیساهای مختلف در زمانهٔ پولس عطا گشته بود. ولی پولس در رسالهٔ اول قرن‌تین ۱۳:۱۲ خاطر نشان می‌سازد که وقتی مسیح را رو در رو ببینیم و هنگامی که کامل آید، بیشتر عطایای معروف به آیات و عجایب و معجزات پایان خواهند یافت (آیهٔ ۱۰). زمانی که مسیح بازگردد، عطایای روحانی پایان خواهند یافت، چون دیگر به آنها نیازی نخواهد بود (۱ قرن ۱۳:۸).

به گفتهٔ پولس در رسالهٔ اول قرن‌تین ۱۲:۱۱، در همهٔ عطایای روحانی «همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب ارادهٔ خود تقسیم می‌کند». این عطایا «به جهت منفعت» عطا می‌شوند (۱)

قرن ۱۲:۷) و باید به جهت بنای کلیسا استفاده کردند (۱ قرن ۱۴:۲۶). عطایای روحانی هم کلیسا را برای خدمتی که به آن خوانده شده است مجهز می‌نمایند و هم پیش‌مزه‌ای از عصر آینده را به جهان نشان می‌دهند. وقتی مسیح بازگردد، فرمانروایی و سلطنت او بر جهان هم در زندگی پاک و بدون گناه ایمانداران به چشم دیده خواهد شد (۱ یو ۲:۳) هم در بدن‌های جلال یافته ایمانداران مشهود خواهد بود (۱ قرن ۱۵:۵۳). به قوت روح‌القدس، کلیسا این وعده آینده را به زمان حال می‌آورد (برای نمونه، از طریق ایمان آوردن یک فرد بی‌ایمان یا شفا یافتن یک بیمار). کلیسا به جهان فرصت می‌دهد تا مزه آینده را بچشند و تحقق مأموریت مسیح به کلیسا را به چشم ببینند و بنگرند که مسیح کلیسا را قوت می‌بخشد تا آن مأموریت را به انجام برساند.

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. کلیسا با جلسات مطالعه کتاب مقدس یا اردوی مسیحی چه تفاوتی دارد؟
۲. چرا مسیحیان باید عضو کلیسا گردند؟ چه خطرهایی در کمین کسانی است که عضو کلیسای محلی نمی‌گردند؟
۳. آیا می‌توانید به شماری از فعالیت‌هایی که کلیسا قرار است انجام دهد اشاره نمایید؟ آیا می‌توانید به چند نمونه مشخص از این فعالیت‌ها در کلیسای خودتان اشاره کنید و بگویید که روح‌القدس به چه صورت در این فعالیت‌ها مشغول به کار است و این فعالیت‌ها را قوت می‌بخشد و برکت می‌دهد؟

وقتی مسیح بانزمی گردد، چه می‌شود؟

در خصوص آینده و رویدادهای مربوط به آینده بحث‌ها و گفتگوهای فراوانی در تاریخ کلیسا وجود داشته است. این بحث‌ها و گفتگوها به طور خاص بر این موضوع‌ها متمرکز بوده‌اند: بازگشت مسیح، سلطنت هزارساله، داوری نهایی، مجازات ابدی بی‌ایمانان، پاداش جاودانهٔ ایمانداران، زیستن در حضور خدا در آسمان جدید و زمین جدید. مطالعه و تحلیل و بررسی این رویدادها به آموزهٔ «زمان‌های آخر» معروف است.

بازگشت مسیح

عیسی به شاگردانش فرمود که دوباره به این کرهٔ خاکی قدم خواهد نهاد: «باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید» (یو ۱۴:۳). این آیه و سایر آیه‌ها به روشنی و شفافیت اعلام می‌کنند که عیسی باز می‌گردد (اع ۱۱:۱؛ تس ۴:۱۶؛ عبر ۹:۲۸؛ ۲ پتر ۳:۱۰؛ ۱ یو ۳:۲). با این حال، این را هم خاطرنشان می‌سازند که از زمان دقیق بازگشت مسیح «هیچ‌کس اطلاع ندارد» (مر ۱۳:۳۲)، «زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان می‌آید» (مت ۲۴:۴۴). هرچند هیچ‌کس از زمان بازگشت مسیح باخبر نیست، همهٔ ایمانداران باید مثل یوحنا در کتاب مکاشفه ۲۰:۲۲ در پاسخ به کلام مسیح که فرمود: «بلی، به زودی می‌آیم» یک صدا بگویند: «آمین. بیا، ای خداوند عیسی!»

زمان بازگشت مسیح

آیات نامبرده به صراحت و روشنی خاطرنشان می‌سازند که هیچ‌کس از زمان بازگشت مسیح خبر ندارد. اما، بر مبنای سایر آیات کتاب مقدس، علامت‌ها و نشانه‌های مشخصی وجود دارند که خبر از بازگشت مسیح می‌دهند. در آیه‌هایی که در ادامه از آنها نام برده می‌شود به شماری از این علامت‌ها و نشانه‌ها اشاره می‌گردد:

- «لازم است که انجیل اول بر تمامی امت‌ها موعظه شود» (مر ۱۳:۱۰؛ مت ۲۴:۱۴).
- «در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون نشده و نخواهد شد و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی.»

- لیکن، به جهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت» (مر ۱۹:۱۳-۲۰).
- «مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، به قسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم گمراه نمودندی» (مر ۱۳:۲۲؛ مت ۲۴:۲۳-۲۴).
 - «در آن روزهای بعد از آن مصیبت، خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت» (مر ۱۳:۲۴-۲۵؛ مت ۲۴:۲۹-۳۰؛ لو ۲۱:۲۵-۲۷).
 - «اما . . . درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح . . . تا آن ارتداد، اول، واقع نشود و آن مرد شیر، یعنی فرزند هلاکت، ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد، که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مُسمّا شود، به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشست، خود را می‌نماید که خدا است» (۲ تس ۲:۱، ۳-۴).
 - «نمی‌خواهم شما از این سرّی خبر باشید . . . همگی اسرائیل نجات خواهند یافت» (روم ۱۱:۲۵-۲۶).

وقتی عیسی از این علامت‌ها و نشانه‌ها سخن گفت، منظورش این نبود که اگر مردم این نشانه‌ها را به چشم نبینند، فرض را بر این قرار دهند که مسیح بازمی‌گردد. برعکس، این علامت‌ها و نشانه‌ها انتظار برای بازگشت مسیح را پررنگ‌تر می‌سازند: «و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است» (لو ۲۱:۲۸).

اما اشاره به این علامت‌ها و نشانه‌ها دو پرسش منطقی به ذهن می‌آورد: کدام یک از این نشانه‌ها تاکنون پدیدار گشته‌اند؟ اگر هنوز هیچ‌یک از این نشانه‌ها پدیدار نگشته‌اند، آیا واقعاً ممکن است هر لحظه مسیح بازگردد؟ در طی تاریخ کلیسا، پاسخ‌های مختلفی برای این پرسش‌ها وجود داشته است.

عده‌ای معتقدند که چون این نشانه‌ها پدیدار نگشته‌اند، مسیح به این زودی بازخواهد گشت. اما عیسی شاگردانش را چنین ترغیب نمود: «برحذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود» (مر ۱۳:۳۳). دیدگاهی که به مسیحیان تأکید می‌کند مسیح به زودی بازمی‌گردد، قطعاً، شدت و جدیت ترغیب و تشویق کلام مسیح را بی‌ارزش جلوه می‌دهد.

عده‌ای دیگر بر این باورند که در واقع ممکن است مسیح هر لحظه بازگردد. این دسته از افراد پدیدار گشتن علامت‌ها و نشانه‌ها را به سه گونه مجزا تفسیر می‌کنند. (۱) استدلال برخی بر این است که مسیح دو بار بازمی‌گردد: یک بازگشت پیدا و یک بازگشت پنهان. حال آنکه، به نظر نمی‌رسد آیه‌هایی که از بازگشت مسیح سخن می‌گویند به دو بار بازگشت او اشاره داشته باشند (به توضیحاتی

که در ادامه این مبحث عنوان شده است مراجعه نمایید). (۲) استدلال برخی دیگر این است که همه علامت‌ها و نشانه‌ها در تاریخ کلیسا پدیدار گشتند و به وقوع پیوستند. از این رو، ممکن است مسیح هر لحظه بازگردد. اما شواهد و مدارک نشان می‌دهند که شماری از علامت‌ها و نشانه‌ها در دوران کلیسای اولیه به انجام نرسیده‌اند (برای نمونه، دوران آن مصیبت عظیم، رستگاری قوم اسرائیل، ظهور «آن بی‌دین» و سقوط ستارگان از آسمان). (۳) جمعی هم چنین استدلال می‌کنند که احتمالش کم است که این علامت‌ها و نشانه‌ها پدیدار گشته باشند، اما بعید هم نیست که آشکار شده باشند. بنابراین، ممکن است مسیح هر لحظه بازگردد.

با توجه به ابهاماتی که در پدیدار گشتن این علامت‌ها و نشانه‌ها وجود دارد، به نظر می‌رسد سومین دیدگاه منطقی‌ترین و معقولانه‌ترین دیدگاه باشد. این دیدگاه به ما مجال می‌دهد انتظار داشته باشیم که هنوز علامت‌ها و نشانه‌هایی وجود دارند که باید پیش از بازگشت مسیح پدیدار گردند. اما، نظر به اینکه از وقوع این علامت‌ها و نشانه‌ها مطمئن نیستیم، می‌توانیم آماده باشیم که مسیح به ناگهان بازگردد (بنا بر این دیدگاه، آماده بودن برای بازگشت مسیح همانند بستن کمر بند ایمنی در خودرو است. قرار نیست حتماً تصادف کنید. اما شرط احتیاط را رعایت می‌کنید و کمر بندتان را می‌بندید).

رویدادهایی که به هنگام بازگشت مسیح به وقوع می‌پیوندند

عمده اختلاف نظرهایی که در خصوص بازگشت مسیح در کلیسا وجود دارد، مستقیماً به تفسیر این آیه‌های مشخص بازمی‌گردد: کتاب مکاشفه ۱:۲۰-۶. این اختلاف نظر به طور خاص به آن هزار سال مربوط است که یوحنا در کتاب مکاشفه ۴:۲-۵ بدان اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که مردمان «زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید.» بسیاری از مسیحیان این هزار سال را «سلطنت هزارساله» می‌نامند و سه دیدگاه را در مورد این دوران باور دارند.

دیدگاه اول - ناهزاره: اکنون، در دوران سلطنت هزارساله قرار داریم و با پایان یافتن این دوران عیسی بازخواهد گشت.

ساده‌ترین دیدگاه درباره سلطنت هزارساله در کتاب مکاشفه ۱:۲۰-۶ این است که سلطنت هزارساله را به دورانی در آینده ربط ندهیم، بلکه حضور کلیسا را در عصر حاضر سلطنت هزارساله بدانیم. مسیحیانی که این دیدگاه را باور دارند معتقدند که بسیاری و چه بسا همه علامت‌ها و نشانه‌های نامبرده در تاریخ کلیسا پدیدار گشته و به انجام رسیده‌اند و از این جهت ممکن است مسیح هر لحظه بازگردد. بنا بر این دیدگاه، یوحنا، که می‌نویسد «زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت

کردند» (مکا ۲۰:۴)، منظورش این است مسیحیانی که از دنیا رفته‌اند، اکنون، در بُعد روحانی با مسیح سلطنت می‌کنند (در انجیل متی ۱۸:۲۸، عیسی می‌فرماید: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» و رساله افسسیان ۶:۲ می‌فرماید ما «در جای‌های آسمانی» با مسیح می‌نشینیم). چون رویدادهای عنوان شده در کتاب مکاشفه فصل ۲۰ در عصر کلیسا به وقوع پیوسته‌اند، آن دوران سلطنت هزارساله که یوحنا در کتاب مکاشفه ۴:۲۰-۵ به آن اشاره می‌کند نمادی از یک دوره طولانی است، یعنی از تولد کلیسا در روز پنتیکاست تا روز بازگشت مسیح. این دیدگاه معتقد است شیطان، که در کتاب مکاشفه ۲:۲۰-۳ گفته می‌شود در بند است و در هاویه در بر او بسته و مُهر شده است «تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند»، در دوران خدمت مسیح در این جهان از قدرتش به طرز چشمگیری کاسته شد (مت ۱۲:۲۸-۲۹؛ لو ۱۰:۱۸). این واقعیت که کسی مثل پولس می‌توانست «با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت» (اع ۲۸:۳۱) به جمیع غیر یهودیان تعلیم دهد ثابت می‌کند شیطان در بند بوده است تا نتواند امت‌ها را دیگر گمراه کند.

معمولاً، این دیدگاه «ناهاره» نامیده می‌شود، چون باورمندان این دیدگاه باور ندارند که کتاب مکاشفه ۴:۲۰-۵ تعلیم می‌دهد که در آینده، چه پیش از بازگشت عیسی چه پس از بازگشت عیسی، دوران سلطنت هزارساله‌ای خواهد بود. دیدگاه ناهاره معتقد است که وقتی مسیح بازمی‌گردد، ایمانداران و غیرایمانداران، همزمان، از مردگان قیام خواهند نمود. ایمانداران به عیسی به آسمان می‌روند و کسانی که به عیسی ایمان ندارند داوری نهایی و محکومیت ابدی در انتظارشان خواهد بود. در این مقطع است که آسمان جدید و زمین جدید پدیدار می‌گردد و ابدیت آغاز می‌شود. استدلال هواداران دیدگاه ناهاره این است که روند همه رویدادها بسیار ساده است و پیچیدگی و ابهامی در آنها وجود ندارد: مسیح بازمی‌گردد، داوری صورت می‌گیرد و ما تا ابد در آسمان جدید و زمین جدید ساکن خواهیم بود.

دیدگاه دوم - پَساهزاره: دوران هزارساله، آرام‌آرام، فرا خواهد رسید و در پایان هزار سال عیسی بازخواهد گشت.

شماری از مسیحیان بر این باورند که پس از هزار سال که در کتاب مکاشفه ۴:۲۰-۵ به آن اشاره شده است عیسی بازخواهد گشت. با افزایش کلیساها و تأثیر روزافزون مسیحیان، فرهنگ و جامعه با اصول و معیارهای خدا سازگارتر و هماهنگ‌تر خواهند شد. آرام‌آرام، آن هزاره، آن عصر عدالت و صلح و آرامش عظیم، بر این کره خاکی رخ می‌نمایاند (الزاماً، قرار نیست دقیقاً هزار سال باشد). در طی این دوران، مسیح بر زمین سلطنت نخواهد کرد. این مسیحیان هستند که در جامعه تأثیر چشمگیری از خود به جای می‌گذارند و مسیح به واسطه تأثیر مسیحیان بر جهان سلطنت خواهد

نمود. تأکید هواداران این دیدگاه بر آیه‌هایی است که نشان می‌دهند ملکوت خدا از یک نقطه کوچک آغاز می‌گردد و به سرعت و بدون وقفه گسترش می‌یابد. مثل دانه خردل که به درختی بزرگ تبدیل می‌شود (مت ۱۳:۳۱-۳۲) و کلام عیسی که فرمود «ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مُخمر گشت» (مت ۱۳:۳۳) نمونه‌هایی از آیه‌های مورد نظر می‌باشند. دیدگاه پَساهزاره بر این کلام عیسی نیز تأکید می‌ورزد: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (مت ۲۸:۱۸). در پرتو این کلام عیسی، هواداران دیدگاه پَساهزاره انتظار دارند ملکوت خدا با قدرت بسیار در گوشه و کنار جهان به پیش رود و روزافزون گسترش یابد تا روزی که سرانجام عصر سلطنت هزارساله بر این کره خاکی پدیدار گردد.

بنا بر این دیدگاه، عیسی در پایان این عصر هزارساله بازخواهد گشت. آن‌گاه، ایمانداران و غیر ایمانداران، همزمان، از مردگان قیام خواهند نمود. ایمانداران به عیسی به آسمان می‌روند و کسانی که به عیسی ایمان ندارند داوری نهایی و محکومیت ابدی در انتظارشان خواهد بود. در این مقطع است که آسمان جدید و زمین جدید پدیدار می‌شود و ابدیت آغاز می‌گردد و مسیح در کره زمین حضور خواهد داشت و شخصاً بر جهان سلطنت خواهد نمود. از آن جهت که پس از عصر هزارساله آینده مسیح بازمی‌گردد و بر جهان سلطنت می‌کند، این دیدگاه «پَساهزاره» نامیده می‌شود.

دیدگاه سوم - پیش‌هزاره: دوران سلطنت هزارساله به ناگه فرا خواهد رسید و عیسی پیش از این دوران هزارساله بازخواهد گشت.

تعدادی از مسیحیان نیز باور دارند که عیسی پیش از رویدادهای عنوان شده در کتاب مکاشفه ۱:۲۰-۱۰ بازخواهد گشت. این دیدگاه «پیش‌هزاره» نامیده می‌شود، چون بر این اعتقاد است که مسیح پیش از دوران هزارساله بازخواهد گشت. همچنین این دیدگاه معتقد است که پیش از بازگشت عیسی عذاب و سختی فراوان بر جهان حاکم خواهد بود. این دوران به «دوران مصیبت عظیم» معروف است (مت ۲۴:۲۱-۳۱).

بنا بر دیدگاه پیش‌هزاره، مسیح بازخواهد گشت و به مدت هزار سال که کتاب مکاشفه ۴:۲۰-۵ به آن اشاره می‌کند شخصاً بر جهان سلطنت خواهد نمود (الزاماً، قرار نیست دقیقاً هزار سال باشد). آن هنگام که مسیح بازمی‌گردد تا سلطنت هزارساله‌اش را آغاز نماید، جمیع ایماندارانش از مردگان قیام خواهند نمود تا همراه با مسیح سلطنت کنند. این است مفهوم کتاب مکاشفه ۴:۲۰: «زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند».

در دوران سلطنت هزارساله، نفوذ شیطان و دیوهایش به کل از زمین محو خواهد شد، چنان که در کتاب مکاشفه ۲۰:۱-۳ توصیف می‌گردد:

و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بردست وی است و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد و او را به هاویه انداخت و در را براو بسته، مَهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد.

چون عیسی با صلح و آرامش و عدالت بر این کرهٔ خاکی سلطنت خواهد نمود، بسیاری از مردم جهان به او ایمان می‌آورند و رستگار می‌گردند. اما، حتی در آن دوران، هنوز بی‌ایمانی وجود خواهند داشت که همانند آنانی که پس از رستاخیز عیسی به او شک کردند (مت ۲۸: ۱۷)، باز هم، به او ایمان نمی‌آورند. عده‌ای ایمان نخواهند آورد، چرا که ایمان اصیل و راستین باید از تغییر دل و باطن سرچشمه گیرد و حتی با مشاهدهٔ شواهد و مدارک شایان توجه و استدلال‌های شفاف و روشن نیز قانع نمی‌گردد و به باور قلبی نمی‌رسد. با وجودی که شیطان یا دیوهایش دیگر نفوذی بر جهان نخواهند داشت، باز هم مردمان شرارت خواهند ورزید و نشان می‌دهند که شیطان عامل و باعث و بانی گناه ما نیست، بلکه این آدمیزاد است که گناه می‌ورزد و مسوولیت گنااهش بر گردن خودش است.

در این دیدگاه پیش‌هزاره، پس از هزار سال سلطنت مسیح بر جهان، زمان داوری نهایی فرا خواهد رسید و ایمانداران به عیسی تا ابدیت به همراه او سلطنت خواهند نمود. آنانی هم که به عیسی ایمان نیاورند تا ابدیت محکوم خواهند بود.

به نظر می‌رسد شواهد و مدارک موجود در کتاب مقدس بیش از دو دیدگاه ناهزاره و پَساهزاره بر دیدگاه پیش‌هزاره گواهی می‌دهد. کتاب مکاشفه ۱:۲۰-۶ به زبان ساده و بدون حاشیه و تعبیر و تفسیر خاص گویای این دیدگاه است. از دوران کلیسای اولیه نیز بسیاری از مسیحیان بر همین باور بوده‌اند. علاوه بر این، آیه‌هایی در عهدعتیق، از جمله کتاب اشعیا ۶۵:۲۰، از زمانی در آینده سخن می‌گویند که با این عصر حاضر بسیار متفاوت است، اما عصری خواهد بود که گناه و مرگ هنوز در آن ریشه‌کن نخواهد شد: «و بار دیگر طفل کم‌روز از آنجا نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد، زیرا که طفل در سن صد سالگی خواهد مرد، لیکن گناهکار صد ساله ملعون خواهد بود.» آیه‌های دیگر نیز حاکی از دورانی می‌باشند که مسیح به طرز چشمگیری بر همه چیز و همه‌کس سلطنت خواهد نمود، اما جهان از گناه و شرارت نیز خالی نخواهد بود. این آیه‌ها بدین قرارند: مزمو ۷۲: ۸-۱۴؛ اشعیا ۱۱: ۲-۹؛ زکریا ۶: ۱۴-۲۱؛ اول قرن‌تبیان ۱۵: ۲۴؛ مکاشفه ۲: ۲۷؛ ۱۲: ۵؛ ۱۹: ۱۵. این است تصویر سلطنت هزارسالهٔ مسیح در آینده.

به نظر می‌رسد آیه‌هایی از جمله مکاشفه ۲: ۲۶-۲۷، که از حکمرانی با «عصای آهنین» بر عصیانگران سخن می‌گوید، به سلطنت آیندهٔ مسیح اما نه سلطنت نهایی او اشاره دارند. این حکمرانی نمودار سلطنت هزارسالهٔ مسیح است. سایر آیه‌های عهد جدید نیز تصدیق می‌کنند که ایمانداران به عیسی در آینده همراه با او بر جهان سلطنت خواهند نمود (لو ۱۹: ۱۷، ۱۹: ۱۱؛ ۱۹: ۱۱؛ ۳: ۶؛ مکا ۲: ۲۶-۲۷؛ ۳: ۲۱).

شاخه‌ای از دیدگاه پیش‌هزاره در ایالات متحده آمریکا پیروان فراوانی داشته است. نظر به اینکه دیدگاه پیش‌هزاره بر این باور است که مسیح پیش از آن دوران مصیبت عظیم، که در انجیل متی ۲۴:۲۱-۳۱ عنوان شده است، بازخواهد گشت، این شاخه «پیش‌هزاره پیش‌مصیبت عظیم» نام گرفته است. هواداران این دیدگاه معتقدند که مسیح در واقع دو بار بازمی‌گردد: یک بازگشت پنهان که طی آن به ناگه مسیحیان را از این جهان می‌رباید و هفت سال بعد دوباره بازمی‌گردد و مسیحیان را با خود به زمین می‌آورد تا بنا به گفته مکاشفه ۴:۲۰-۵ مدت هزار سال همراه با خودش سلطنت نمایند. در آن هفت سال، که مسیح و مسیحیان در این کره خاکی حضور ندارند، زمان مصیبت عظیم خواهد بود. در آن دوران مصیبت عظیم است که انبوه یهودیان به عیسی، مسیح موعودشان، ایمان می‌آورند و انجیل را به ساکنان زمین بشارت می‌دهند.

مشکلی که در خصوص شاخه نامبرده وجود دارد این است که سخت می‌توان آیه‌هایی را یافت که درباره بازگشت پنهان مسیح سخن گفته باشند. آیه‌هایی که به بازگشت مسیح اشاره دارند، همواره، بازگشت مسیح را رویدادی بسیار مشهود و عیان توصیف نموده‌اند. برای نمونه، رساله اول تسالونیکیان ۴:۱۶ می‌فرماید: «زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد.»

پادشاه پیروز

البته نباید تعجب کنیم که مسیحیان در خصوص آینده دیدگاه‌ها و نظرهای گوناگونی دارند. این اختلاف نظر از آن جهت است که آینده مقوله‌ای است که برای ما شفاف نیست، چرا که هنوز فرا نرسیده است! اما، با وجود اختلاف نظر در زمان بازگشت مسیح، همه مسیحیان باور دارند که در آینده مسیح بر شیطان پیروز خواهد بود (این حقیقت در کتاب مکاشفه ۷:۲۰-۱۰ توصیف گشته است). مسیحیان معتقدند که شیطان «از زندان خود خلاصی خواهد یافت» (مکا ۷:۲۰) تا کسانی را که فریب داده است آماده نبرد گرداند. در آن واپسین نبرد، عیسی شیطان و لشکر شیطان را یکبار برای همیشه شکست خواهد داد. در پایان آن نبرد، شیطان «به دریاچه آتش و کبریت» افکنده خواهد شد و «تا ابدالابد، شبانه‌روز، عذاب خواهند کشید» (مکا ۱۰:۲۰). در پایان آن نبرد نهایی، عیسی، آن پادشاه پیروز، داوری نهایی را به انجام خواهد رساند. آن‌گاه، تا ابدالابد سلطنت خواهد نمود.

همان‌طور که عیسی به یوحنا فرمود، این حقیقتی است که مسیحیان می‌توانند به آن بسیار امید داشته باشند، چرا که کلام مسیح «امین و راست است» (مکا ۲۲:۶). عیسی می‌فرماید: «و اینک به زودی می‌آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را به حسب اعمالش جزا دهم» (مکا ۲۲:۱۲). جمیع ایمانداران به عیسی، با هر تفسیر و تعبیری که از کتاب مکاشفه ۱:۲۰-۶ داشته باشند، باید مانند یوحنا، یک‌صدا، بگویند: «آمین. بیا، ای خداوند عیسی!» (مکا ۲۲:۲۰).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. همهٔ مسیحیان باید در خصوص آموزهٔ زمان‌های آخر در چه مواردی هم‌نظر باشند؟ کدام حقیقت دربارهٔ آموزهٔ زمان‌های آخر دل شما را بیش از همه شاد می‌گرداند؟
۲. اختلاف نظر مسیحیان در خصوص زمان‌های آخر در چه مواردی است؟ چگونه مسیحیان باید با این تفاوت‌ها و اختلاف نظرها کنار بیایند؟
۳. کتاب مکاشفه ۱۲:۲۲ را بخوانید و در پرتو مطالعهٔ این آیه شما هم بر دعای یوحنا در مکاشفه ۲۰:۲۲ تأمل نمایید و زمانی را در دعا سپری کنید.

داوری نهایی چیست؟

پس از هزار سال سلطنت مسیح (با در نظر گرفتن هر یک از دیدگاه‌هایی که در فصل قبل آنها را بررسی نمودیم) و پس از شکست نهایی شیطان و لشکرش، عیسی مسیح از جایگاه «تختِ بزرگ سفید» (مکا ۱۱:۲۰-۱۵) جمیع انسان‌ها را داوری خواهد نمود.

این داوری نهایی نقطهٔ اوج کل داوری‌های طول تاریخ است. در همهٔ آن داوری‌ها، که پیش‌درآمدی از این داوری نهایی بودند، خدا صالحان را پاداش داد و ناصالحان را مجازات نمود (برای نمونه، طوفان نوح در کتاب پیدایش ۶-۸ یا در آتش سوختن و نابودی سدوم و غموره در کتاب پیدایش ۱۹:۱-۲۶). داوری نهایی «روز غضب و ظهور داوری عادلۀ خدا» است (روم ۲:۵). داوری نهایی روزی است که خدا مقرر نموده است «ربع مسکون را به انصاف» داوری نماید، به دست مسیح (اع ۱۷:۳۱).

در داوری نهایی چه روی می‌دهد؟

«خدا او [عیسی] را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد» (اع ۴۲:۱۰؛ ۲ تیمو ۴:۱؛ مت ۳۱:۲۵-۳۳). خدا «بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند» (یو ۵:۲۷). این وقتِ داوری مردگان، زمان پاداش یافتن خادمان خدا و هنگامهٔ هلاکت مفسدان زمین خواهد بود (مکا ۱۱:۱۸). در آن وقت، زندگی ایمانداران به عیسی ارزیابی می‌گردد و کسانی که به او ایمان ندارند داوری می‌شوند. در خصوص بی‌ایمانان، پولس می‌گوید: «به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی‌کنند، بلکه مطیع ناراستی می‌باشند، خشم و غضب» نصیبشان می‌گردد (روم ۲:۸). در عهدعتیق، بر این حقیقت مٌهر تأیید زده می‌شود که «خدا هر عمل را با هر کار مخفی، خواه نیکو و خواه بد باشد، به محاکمه خواهد آورد» (جا ۱۲:۱۴). کسانی که برای نجات و رستگاری به عیسی چشم نمی‌دوزند، بنا بر اعمالشان، داوری خواهند شد (مکا ۲:۱۲). خدا عادل و بانصاف است. هر کسی متناسب با اعمالش مجازات خواهد شد. از این رو، برخی «عذاب شدیدتر خواهند یافت» (لو ۴۷:۲۰). عیسی به ما آموخت که فرق است میان خادمی که از خواست و ارادهٔ اربابش باخبر است و خادمی که از خواست و ارادهٔ اربابش آگاه نیست (لو ۴۷:۱۲-۴۸). بنا بر این کلام عیسی، میزان مجازات انسان‌ها وابسته به این خواهد بود که انسان‌ها به چه میزان از مطالبات خدا از ایشان آگاه خواهند بود.

ما، ایمانداران به عیسی، «پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد» تا «هر یکی از ما حساب خود را به خدا» بدهیم (روم ۱۴:۱۰-۱۲). اما ایمانداران به هنگام داوری نهایی مجازات نمی‌شوند، بلکه پاداش می‌گیرند. عیسی در انجیل یوحنا ۵:۲۴ وعده می‌دهد «هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» پولس نیز در رساله رومیان ۸:۱ همین حقیقت را تصدیق می‌نماید: «هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.»

از این رو، ایمانداران نباید از داوری نهایی هراسان باشند، بلکه دلگرم و تشویق گردند و انگیزه یابند تا خدا را خوشنود گردانند (۲ قرن ۹:۵). مسیح جریمه تک‌تک گناهان ما را تا ابد پرداخته است. به این دلیل، خدا ما را تا ابد بخشیده است. به هنگام داوری نهایی، «هر کس اعمال بدنی خود را بیابد، به حسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد» (۲ قرن ۱۰:۵). پس، بنا بر اعمالمان، پاداش خواهیم گرفت. شرارت سوخته می‌شود و نیکویی پاداش خواهد یافت (۱ قرن ۱۲:۳-۱۵).

هرچند میزان پاداش‌ها در آسمان یکسان نمی‌باشد، همه به یکسان شاد خواهند بود. دلیلش هم این است که شادی ما به داشته‌های ما یا به جایگاه و موقعیت ما بستگی نخواهد داشت، بلکه شادی ما از رابطه‌مان با خدا سرچشمه خواهد گرفت. در آسمان، از این جهت شاد خواهیم بود که می‌توانیم در خدا تمام و کمال شاد و مسرور باشیم. از این جهت شاد خواهیم بود که می‌توانیم در حضور خدا باشیم و در پیشگاه تخت خدا سجده نماییم و او را پرستیم. این شادی و نشاط ما را بیشتر از هر پاداشی که بتوان تصورش را نمود شاد و خوشحال می‌سازد (مکا ۴:۱۰-۱۱).

به جای روحیه رقابت و چشم و هم‌چشمی، این اصل که ما قرار است بنا بر اعمالمان پاداش بگیریم باید ما را برانگیزد که «ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم، چنان که بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم» (عبر ۲۴:۱۰-۲۵) و در این امر بیشتر کوشا باشیم، به خصوص که می‌دانیم داوری نهایی نزدیک‌تر می‌شود.

فقط ایمانداران و بی‌ایمانان نیستند که قضاوت و داوری می‌شوند. کتاب یهودا آیه ۶ و رساله دوم پطرس ۲:۴ به ما خبر می‌دهند که فرشتگان سرکش نیز داوری خواهند شد. رساله اول قرنتیان ۳:۶ اعلام می‌کند که خدمت و کار فرشتگان نیکو نیز ارزیابی خواهد شد.

هدف داوری نهایی

داوری نهایی به این دلیل انجام نمی‌گیرد که خدا بتواند به واسطه آن دل تک‌تک انسان‌ها را محک بزند، چرا که خدا حتی پیش از آغاز زمان از دل انسان‌ها آگاه بوده است. داوری نهایی به این دلیل انجام می‌گیرد که خدا با ظهور همزمان عدالت و رحمتش بتواند جلال خود را به جمیع انسان‌ها آشکار نماید.

داوری نهایی کاملاً عادلانه و منصفانه خواهد بود. به هنگام داوری نهایی، با هر انسانی، چه سرنوشتش جلال جاودانه باشد چه محکومیت ابدی، به انصاف و عدالت برخورد خواهد شد. این انصاف و عدالت در داوری نهایی عادلانه‌ترین و منصفانه‌ترین انصاف و عدالتی است که در عالم اجرا خواهد شد. خدا «بدون ظاهربینی، بر حسب اعمال هر کس داوری می‌نماید» (۱ پطرس ۱: ۱۷)، «زیرا نزد خدا طرفداری نیست» (روم ۲: ۱۱). خدا به هنگام داوری نهایی جلال خواهد یافت و ما بانگ سر خواهیم داد: «هللویاه! نجات و جلال و اکرام و قوت از آن خدای ما است، زیرا که احکام او راست و عدل است» (مکا ۱۹: ۱-۲).

ماحصل داوری نهایی

چون داوری نهایی وجود دارد، می‌توانیم خاطر جمع باشیم که خدای این عالم هستی خدای عادل و باانصاف است. داوری نهایی این حس درونی ما را که همیشه به دنبال برقراری عدالت در جهان است تسکین می‌بخشد. داوری نهایی به ما اطمینان می‌دهد که هرچه پیش آید خدا همه چیز را در کنترل دارد و سرانجام هر اوضاع و شرایطی را رو به راه می‌گرداند. پولس در رساله کولسیان ۳: ۲۵ چنین می‌نویسد: «هر که ظلم کند آن ظلمی را که کرد خواهد یافت و ظاهربینی نیست.» پس، در پرتو داوری نهایی، مسیحیان باید بتوانند یکدیگر را به آسانی ببخشند، چرا که می‌دانیم همه در آن روز حساب پس خواهند داد و به اصطلاح حق به حق دار خواهد رسید. چون داوری نهایی وجود دارد، مسیحیان هرگز نباید در پی انتقام باشند: «خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است خداوند می‌گوید که انتقام از آن من است. من جزا خواهم داد» (روم ۱۲: ۱۹). وقتی در حق ما ستم می‌شود، می‌توانیم فریاد دادخواهی مان را به گوش خدا برسانیم و از او بخواهیم که عدالت را در حق ما به جا آورد. می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که ستمکار مجازات خواهد شد. یا مسیح مجازات آن ستمکار را بر دوش خواهد گرفت یا خود آن ستمکار تا ابدیت مجازات خویش را به دوش خواهد کشید. چنین طرز تفکری به معنی سرمشق گرفتن از مسیح است، که «چون او را دشنام می‌دادند دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد» (۱ پطرس ۲: ۲۳).

داوری نهایی به ما انگیزه می‌بخشد تا هر روز در اطاعت از خدا زیست نماییم و گنج‌ها در آسمان ببندوزیم (مت ۲۰: ۶). این گنج‌ها عامل نجات و رستگاری ما نیستند، اما باعث می‌شوند به سبب نیکویی ورزیدنمان پاداش گیریم.

داوری نهایی به ما تشویق و دلگرمی می‌بخشد که خبر خوش عیسی را به دیگران مژده دهیم. خداوند به این دلیل در بازگشت خود و در اجرای داوری نهایی درنگ می‌کند که نمی‌خواهد «کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند» (۲ پطرس ۳: ۹). از این رو، ایمانداران به عیسی باید خبر خوش باور خویش را به دیگران بشارت دهند. هشدارهای صریح کتاب مقدس درباره داوری نهایی باید

بی‌ایمانان را از خواب غفلت بیدار نماید تا از گناهشان روی گردانند و برای نجات و رستگاری به عیسی روی آورند.

دربارهٔ جهنم

به هنگام داوری نهایی، کسانی که کلام عیسی را باور نکرده‌اند به مکان عذاب ابدی فرستاده می‌شوند. این مکان مجازات ابدی، به گفتهٔ کتاب مقدس، جهنم نام دارد.

توصیف کتاب مقدس از جهنم توصیفی نیست که خواندنش برای ما آسان باشد. شرح جهنم باید که آرامش ما را برهم زند و به شدت پریشان‌حالمان گرداند. عیسی جهنم را چنین توصیف نمود: «آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است» (مت ۴۱:۲۵). عیسی می‌فرماید کسانی که به او ایمان نیاورند رهسپار جهنم می‌شوند. جهنم مکانی است که «کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد» (مر ۹:۴۸). جهنم «مکان عذاب» است (لو ۱۶:۲۸). یوحنا به ما می‌گوید جهنم مکانی است که کسانی که به عیسی ایمان نیاورده‌اند، به همراه شیطان و فرشتگانش، «از خَمَر غضب خدا، که در پیاالهٔ خشم وی بی‌غش آمیخته شده است، خواهد نوشید و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور بره، به آتش و کبریت، معذب» خواهند شد (مکا ۱۴:۱۰). «دود عذاب ایشان تا ابدالابد بالا می‌رود» و «شبانروز آرامی ندارند» (مکا ۱۴:۱۱).

این درست است که ما، ایمانداران به مسیح، نباید از جهنم هراس داشته باشیم، اما باید جهنم را بسیار جدی بگیریم و با غم و اندوه فراوان به آن بیندیشیم. حتی خدا خودش می‌فرماید: «من از مردن مرد شریر خوش نیستم» (حز ۳۳:۱۱). هرچند اندیشیدن به جهنم بسی دشوار است، کتاب مقدس به قدری شفاف و روشن دربارهٔ جهنم تعلیم می‌دهد که اصلاً نمی‌توان آن را انکار نمود و نادیده گرفتنش به هیچ عنوان قابل قبول نمی‌باشد. مگر می‌شود تسلیم کلام خدا بود و وجود جهنم را منکر شد؟ علاوه بر این، در جهانی مالا مال از پلیدی و شرارت که غضب عادلانهٔ خدای عادل و قدوس را برمی‌انگیزد، باید بدانیم که محال است پلیدی و شرارت مجازات نگردند. جمیع داوری‌های خدا انصاف و حق هستند، زیرا «یهوه راست است . . . در وی هیچ بی‌انصافی نیست» (مز ۹۲:۱۵).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. به هنگام داوری نهایی، چه چیز در انتظار مسیحیان خواهد بود؟ چه چیز در انتظار کسانی خواهد بود که کلام عیسی را باور نکرده‌اند؟
۲. درک و بینش شما از داوری نهایی بر زندگی امروزتان چه تأثیری خواهد گذاشت؟ درک و بینش شما از داوری نهایی بر رابطه شما با دیگران چه تأثیری خواهد داشت؟
۳. کتاب مقدس درباره جهنم به ما چه می‌فرماید؟ با اندیشیدن به جهنم، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ چرا چنین احساسی به شما دست می‌دهد؟

آسمان چه ماهیتی دارد؟

پس از داوری نهایی، وقت آن می‌رسد که ایمانداران به عیسی طعم آن زندگی را که همیشه در آرزویش بوده‌اند، تمام و کمال، بچشند و از آن حظ ببرند. عیسی خطاب به ایماندارانش می‌فرماید: «بیایید، ای برکت‌یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید» (مت ۲۵:۳۴). ایمانداران تا ابدیت در حضور خدا خواهند زیست. ملکوتی که ایمانداران در آن ساکن خواهند شد، معمولاً، «آسمان» نامیده می‌شود. اما کتاب مقدس تصویر غنی‌تر و پرمایه‌تری ارائه می‌دهد و آسمان جدید و زمین جدید را برایمان به تصویر می‌کشد.

کتاب مقدس جهان هستی و خلقتی کاملاً تازه را وعده می‌دهد، «آسمان‌های جدید و زمین جدیدی» که خدا آنها را می‌آفریند (اش ۶۶:۲۲)، مکانی بسیار پربرکت و نیکو و تازه که «چیزهای پیشین» - مانند مرگ، درد، غم، رنج، و سختی - «به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت» (اش ۶۵:۱۷). آسمان و زمین به هم می‌پیوندند (مکا ۲۱:۲) و ندایی از تخت سلطنت خدا بانگ برمی‌آورد: «اینک، خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود» (مکا ۲۱:۳).

آسمان و زمین جدید

کتاب مقدس بارها و بارها به مکانی که خدا در حال حاضر در آن سکونت دارد اشاره می‌کند و آن مکان را «آسمان» می‌نامد. برای نمونه، عیسی به شاگردان تعلیم داد که چنین دعا کنند: «ای پدر ما که در آسمانی» (مت ۹:۶). پطرس می‌گوید عیسی «به آسمان رفت و به دست راست خدا است» (۱ پتر ۳:۲۲). آسمان مکانی است که حضور کامل خدا در آنجا مشهود است و برکت‌های خدا از آنجا جاری می‌گردند. خدا همه‌جا حضور دارد. اما در آسمان است که حضور کامل خدا به چشم می‌آید. از آسمان است که خدا زمین را برکت می‌دهد. جلال خدا نیز بیش از هر مکان دیگر در آسمان مشهود است. آسمان مکانی است که همه خدا را در آنجا می‌پرستند و می‌ستایند.

خدا، علاوه بر آفریدن آسمان جدید، زمینش را هم از نو می‌آفریند - زمین و ساکنان زمین را (۲ پتر ۳:۱۳؛ مکا ۲۱:۱). در رساله رومیان ۸:۲۱، پولس می‌نویسد: «خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود.» دیگر «خار و خس» (پیید ۳:۱۸)، که پیامد

داوری خدا بر گناه بودند، وجود نخواهد داشت. دیگر از کژدبسی‌های طبیعت که خرابی و ویرانی به بار می‌آورد، یعنی از طوفان و گردباد و سیل و خشکسالی و زمین‌لرزه، خبری نخواهد بود. بهشت رخ می‌نمایاند.

ساکنان زمین جدید صاحب بدن‌های تازه و جلال یافته‌ای خواهند بود که هرگز فرسوده و ضعیف و بیمار نمی‌گردند. با برداشته شدن لعنت گناه، کل خلقت به موقعیت اولیه‌اش، که «بسیار نیکو» بود، بازخواهد گشت (پید ۱:۳۱).

بسیاری از برکت‌هایی که هم‌اکنون در زندگی در این کرهٔ خاکی از آنها برخورداریم در آسمان جدید و زمین جدید هم وجود خواهند داشت، اما با کیفیتی بسی برتر و عالی‌تر: همگان در ضیافت عروسی بزه می‌خورند و می‌آشامند (مکا ۱۹:۹). عیسی بار دیگر همراه با شاگردانش شراب خواهد نوشید (لو ۱۸:۲۲). «نهری از آب حیات» از وسط خیابان‌های شهر روان خواهد بود و «درخت حیات» دوازده میوه بار می‌دهد - هر ماه یک میوه (مکا ۱:۲۲-۳).

در آنچه کتاب مکاشفه از آسمان توصیف می‌کند، به یقین، آوای موسیقی طنین‌انداز است. از قرار معلوم، موسیقی و سایر فعالیت‌های هنری با عالی‌ترین کیفیت، برای جلال خدا، اجرا خواهند گشت. چه بسا انسان بر زمین تسلط خواهد یافت و با استفاده از فناوری‌های نوین و با ابتکار و نوآوری خود به درستی نشان می‌دهد که در تصویر خدا آفریده شده است. انسان‌ها با بدن‌های جدید مانند خدا خواهند بود، اما خدا نخواهند شد. برای نمونه، ما صاحب دانش و معرفت نامحدود و بی‌کران نخواهیم شد، اما تا ابدیت شناختمان از خدا، که فقط خودش نامحدود و بی‌کران است، روزافزون خواهد بود (کول ۱:۱۰).

آسمان جدید و زمین جدید مکانی خواهد بود که در آنجا می‌توانیم از گنج‌هایی که در طول حیاتمان، در آسمان، اندوخته‌ایم بهره ببریم (مت ۲۰:۶). این حقیقت ما را دلگرم می‌کند و قوت قلب می‌بخشد تا «با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان» (غلا ۶:۱۰). بنابراین، ما، ایمانداران به عیسی، باید در قدوسیت و خداترسی زندگی کنیم، مادامی که «منتظر آسمان‌های جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» (۲ پتر ۳:۱۱، ۱۳).

جلال خدا که نمی‌توان انکارش نمود

علاوه بر اینکه آسمان مکانی است که زیبایی‌اش از تصور ما خارج است، جلال خدا نیز در آنجا چنان مشهود است که نمی‌توان حضورش را انکار نمود، به شکلی که کل آفرینش با ارادهٔ خدا دست دوستی خواهد داد و در راستای ارادهٔ خدا پیش خواهد رفت. از این رو، جهان دیگر آشفته و نابسامان نخواهد بود و همان جهانی خواهد بود که از ابتدا باید می‌بود. هیچ‌یک از ساکنان جهان نیز دیگر آشفته و نابسامان نخواهند بود، چرا که رفتار و کردار و عملکرد و روابطشان همانی خواهد بود که از ابتدا باید می‌بود. دیگر از درد و رنج و غم و اندوه و ماتم و مصیبت خبری نخواهد بود، زیرا

خدا خودش با قومش ساکن خواهد بود. «و خدا هراشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت» (مکا ۲۱:۴).

اما شوق برانگیزتر از هر چیز دیگر این است که مانعی بر سر راه مشارکت ما با خدا وجود نخواهد داشت. ما تا ابد می‌توانیم با خدا در ارتباط باشیم و او را بپرستیم، که به واقع هم از ابتدا آفریده شدیم که چنین کنیم. شهری که در آن ساکن خواهیم شد احتیاج به روشنایی ندارد، «زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بزه است» (مکا ۲۱:۲۳). این است تحقق هدف خدا که همانا خواندن ما «به جلال و فضیلت خود» است (۲ پطرا ۳:۱). ما تا ابد «در حضور جلال خود» با شادی عظیم ساکن خواهیم بود (یهو ۲۴؛ روم ۱۸:۸؛ ۱ قرن ۱۵:۴۳؛ ۲ قرن ۴:۱۷؛ ۱ تسلا ۲:۱۲؛ ۱ پطرا ۵:۴، ۱۰).

عظیم‌ترین شادی ما این خواهد بود که چهره خدا را خواهیم دید (مکا ۲۲:۴). هرچه در این عالم هستی در نظرمان نیکو و پسندیده و دلپسند و دلنشین است با دیدن روی خدا برایمان رنگ می‌بازد. در چهره خدا، می‌بینیم و می‌چشیم طعم هر آنچه آرزویش را داشته‌ایم - آرزوی چشیدن طعم واقعی محبت، آرامش، شادی - طعم شناخت حقیقت، عدالت، قدوسیت، حکمت، نیکویی، قدرت، جلال، و زیبایی. ما به این کشف و شهود خواهیم رسید که در حضور خدا «کمال خوشی» است و در دست راست او «لذت‌ها تا ابدالابد» (مز ۱۶:۱۱).

پرسش‌های کاربردی به منظور بازنگری در متن

۱. آیا می‌توانید به شماری از حقایق کتاب مقدس درباره آسمان اشاره نمایید؟
۲. چگونه توصیف کتاب مقدس از آسمان شما را متعجب و شگفت‌زده می‌سازد؟ چگونه شما را تشویق می‌کند؟ چگونه شما را برای آسمان مشتاق‌تر می‌گرداند؟
۳. دقایقی را در دعا سپری نمایید و خدا را برای نماهای خاص آسمان شکر و سپاس گویند.

پی‌نوشت اول

اعتقادنامه‌های تاریخی

در این پی‌نوشت، به شرح سه اعتقادنامه مهم در تاریخ کلیسا می‌پردازیم: اعتقادنامه رسولان (قرن‌های سوم - چهارم میلادی)، اعتقادنامه نیکیه (سال‌های ۳۸۱/۳۲۵ میلادی)، اعتقادنامه کلسدان (سال ۴۵۱ میلادی). «بیانیه شیکاگو در خصوص عاری از خطا بودن کتاب مقدس» (۱۹۷۸) را نیز به این فهرست افزوده‌ام، چون این بیانیه دستاورد گردهمایی بود که از شاخه‌های مختلف کلیساهای انجیلی در آن شرکت داشتند. دلیل دیگر هم این است که شمار وسیعی از مسیحیان در خصوص بحث‌ها و گفتگوهای اخیر و اکنون کلیسا این بیانیه را چون یک معیار و شاخص ارزشمند پذیرفته‌اند.

اعتقادنامه رسولان

(قرن‌های سوم - چهارم میلادی)

من ایمان دارم به خدای پدر، قادر مطلق، آفریننده آسمان و زمین و به پسر یگانه او، خداوند ما عیسی مسیح، که نطفه‌اش به واسطه روح القدس شکل گرفت و از مریم باکره متولد شد. او در زمان حکومت پنتیوس پیلاطس متحمل رنج و عذاب گشت، مصلوب شد، جان داد و دفن گشت^۱ و روز سوم از مردگان برخاست. او به آسمان صعود نمود و در دست راست خدای پدر، قادر مطلق، نشست. او از آسمان برای داوری مردگان و زندگان باز خواهد گشت. من ایمان دارم به روح القدس و به کلیسای مقدس جامع و به شراکت مقدسان، به آموزش گناهان، به رستخیز بدن‌ها، و به حیات جاودان. آمین.

اعتقادنامه نیکیه

(سال ۳۲۵ میلادی؛ بازنویسی در سال ۳۸۱ میلادی در شهر قسطنطنیه)

من ایمان دارم به خدای پدر، خدای یکتا، قادر مطلق، آفریننده آسمان و زمین و هر آنچه پیدا و ناپیدا است.

^۱ عبارت «به جهنم نزول نمود» را قید نکرده‌ام، چون این عبارت در نسخه‌های اولیه اعتقادنامه رسولان نیامده است. دلیل دیگرش این است که مفهوم این عبارت به لحاظ الهیات با دشواری‌هایی همراه است.

من ایمان دارم به خداوند یکتا، عیسی مسیح، پسر یگانه پدر، که از ازل وجود داشت، خدای خدایان، نور نورها، خدای مطلق، که زاده شد، اما آفریده نشد. هم‌ذات با پدر، که از طریق او همه چیز هستی یافت. برای ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان فرود آمد. به قدرت روح القدس در بطن مریم باکره جای گرفت و انسان گشت. در زمان پنطیوس پیلاطس به خاطر ما مصلوب شد، عذاب کشید، دفن گشت و بر حسب کُتب مقدس روز سوم رستاخیز نمود و به آسمان صعود کرد و اکنون به دست راست پدر نشسته است. بار دیگر، در جلال بازخواهد گشت تا زندگان و مردگان را داوری کند. سلطنتش را پایان نخواهد بود.

ما ایمان داریم به روح القدس، که خداوند و بخشنده حیات است و از نزد پدر و پسر^۲ فرستاده شد و باید او را نیز مانند پدر و پسر پرستش نمود و جلال داد، او که انبیا به قدرتش سخن گفتند. ما ایمان داریم به کلیسای مقدس جامع و کلیسایی که زیربنایش تعالیم رسولان مسیح است. ما اعتقاد داریم به یک تعمید برای آموزش گناهان. ما رستاخیز مردگان و زندگی جهان آینده را چشم‌انتظاریم. آمین.

اعتقادنامهٔ گلسدان

(سال ۴۵۱ میلادی)

ما به پیروی از پدران مقدس، یک‌صدا، اعتراف می‌کنیم که پسر یکتا و یگانه خدا، خداوند ما عیسی مسیح، خدای کامل و انسان کامل است، حقیقتاً خدا و حقیقتاً انسان است و دارای روح و جان و بدنی معقول است. او در سرشت الهی‌اش با خدای پدر هم‌ذات است و در سرشت انسانی‌اش با ما هم‌ذات است. او در همه چیز شبیه ما انسان‌ها است، اما بدون گناه. او پیش از خلقت جهان، در سرشت الهی‌اش، پسر یگانه پدر بوده است و در این روزهای آخر برای ما و به خاطر نجات ما از مریم باکره، مادر خدا، به دنیا آمد و جسم گردید. مسیح، که خداوند و پسر یگانه پدر است، دارای دو ذات است که این دو ذات با هم اشتباه گرفته نمی‌شوند، با هم ترکیب نمی‌شوند، و جدایی‌ناپذیر و تغییرناپذیر و تقسیم‌ناپذیر هستند. وحدتی که میان این دو ذات وجود دارد باعث نمی‌شود که نتوان آنها را از هم تفکیک نمود. ویژگی‌های هر دو ذات محفوظ خواهد ماند. یک شخص و یک وجود، هم‌زمان، هر دو ذات را دارا است. اما این دو ذات یک شخص را به دو شخص تبدیل نمی‌کنند. او یکتا پسر یگانه خدا است، او کلمه است، او خداوند عیسی مسیح است که خودش به همین شکل ما را تعلیم داد و این تعلیم به همین شکل در قالب اعتقادنامهٔ پدران مقدس به ما رسیده است.

^۲ عبارت «و پسر» پس از شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ میلادی به متن اعتقادنامهٔ نیکیه افزوده شد. این عبارت معمولاً در متن این اعتقادنامه، که در کلیساهای پروتستان و کاتولیک تعلیم داده می‌شود، جای دارد. ولی کلیساهای ارتدکس این عبارت را در اعتقادنامهٔ نامبرده به کار نمی‌برند.

بیانیه شیکاگو در خصوص عاری از خطا بودن کتاب مقدس

(۱۹۷۸)

پیش‌گفتار

اقتدار کتاب مقدس کلید اصلی کلیسای مسیحی در این عصر و در هر عصر دیگر است. کسانی که ایمانشان را به عیسی مسیح اعتراف می‌کنند و او را خداوند و منجی خود می‌دانند خواننده شده‌اند تا با اطاعت مطیعانه و وفادارانه از کلام مکتوب خدا نشان دهند که شاگرد واقعی هستند. بیراهه رفتن از مسیر کلام خدا، چه در ایمانمان چه در کردارمان، به معنی خیانت به سرورمان خواهد بود. برای آنکه بتوانیم اقتدار کلام مقدس خدا را تمام و کمال درک نماییم و به اقتدار کامل کلام مقدس خدا معترف باشیم، بسیار لازم و حیاتی است که حقیقت بودن و معتبر بودن و قابل اعتماد بودن کلام مقدس خدا را به رسمیت بشناسیم.

بیانیه نامبرده عاری از خطا بودن کتاب مقدس را یکبار دیگر تصدیق می‌نماید، هر گونه ابهامی را از درک و بینش ما در خصوص این عاری از خطا بودن می‌زداید و در خصوص نادیده گرفتن این حقیقت به ما هشدار می‌دهد. ما باور داریم که انکار این حقیقت به معنی نادیده گرفتن شهادت عیسی مسیح و شهادت روح القدس و سر باز زدن از تسلیم شدن به ادعاهای کلام خدا است. حال آنکه، تسلیم شدن نشانه ایمان اصیل و راستین مسیحی می‌باشد. در حال حاضر، که شاهد هستیم شماری از مسیحیان از حقیقت عاری از خطا بودن کلام خدا به بیراهه رفته‌اند و حتی مسیحیان در گوشه و کنار جهان از این آموزه سوء برداشت نموده‌اند، بسیار سنجیده و بجا می‌دانیم که انجام وظیفه نماییم و این بیانیه را صادر کنیم.

این بیانیه شامل سه بخش است: چکیده بیانیه، اصل اعتراف‌ها و انکارها، توضیح و تفسیر [در این پی‌نوشت عنوان نشده است]. این بیانیه در یک دوره سه روزه در شهر شیکاگو تنظیم شده است. هدف امضاکنندگان این بیانیه این بوده است که اعلام کنند قاطع و راسخ به عاری از خطا بودن کتاب مقدس ایمان دارند و همچنین همه مسیحیان را تشویق نمایند و چه بسا به تأمل وادارند تا در درک و شناخت خود از این آموزه رشد نمایند و قردان این آموزه باشند. نظر به اینکه این بیانیه حاصل یک گردهمایی کوتاه مدت است، تصدیق می‌کنیم که دارای ابعاد چندان گسترده‌ای نیست و نمی‌تواند به معنای یک اعتقادنامه باشد. با این حال، بسیار خوشحال هستیم که می‌توانیم با گپ و گفتگو با یکدیگر به اعتقاد و باورمان عمق بخشیم. دعا می‌کنیم این بیانیه، که آن را رسماً امضا نموده‌ایم، برای جلال خدایمان استفاده شود و در ایمان، حیات، و رسالت کلیسا تحولی تازه پدید آورد.

این بیانیه را با روحیه بحث و جدل ارائه نمی‌دهیم، بلکه آن را با فروتنی و محبت تقدیم می‌نماییم و به فیض خدا از هر گپ و گفتگویی که در آینده در خصوص گفته‌هایمان پیش آید استقبال می‌کنیم. این را می‌پذیریم که هستند بسیاری که عاری از خطا بودن کتاب مقدس را انکار می‌کنند، اما در باورها و رفتار و کردارشان اثری از پیامدهای این انکار مشاهده نمی‌شود. حال آنکه، ما، که این آموزه را قبول داریم، وقتی افکار و کردارمان، آداب و رسوم و عادت‌هایمان را واقعاً تسلیم کلام الهی خدا نمی‌کنیم، گویی که آموزه عاری از خطا بودن کتاب مقدس را در زندگی مان منکر می‌شویم.

ما از همه کسانی که برای اصلاح یا تجدید نظر در بندهای این بیانیه، با تکیه به کتاب مقدس، دلیل قابل قبولی عرضه کنند با روی گشاده استقبال می‌کنیم. ما در اقتدار کتاب مقدس، که اقتداری عاری از هر گونه خطا و اشتباه است، می‌ایستیم و به این اقتدار سخن می‌گوییم. مدعی نیستیم که شهادت و گفته‌هایمان عاری از هر گونه خطا است. سپاسگزار همه کسانی خواهیم بود که به ما یاری رسانند تا بتوانیم این شهادت به کلام خدا را قوی تر و قوی تر نماییم.

۱. چکیده بیانیه

۱. خدا، که خودش حقیقت است و جز حقیقت بر زبان نمی‌آورد، کتاب مقدس را الهام بخشیده است تا به این طریق و به واسطه عیسی مسیح، خالق و خداوند، نجات‌دهنده و داور، خودش را به انسان‌های گمشده مکشوف نماید. کتاب مقدس شهادت خدا به خودش است.

۲. کتاب مقدس، که کلام خود خدا است، به دست انسان‌هایی نوشته شد که به قوت روح القدس مجهز گشتند و روح القدس ناظر و سرپرست خدمت آنها بود. کتاب مقدس دارای اقتدار الهی است، اقتداری عاری از هر گونه خطا و اشتباه، در مورد همه مسایل. باید به کتاب مقدس، که شامل احکام و رهنمودهای خدا است، ایمان آورد و هر چه که کتاب مقدس اظهار می‌دارد و بر آن مهر تأیید می‌زند باور داشت. باید از احکام و فرامین خدا و از جمیع مطالباتش اطاعت نمود. باید جمیع وعده‌های کتاب مقدس را که قول خدا به حساب می‌آیند با آغوش باز پذیرا شد.

۳. روح القدس، که نویسنده الهی کتاب مقدس است، هم در باطن ما به اصالت و اعتبار کتاب مقدس شهادت می‌دهد هم ذهنمان را می‌گشاید تا معنا و مفهوم کتاب مقدس را درک نماییم.

۴. کتاب مقدس، که تک تک واژگانش تمام و کمال الهام خدا هستند، در کلیه تعالیمش عاری از خطا و هر گونه عیب و نقص است. کتاب مقدس در خصوص هر آنچه درباره عملکرد خدا در آفرینش جهان بیان می‌دارد و در خصوص هر آنچه درباره رویدادهای تاریخ جهان اظهار می‌دارد و در خصوص منشأ و سرچشمه‌اش که به خود خدا بازمی‌گردد عاری از هر گونه خطا و اشتباه است. این عاری از خطا بودن در شهادتی که کتاب مقدس به فیض نجات بخش خدا در زندگی تک تک انسان‌ها می‌دهد نیز مشهود می‌باشد.

۵. اگر این عاری از خطا بودن، که عاری از خطا بودن الهی و مطلق است، به هر شکلی محدود گردد یا به آن اهمیت داده نشود، بی‌چون و چرا به اقتدار کتاب مقدس آسیب وارد می‌کند. اگر در خصوص این عاری از خطا بودن دیدگاهی ارائه دهیم که خلاف حقیقت خود کتاب مقدس باشد، بی‌چون و چرا به اقتدار کتاب مقدس آسیب می‌رسانیم. بدیهی است ارتکاب چنین خطا و اشتباهی به شدت به زیان تک‌تک انسان‌ها و به زیان کلیسا خواهد بود.

۲. اعتراف‌ها و انکارها

اصل اول

ما اعتراف می‌کنیم که کتاب مقدس کلام اصیل و معتبر خدا است و باید اصالت و اعتبار آن را پذیرفت و باور نمود.

ما انکار می‌کنیم که اقتدار کتاب مقدس به کلیسا، به سنت‌های کلیسا یا به هر مرجع انسانی وابسته است.

اصل دوم

ما اعتراف می‌کنیم که کتاب مقدس برترین و عالی‌ترین معیار و قاعدهٔ مکتوب است و خدا وجدان انسان را به این برترین و عالی‌ترین معیار و قاعده پایبند می‌گرداند. کلیسا نیز باید تابع و مطیع اقتدار کتاب مقدس باشد.

ما انکار می‌کنیم که اقتدار اعتقادنامه‌ها و بیانیه‌ها و شوراها کلیسا بالاتر از اقتدار کتاب مقدس یا برابر با اقتدار کتاب مقدس است.

اصل سوم

ما اعتراف می‌کنیم که کل این کلام مکتوب مکاشفهٔ خدا است.

ما انکار می‌کنیم که کتاب مقدس صرفاً شهادتی است به یک مکاشفه یا فقط به هنگامی که در حال مطالعه‌اش هستیم، به ناگه، تبدیل به مکاشفهٔ الهی می‌گردد یا اعتبارش وابسته به واکنش انسان‌ها است.

اصل چهارم

ما اعتراف می‌کنیم خدا، که انسان را در تصویر خویش آفرید، زبان و گویش را وسیله‌ای برای بیان مکاشفه‌اش قرار داد.

ما انکار می‌کنیم که چون زبان انسان محدود به کالبد انسان است، واجد شرایط نیست که وسیله‌ای برای بیان مکاشفهٔ الهی باشد. ما انکار می‌کنیم که چون گناه باعث شده است فرهنگ و زبان انسان به ورطهٔ تباهی و فساد افتد، مانعی بر سر راه الهام کلام خدا خواهد بود.

اصل پنجم

ما اعتراف می‌کنیم که مکاشفه خدا در کتاب مقدس مکاشفه‌ای پیش‌رونده است. ما انکار می‌کنیم که مکاشفه‌های جدیدتر، که تحقق مکاشفه‌های قدیمی‌تر هستند، مکاشفه‌های قدیمی‌تر را اصلاح می‌کنند یا با آنها در تضاد هستند. ما وجود هر مکاشفه دیگری را پس از کامل شدن نوشته‌های عهدجدید انکار می‌کنیم.

اصل ششم

ما اعتراف می‌کنیم که کل کتاب مقدس و کل بخش‌های آن، از همان نخستین واژگان ابتدایی‌اش، الهام الهی هستند. ما انکار می‌کنیم که الهام کتاب مقدس می‌تواند به این معنا باشد که بخش‌هایی از آن الهام الهی نباشد یا فقط بخش‌هایی از آن الهام الهی باشد نه کل آن.

اصل هفتم

ما اعتراف می‌کنیم که الهام کتاب مقدس به این معنا است که خدا به قوت روح القدس و از طریق نویسندگانی که انسان معمولی بودند کلامش را به ما عطا نمود. کتاب مقدس سرمنشأ الهی دارد. این امر که الهام الهی به چه سبک و شیوه و به چه روالی طی طریق می‌کند برای ما سرّی نامکشوف است.

ما انکار می‌کنیم که می‌توان الهام کلام خدا را به سطح بینش و بصیرت انسانی یا به هر گونه خودآگاهی به اوج رسیده نزول داد.

اصل هشتم

ما اعتراف می‌کنیم که خدا در الهام بخشیدن کلامش از نویسندگانی با شخصیت‌های مختلف و از سبک‌های ادبی گوناگون بهره گرفت و آنها را برگزید و برای الهام بخشیدن کلامش تجهیز نمود. ما انکار می‌کنیم که خدا، به هنگامی که کلام خودش را در دهان این نویسندگان گذاشت تا آنها کلامی را که مد نظر خودش بود مکتوب نمایند، شخصیت آنها را پایمال کرد.

اصل نهم

ما اعتراف می‌کنیم که الهام کلام خدا، کتاب مقدس، با وجود اینکه به نویسندگان دانش مطلق عطا نکرد، تضمین نمود کلامی که نویسندگان کتاب مقدس در مورد همه‌گونه امور و مسایلی که درباره‌شان سخن گفتند و آنها را مکتوب نمودند کلامی راستین و معتبر و قابل اعتماد است. ما انکار می‌کنیم که محدود بودن یا انسان بودن این نویسندگان به هر دلیلی باعث شده باشد که کلام خدا تحریف شود یا اشتباهی در آن به وجود آید.

اصل دهم

ما اعتراف می‌کنیم که نسخه‌های دست‌نوشته کتاب مقدس جملگی الهام الهی هستند. بنا بر مشیّت و تدبیر خدا، صحتّ و درستی این دست‌نوشته‌ها را می‌توان با دست‌نوشته‌های موجود، که در صحیح بودن آنها تردیدی وجود ندارد، به راحتی مشخص نمود. ما اعتراف می‌کنیم که نسخه‌های موجود از کتاب مقدس و ترجمه‌های کتاب مقدس، جملگی، کلام خدا هستند و به متن اصلی و اولیّه کلام خدا امین و وفادار مانده‌اند.

ما انکار می‌کنیم که فقدان دست‌نوشته‌های اصلی بر هر نکته اساسی از ایمان مسیحی اثر منفی گذاشته است. ما انکار می‌کنیم که فقدان نامبرده باعث می‌شود آنچه عاری از خطا بودن کتاب مقدس قاطعانه بر آن مَهر تأیید می‌زند باطل یا بی‌ربط گردد.

اصل یازدهم

ما اعتراف می‌کنیم کتاب مقدس، که الهام الهی است، عاری از هر گونه خطا و اشتباه می‌باشد و محال است ما را به بیراهه ببرد. هر موضوعی که کتاب مقدس به آن اشاره می‌کند حقیقت است و معتبر و موثق و قابل اطمینان.

ما انکار می‌کنیم که کتاب مقدس می‌تواند هم عاری از خطا باشد و هم در اظهاراتش به بیراهه رفته باشد. عاری از خطا بودن و خطاناپذیر بودن دو مقوله قابل تفکیک اما جدایی‌ناپذیرند.

اصل دوازدهم

ما اعتراف می‌کنیم که کل کتاب مقدس خطاناپذیر است و عاری از هر گونه اشتباه، تقلب، یا فریب می‌باشد.

ما انکار می‌کنیم که فقط موضوعات روحانی و مذهبی و آنچه به نجات و رستگاری بشر مربوط است عاری از خطا هستند و خطاناپذیرند. ما انکار می‌کنیم که اظهارات تاریخی و علمی کتاب مقدس می‌توانند خطا داشته باشند. ما انکار می‌کنیم که گمانه‌زنی‌های علمی درباره قدمت کره زمین می‌توانند مبنا قرار گیرند تا با تکیه بر آنها تعالیم کتاب مقدس را درباره خلقت جهان و طوفان نوح محک زد یا باطل نمود.

اصل سیزدهم

ما اعتراف می‌کنیم برانزده است که عبارت «خطاناپذیر بودن» را اصطلاحی الهیاتی به حساب آوریم و آن را عبارتی در اشاره به قابل اعتماد بودن کتاب مقدس در نظر بگیریم.

ما انکار می‌کنیم بجا و سنجیده است که کتاب مقدس را بر مبنای معیارهای صحیح و غلط ارزیابی نمود، معیارهایی که کتاب مقدس خودش با آنها بیگانه است. ما انکار می‌کنیم که وجود این پدیده‌ها در کتاب مقدس در خطاناپذیر بودن کتاب مقدس خدشه ایجاد می‌کند: عدم وجود

واحد سنجش و اندازه‌گیری امروزی، نابهنجار بودن قواعد دستور زبان و املای واژگان، مشاهداتی که طبیعت را توصیف می‌کنند، خبر دادن از آنچه کذب به حساب می‌آید، به کار بردن آرایه‌ی ادبی مبالغه و گرد کردن اعداد، دسته‌بندی نوشته‌ها بر مبنای موضوع، بیان نمودن یک ماجرای مشترک در بخش‌های مختلف کتاب مقدس از زاویه‌های متفاوت و از منابع مختلف، به کار بردن نقل قول‌های آزاد.

اصل چهاردهم

ما اعتراف می‌کنیم که در بافت کتاب مقدس اتحاد و یکپارچگی و نظم و ترتیب جامع و کاملی وجود دارد.

ما انکار می‌کنیم که اشتباه‌ها و ناهمخوانی‌هایی که منتقدان مدعی می‌شوند و هنوز برطرف نشده‌اند می‌توانند حقیقت ادعاهای کتاب مقدس را بی‌اعتبار کنند.

اصل پانزدهم

ما اعتراف می‌کنیم که آموزه‌ی خطاناپذیر بودن کتاب مقدس در آنچه کتاب مقدس درباره‌ی الهام بودنش به ما تعلیم می‌دهد ریشه دارد.

ما انکار می‌کنیم که تعالیم عیسی در خصوص کتاب مقدس را می‌توان به خاطر محدودیت‌های طبیعی ذات انسانی‌اش بی‌اعتبار شمرد.

اصل شانزدهم

ما اعتراف می‌کنیم که آموزه‌ی خطاناپذیر بودن کتاب مقدس جزء سازنده و جدایی‌ناپذیر ایمان کلیسا در طول تاریخ بوده است.

ما انکار می‌کنیم که آموزه‌ی خطاناپذیر بودن کتاب مقدس ساخته و پرداخته‌ی عالمان جنبش پروتستان است و یا واکنشی است به نقد منفی ادبی از کتاب مقدس.

اصل هفدهم

ما اعتراف می‌کنیم که روح‌القدس به کتاب مقدس شهادت می‌دهد و به ایمانداران اطمینان می‌بخشد که کلام مکتوب خدا حق است و حقیقت.

ما انکار می‌کنیم که این شهادت روح‌القدس مجزا از کتاب مقدس یا بر ضد کتاب مقدس عمل می‌کند.

اصل هجدهم

ما اعتراف می‌کنیم که باید آیات کتاب مقدس را با توجه به قواعد دستور زبان و با در نظر گرفتن پیشینه تاریخی متن و با توجه به سبک‌ها و آرایه‌های ادبی کتاب مقدس و با تکیه به این اصل که کتاب مقدس خودش را تفسیر می‌کند تفسیر نمود.

ما انکار می‌کنیم که هرگونه کندوکاو و پژوهش در متن کتاب مقدس یا جستجوی منابع و مراجع آن، که به تعبیر و برداشت نسبی از کتاب مقدس می‌انجامد و اصالت تاریخی کتاب مقدس را بی‌اعتبار می‌کند و تعالیم کتاب مقدس را مردود می‌شمارد و یا اصالت نویسندگان را باطل می‌کند، کندوکاو و پژوهشی معتبر و موثق است.

اصل نوزدهم

ما اعتراف می‌کنیم که ایمان اصیل و راستین مسیحی ایمانی است که به اقتدار بی‌چون و چرای کتاب مقدس و به عاری از خطا بودن کتاب مقدس و به خطاناپذیر بودن کتاب مقدس معترف است.

ما اعتراف می‌کنیم که چنین اعترافی ایماندار را بیش از پیش به شباهت مسیح تبدیل می‌گرداند.

ما انکار می‌کنیم که چنین اعترافی لازمه نجات یافتن است. ما انکار می‌کنیم که می‌توان خطاناپذیر بودن کتاب مقدس را منکر شد، بدون اینکه هیچ‌گونه عواقبی گریبانگیرمان شود، چه در زندگی شخصی مان چه در کلیسا.

منابع و کتاب‌های مفید جهت مطالعه الهیات نظام‌مند

شاید عده‌ای علاقه‌مند باشند در خصوص موضوعاتی که در این کتاب به آنها پرداخته‌ایم پژوهش و مطالعه بیشتری نمایند. «الهیات نظام‌مند» عنوانی است که به طور معمول برای مطالعه باورهای مسیحی به کار می‌رود. جهت تحلیل و بررسی موضوعات مطرح‌شده در این کتاب و بسیاری از موضوعات دیگر، پیشنهادم این است که یکی از دو کتاب پر حجم‌تری را که در این زمینه‌ها نوشته‌ام مطالعه نمایید:

Wayne Grudem, *Systematic Theology: An Introduction to Biblical Doctrine* (Grand Rapids: Zondervan; Leicester, UK: Inter-Varsity Press, 1994). (1,290 pages)

Wayne Grudem, *Bible Doctrine: Essential Teachings of the Christian Faith*, ed. by Jeff Purswell (Grand Rapids: Zondervan; Leicester, UK: Inter-Varsity Press, 1999). (528 pages: a condensed version of *Systematic Theology*)

علاوه بر این دو کتاب، فهرستی از کتاب‌های دیگر در خصوص الهیات نظام‌مند و همچنین چند کتاب راهنما در خصوص آموزه‌های مسیحی را نیز معرفی می‌کنم. در مورد هر نویسنده از شاخه‌های مختلف مسیحی مختصر توضیحی داده‌ام و یکی دو اثر از آثار مهم و اصلی شاخه‌های جهان مسیحیت را معرفی نموده‌ام.

به استثنای دو کتاب در مورد کلیسای کاتولیک، که قصدم آشنا نمودن شما با تعالیم کاتولیک بوده است (کتاب رایج الهیات به قلم اُت، و مجموعه پرسش و پاسخ ۱۹۹۴)، همه نویسنده‌گانی که معرفی کرده‌ام مسیحیان پایبند به کتاب مقدس می‌باشند.

Berkhof, Louis. *Systematic Theology*. 4th ed. Grand Rapids: Eerdmans, 1939.

در سال ۱۹۹۶، این کتاب به همراه «مقدمه‌ای بر الهیات نظام‌مند» اثر برخوف، در یک جلد، دوباره منتشر گشت.

این کتاب، که به قلم مدیر سابق دانشگاه الهیات کالوین در شهر گرنند زیپدز در ایالت میشیگان نوشته شده است، برای الهیات اصلاح‌یافته نظام‌مند یک کتاب معیار به حساب می‌آید. این کتاب گنجینه‌ای است از اطلاعات و تجزیه و تحلیل، که چه بسا مفیدترین کتاب یک‌جلدی به حساب آید که به الهیات نظام‌مند

پرداخته است. برخوف در سال ۱۸۷۳ به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۷ چشم از جهان فرو بست.

Boice, James Montgomery. *Foundations of the Christian Faith*. Revised one volume edition. Downers Grove, Ill.: InterVarsity Press, 1986.

این کتاب راهنما، که به الهیات اصلاح یافته نظام مند می پردازد، به قلم الهیدان و شبان کلیسای شاخه مشایخی در شهر فیلادلفیا نوشته شده است. سبک این کتاب بسیار شیوا و خوانا است و برای همگان قابل فهم می باشد. علاوه بر این، خوانندگان را یاری می رساند تا آموزه ها و تعالیم را به صورت کاربردی در زندگی شان جامه عمل بپوشانند. قبلاً، این کتاب در چهار نسخه جداگانه، با این عنوان ها، چاپ گشته بود: خدای حاکم مطلق (۱۹۷۸)، خدای رهاننده (۱۹۷۸)، بیداری برای خدا (۱۹۷۹)، خدا و تاریخ (۱۹۸۱). بویس در سال ۱۹۳۸ به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۰ چشم از جهان فرو بست.

Boyce, James Pettigru. *Abstract of Systematic Theology*. Reprint ed., n.p.: Christian Gospel Foundation, n.d. First published 1887.

این کتاب، که از دیدگاه کلیسای شاخه تعمیدی به الهیات نظام مند می پردازد، در جهت گیری های مربوط به تعالیم و آموزه ها رنگ و بوی الهیات اصلاح یافته را نیز به همراه دارد. بویس (۱۸۲۷-۸۸) رییس دانشگاه الهیات تعمیدی جنوب در شهر لویی ویل در ایالت کنتاکی بود و در همان دانشگاه در مقام استاد الهیات نظام مند خدمت نمود.

Calvin, John. *Institutes of the Christian Religion*. Two volumes. Ed. by John T. McNeill. Trans. and indexed by Ford Lewis Battles. The Library of Christian Classics, vols. 20 – 21. Philadelphia: Westminster, 1960. Translated from the 1559 text and collated with earlier versions.

این تفسیر نظام مند ایمان مسیحی، به قلم جان کالوین، یکی از بهترین منابع در این زمینه است. کالوین (۱۵۰۹-۶۶) از ایمانداران اصلاح گرای فرانسوی بود که به برجسته ترین الهیدان نهضت اصلاحات کلیسا تبدیل گشت و به عقیده بسیاری، چه بسا، برجسته ترین الهیدان تاریخ کلیسا شناخته شد. از چشم انداز آموزه های مسیحی، این کتاب شامل الهیات اصلاح یافته است.

Carter, Charles W., ed. *A Contemporary Wesleyan Theology: Biblical, Systematic, and Practical*. 2 vols. Grand Rapids: Francis Asbury Press (Zondervan), 1983.

این کتاب مجموعه ای است شامل بیست و چهار سنجش درباره آموزه ها و تعالیم مهم و اساسی که به همت چندین تن از پژوهشگران از شاخه مسیحیان متدیست تنظیم گشته است. این مجموعه شامل چندین سنجش در خصوص الهیات کاربردی و اصول اخلاقی نیز می باشد. چارلز کارتر، که چهار فصل به او اختصاص دارد، استاد دانشگاه ماریون در شهر ماریون در ایالت ایندیانا بود (اکنون، به نام دانشگاه وسلین ایندیانا شناخته می شود). اشخاصی که در تهیه و تنظیم این مجموعه نقش داشته اند نمایندگان از این شاخه ها بوده اند: کلیسای متحدان متدیست، شاخه دیگری از کلیسای متدیست، کلیسای ناصری، کلیسای میشران، سازمان سپاه نجات، کلیسای وسلین.

Catechism of the Catholic Church. English translation. San Francisco: Ignatius Press, 1994.

این کتاب یکی از بهترین منابعی است که در حال حاضر به معرفی آموزه‌ها و تعالیم کلیسای کاتولیک می‌پردازد. این کتاب به دست کاردینال‌ها و اسقف‌هایی تنظیم شد که با نظارت و سرپرستی کاردینال جوزف راتزینگر (که اکنون به پاپ شانزدهم معروف است) به این کار همت گماشتند. به هنگام انتشار این کتاب، پاپ جان پل دوم این متن را به نگارش درآورد: «این اعتقادنامه‌ای است برای ایمان کلیسا و اعتقادنامه‌ای است برای آموزه‌های کلیسای کاتولیک . . . من این اعتقادنامه را قاعده و معیار قطعی و قابل اطمینان برای تعلیم ایمان اعلام می‌کنم . . . این کتاب مرجعی است موثق و معتبر، جهت تعلیم آموزه‌های کلیسای کاتولیک» (صفحه ۵).

Chafer, Lewis Sperry. *Systematic Theology*. 7 vols. plus index vol. Dallas: Dallas Seminary Press, 1947 – 48.

_____. *Systematic Theology: Abridged Edition*. 2 vols. Ed. by John F. Walvoord, Donald K. Campbell, and Roy B. Zuck. Wheaton, Ill.: Victor, 1988.

شیفر (۱۸۷۱-۱۹۵۲) ریاست دانشگاه الهیات دالاس را به عهده داشت. این کتاب، که در هفت نسخه نوشته شده است، الهیات نظام‌مند را با وسعتی بسیار از چشم‌انداز مسیحیانی بررسی می‌نماید که در باور الهیاتی‌شان معتقدند رابطه خدا با انسان و مکشوف شدن اراده‌اش در اعصار و دوران‌های مختلف به شکل‌های متفاوت بوده است (عصرگرایی). نسخه دوجلدی که در دسترس است چکیده‌ای از کتاب اصلی می‌باشد.

Cottrell, Jack. *What the Bible Says About God the Creator*. Joplin, Mo.: College Press, 1983.

_____. *What the Bible Says About God the Ruler*. Joplin, Mo.: College Press, 1984.

_____. *What the Bible Says About God the Redeemer*. Joplin, Mo.: College Press, 1987.

کانرل الهیادانی اندیشمند و فرزانه از شاخه مسیحیان مکتب آرمینیین است. او در دانشگاه الهیات سین سیناتی به تدریس مشغول می‌باشد (شاخه معروف به کلیسای مسیحی یا کلیساهای مسیح).

Dabney, Robert L. *Discussions: Evangelical and Theological*. London: Banner of Truth, 1967. Reprint of 1890 edition.

_____. *Systematic Theology*. Edinburgh: Banner of Truth, 1985. Reprint of 1878 edition.

دبنی، از شاخه کلیساهای مشایخی و هوادار دوآتشه الهیات اصلاحات (۱۸۲۰-۹۸)، استاد الهیات دانشگاه الهیات «اتحاد» در ایالت ویرجینیا بود. در دوران جنگ داخلی آمریکا، او سرپرستی کارمندان ژنرال استون وال جکسون و رهبری روحانی آن تشکیلات را به عهده داشت.

Edwards, Jonathan. *The Works of Jonathan Edwards*. 2 vols. Revised and corrected by Edward Hickman. Edinburgh: Banner of Truth, 1974. Reprint of 1834 edition.

ادواردز (۱۷۰۳-۵۸) شبان کلیسایی در شهر نورت همپتون در ایالت ماساچوست بود و یک ماه پیش از آنکه به دلیل بیماری آبله از دنیا برود، ریاست دانشگاه پرینستون را به عهده گرفته بود. عده‌ای او را برجسته‌ترین فیلسوف و الهیدان آمریکایی می‌دانند. ادواردز به طور رسمی کتابی درباره الهیات نظام‌مند به قلم درنیامورد. اما آثار و نوشته‌های او همواره با محوریت موضوعاتی بودند که به شدت رنگ و بوی الهیات و آموزه‌های الهیاتی داشتند. ادواردز در دیدگاه الهیاتی‌اش یک اصلاح‌گرای به تمام معنا بود و با تب و تاب بسیار همه فکر و ذکرش این بود که وقف و سرسپرده مسیح باشد (مجموعه‌ای از آثار و نوشته‌های ادواردز با ویرایشی جدید، به همت انتشارات دانشگاه ییل، در دست چاپ می‌باشد).

Erickson, Millard. *Christian Theology*. Grand Rapids: Baker, 1985.

این منبع الهیات نظام‌مند را از چشم‌انداز کلیسای تعمیدی به رساترین و شیواترین شکل تحلیل و بررسی می‌نماید. اریکسون، که مسوول بخش آموزش در دانشگاه الهیات بیت‌لحم در شهر سنت پل در ایالت مینه‌سوتا بود، در حال حاضر، در دانشگاه الهیات تعمیدی جنوب غرب، در شهر فورت وُرت در ایالت تگزاس، به تدریس مشغول می‌باشد. این کتاب به همه گرایش‌ها و خط‌مشی‌های معاصر مربوط به مسیحیان غیر انجیلی و الهیات آنها می‌پردازد. همچنین شماری از مواردی که در این کتاب مطرح شده‌اند برای زندگی روزانه‌مان در مسیح بسیار کاربردی و مفید می‌باشند. اریکسون خلاصه‌ای از این کتاب را نیز به نام «معرفی آموزه‌های مسیحی» به سردبیری ال. آرنولد هاستاد به چاپ رسانده است (Grand Rapids: Baker, ۱۹۹۲).

Garrett, James Leo. *Systematic Theology: Biblical, Historical, Evangelical*. 2 vols. Grand Rapids: Eerdmans, 1990, 1995.

گرت از مسیحیان شاخه تعمیدی و استاد برجسته الهیات در دانشگاه الهیات تعمیدی جنوب غرب در شهر فورت وُرت در ایالت تگزاس می‌باشد. هرچند که خودش در جناح ایمانداران از شاخه مسیحیان انجیلی قرار دارد، هم با نویسندگان از شاخه مسیحیان انجیلی گفت و شنود دارد هم با نویسندگان غیر انجیلی، ولی شرط احتیاط را در روابطش رعایت می‌نماید. او خود را متعلق به کلیسای تعمیدی می‌داند. اما فقط بر عقیده خودش پافشاری نمی‌کند و به دیگران هم مجال اظهار عقیده می‌دهد. این کتاب دوجلدی، با هزار و پانصد و سی صفحه، مرجع غنی و پرباری به حساب می‌آید که در خصوص هر یک از آموزه‌هایی که به آن می‌پردازد اطلاعات و داده‌های عالی و بی‌نظیری را به لحاظ تاریخی و به لحاظ اصول کتاب مقدس ارائه می‌دهد.

Geisler, Norman. *Systematic Theology*. 4 vols.

Vol. 1: *Introduction/Bible*. Minneapolis: Bethany House, 2002.

Vol. 2: *God/Creation*. Minneapolis: Bethany House, 2003.

Vol. 3: *Sin/Salvation*. Minneapolis: Bethany House, 2004.

Vol. 4: *Church/Last Things*. Minneapolis: Bethany House, 2005.

گائسلر ریاست دانشگاه الهیات شاخه انجیلی جنوب را در شهر شارلوت در ایالت کارولینای شمالی به عهده دارد. این کتاب مرجع پر حجم و پرتفصیل حاصل سال‌ها تعلیم و نوشته‌های او است که از دیدگاه فلسفی به الهیات پرداخته است، اما به کلام خدا و به تاریخچه آموزه‌ها نیز توجه نشان داده است و الهیاتی را که امروزه از حقیقت کلام خدا به انحراف کشیده شده است مورد نقد و بررسی قرار داده است.

Griffith Thomas, W. H. *The Principles of Theology: An Introduction to the Thirty-nine Articles*. 5th ed., revised. London: Church Book Room Press, 1956. First published 1930.

هرچند این کتاب به سی و نه اصل در اساس نامهٔ کلیسای شاخهٔ انگلیکن (یا شاخهٔ اُسقفی) می‌پردازد، آموزه‌های مسیحی را حتی برای کسانی که جزو شاخهٔ انگلیکن نیستند نیز به خوبی توضیح می‌دهد. کلیساهای انجیلی در انگلستان، سال‌های بسیار، از این مرجع استفاده نموده‌اند. گریفیت توماس (۱۸۶۱-۱۹۲۴) مدیر دانشکدهٔ الهیات «ویکلیف هال» در دانشگاه آکسفورد بود و سپس در دانشکدهٔ ویکلیف در شهر تورنتو به تدریس عهدعتیق مشغول گشت. پیش از آنکه چشم از جهان فرو بندد نیز در پایه‌گذاری دانشگاه الهیات دالاس نقش مهمی به عهده داشت.

Henry, Carl F. H. *God, Revelation, and Authority*. 6 vols. Waco, Tex.: Word, 1976 – 83.

این اثر مهم صدها موضوع تحقیقی و پژوهشی را با جزئیات فراوان تحلیل و بررسی می‌نماید. هنری (۱۹۱۳-۲۰۰۳) الهیدانی بسیار فرهیخته از شاخهٔ مسیحیان انجیلی بود، به ویژه در زمینهٔ دفاعیات مسیحی و بررسی الهیات از دیدگاه فلسفه مهارت داشت.

Hodge, Charles. *Systematic Theology*. 3 vols. Reprint, Grand Rapids: Eerdmans, 1970. First published 1871 – 73.

امروز نیز این اثر مهم در زمینهٔ الهیات نظام‌مند در بُعد وسیع و گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. هاج (۱۷۹۷-۱۸۷۸) استاد الهیات نظام‌مند در دانشگاه پرینستون بود.

Horton, Stanley M., ed. *Systematic Theology*. Rev. ed. Springfield, Mo.: Gospel Publishing House, 1995.

هورتون استاد بازنشسته و برجستهٔ الهیات در دانشگاه الهیات جماعت رتانی در شهر اسپرینگ‌فیلد در ایالت میزوری می‌باشد. این کتاب شامل هجده فصل است که واضح و دقیق و روشن، بر مبنای استدلال پژوهشگران شاخهٔ پنطیکاستی، به الهیات نظام‌مند می‌پردازد.

Lewis, Gordon R., and Bruce Demarest. *Integrative Theology*. 3 vols. Grand Rapids: Zondervan, 1987, 1990, 1994. Published as one volume in 1996.

لویس و دیمارست، هر دو، استاد الهیات نظام‌مند در دانشگاه الهیات شهر دنور در ایالت کلرادو می‌باشند، دانشگاهی از شاخهٔ تعمیدی و پایبند به کلام خدا. این کتاب اثری عالی و برجسته در این روزگار است که همزمان از دیدگاه تاریخ، کتاب مقدس، دفاعیات کتاب مقدس، و نکات کاربردی، به الهیات نظام‌مند می‌پردازد.

Litton, Edward Arthur. *Introduction to Dogmatic Theology*. Ed. by Philip E. Hughes. London: James Clarke, 1960. First edition published 1882 – 92.

این کتاب قاعده‌ای است برای معرفی الهیات نظام‌مند در شاخهٔ مسیحیان انگلیکن (اُسقفی) که به قلم الهیدانی از شاخهٔ مسیحیان انجیلی، اهل انگلیس، در قرن نوزدهم میلادی، نوشته شده است. لیتون در سال ۱۸۱۳ به دنیا آمد و در سال ۱۸۹۷ چشم از جهان فرو بست.

McGrath, Alister E. *Christian Theology: An Introduction*. 2nd ed. Oxford: Blackwell, 1997.

مک‌گرات مدیر دانشکدهٔ الهیات «ویکلیف هال» در دانشگاه آکسفورد و مدرس تحقیق و پژوهش الهیات در دانشگاه آکسفورد و استاد تحقیق و پژوهش الهیات در دانشگاه ریچنت در شهر تورنتو می‌باشد. نخستین بخش از این کتاب سودمند (صفحات ۳-۱۳۷) مروری است شفاف و روشن بر تاریخ آموزه‌های الهیاتی. بخش دوم (صفحات ۱۴۱-۲۳۵) به بررسی منابع و روش‌های مطالعهٔ الهیات می‌پردازد. بخش آخر (صفحات ۲۳۹-۵۶۳)، به ترتیب موضوع، به مقوله‌هایی می‌پردازد که معمولاً چارچوب الهیات نظام‌مند را تشکیل می‌دهند، به همراه نظرسنجی‌های گسترده در خصوص دیدگاهی که گذشتگان و افراد معاصر به هر موضوع داشته‌اند. مک‌گرات در این کتاب از آداب و سنت الهیاتی مشخصی طرفداری نمی‌کند. در عوض، چنین توضیح می‌دهد: «هدف این کتاب آن نیست که به خوانندگانش بگوید باید چه باوری داشته باشند. هدف این است که باورهای موجود را توضیح دهد و ایشان را تجهیز کند که ذهنشان را آماده گردانند تا بدانند از انتخاب‌های پیش‌رو و سرمنشأ تاریخی‌شان چه چیزی را برگزینند.»

Miley, John. *Systematic Theology*. 2 vols. Library of Biblical and Theological Literature, vols. 5 – 6. New York: Eaton and Mains, 1892 – 94. Reprint, Peabody, Mass.: Hendrickson, 1989.

این کتاب به احتمال بسیار جدی‌ترین اثر پژوهشی در توصیف مشروح الهیات نظام‌مند مکتب آرمینیان است. میلی (۱۸۱۳-۹۵) استاد دانشگاه الهیات در شهر مَدیسون در ایالت نیوجرسی بود.

Milne, Bruce. *Know the Truth*. Rev. ed. Leicester, UK; Downers Grove, Ill.: InterVarsity Press, 1998.

بسیاری از دانشجویان الهیات از این اثر اندیشمندان و شیوا در خصوص آموزه‌های مسیحی، در شاخهٔ مسیحیان انجیلی، بهره گرفته‌اند. میلن مدرس الهیات و تاریخ در دانشکدهٔ اسپرچن در لندن بود و سپس از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۱ در کلیسای تعمیدی در شهر ونکوور در ایالت بریتیش کلمبیا در کشور کانادا به خدمت مشغول بود.

Mueller, John Theodore. *Christian Dogmatics*. St. Louis: Concordia, 1934.

این کتاب چکیده و ترجمه‌ای است از کتابی به قلم فرانسیس پی‌پر (آموزه‌های مسیحی) که به همت استاد دانشگاه الهیات نظام‌مند در دانشگاه کُنکورِ دیا، در شهر سنت لوییز، تهیه گشته است. این دانشگاه زیرمجموعهٔ سازمان خدمات مسیحی شاخهٔ لوتری می‌باشد. این اثر نمایندهٔ برجستهٔ الهیات شاخهٔ لوتری است که پایبندی خود را به کتاب مقدس حفظ نموده است.

Murray, John. *Collected Writings of John Murray*. 4 vols. Carlisle, Pa.: Banner of Truth, 1976 – 82.

_____. *The Imputation of Adam's Sin*. Nutley, N.J.: Presbyterian and Reformed, 1977. First published, Grand Rapids: Eerdmans, 1959.

_____. *Redemption Accomplished and Applied*. Grand Rapids: Eerdmans, 1955.

موری (۱۸۹۸-۱۹۷۵) استاد الهیات نظام‌مند در دانشگاه الهیات وست مینستر در شهر فیلادلفیا و یکی از افرادی است که بانگ دفاعیه‌اش از الهیات مربوط به اصلاحات کلیسا را به رساترین و شیواترین بیان به گوش همگان می‌رساند.

Oden, Thomas. *Systematic Theology*. 3 vols.

Vol. 1: *The Living God*. San Francisco: Harper & Row, 1987.

Vol. 2: *The Word of Life*. San Francisco: Harper & Row, 1989.

Vol. 3: *Life in the Spirit*. San Francisco: Harper & Row, 1992.

اُدن الهیدانی از شاخهٔ متدیست بود که به الهیات کتاب مقدس، تمام و کمال، پایبند نبود. اما تغییر عقیده داد و به یک ایماندار از شاخهٔ انجیلی پایبند به کتاب مقدس تبدیل گشت. او استاد الهیات در دانشگاه «درو» در شهر مدیسون در ایالت نیوجرسی می‌باشد. اُدن بر این باور است که نباید به الهیات موضوع تازه‌ای افزود، بلکه باید در خصوص آن تعالیمی که همهٔ چهره‌ها و جنبش‌های اصلی مسیحیت در تاریخ کلیسا در موردشان همدل و هم‌نظر بوده‌اند گپ و گفتگو نمود و به تحلیل و اظهار نظر پرداخت. کتاب اُدن شاهرکاری است بسیار ارزشمند که شامل هزاران نقل قول در مورد هر جنبه از الهیات نظام‌مند می‌باشد (به ویژه از نویسندگان مسیحی بسیار قدیمی).

Olson, Arnold T. *This We Believe: The Background and Exposition of the Doctrinal Statement of The Evangelical Free Church of America*. Minneapolis: Free Church Publications, 1961.

اعتقادنامهٔ کلیسای انجیلی به نام «کلیسای آزاد آمریکا» نقش شایان توجهی در شکل‌گیری این کتاب راهنمای آموزه‌های مسیحی داشته است. اُلشن (۱۹۱۰-۲۰۰۳) نخستین مدیر و سرپرست این کلیسا بود.

Ott, Ludwig. *Fundamentals of Catholic Dogma*. Ed. by James Canon Bastible. Trans. by Patrick Lynch. St. Louis: Herder, 1955. First published in German, 1952.

این مرجع برای الهیات کلیسای کاتولیک یک قاعده و معیار به حساب می‌آید.

Packer, J. I. *Concise Theology: A Guide to Historic Christian Beliefs*. Wheaton, Ill.: Tyndale House, 1993.

نام این کتاب خوانا و شیوا «الهیات مختصر و مفید» به درستی برانندهٔ آن است، چرا که پکر، از شاخهٔ مسیحیان انگلیکن، طرفدار دوآنته الهیات اصلاحات بود و استاد در مختصر اما مفید سخن گفتن. او استاد الهیات در دانشگاه ریچنت در شهر تورنتو در ایالت بریتیش کلمبیا در کشور کانادا بود و تا هنگام بازنشستگی‌اش در آنجا تدریس نمود. پکر یکی از محترم‌ترین الهیدانان شاخهٔ انجیلی در زمانهٔ ما است.

Pieper, Francis. *Christian Dogmatics*. 3 vols. Trans. by Theodore Engelder et al. St. Louis: Concordia, 1950 – 1957. First published in German, 1917 – 24.

این کتاب برای الهیات نظام‌مند کلیسای شاخهٔ لوتری و پایبند به اصول کتاب مقدس یک قاعده و معیار به حساب می‌آید. پی‌پر (۱۸۵۲-۱۹۳۱) الهیدانی از شاخهٔ لوتری و استاد و مدیر دانشگاه الهیات گنکورדיا،

در شهر سنت لوییز، بود.

Pope, William Burt. *A Compendium of Christian Theology*. 2nd ed. 3 vols. New York: Phillips and Hunt, n.d.

این اثر، که نخستین بار در سال‌های ۱۸۷۵-۷۶ به چاپ رسید، یکی از عالی‌ترین آثار نوشتاری در خصوص الهیات نظام‌مند از چشم‌انداز مسیحیان و سلیبین یا آرمینیین می‌باشد.

Reymond, Robert L. *A New Systematic Theology of the Christian Faith*. Nashville: Thomas Nelson, 1998.

ریموند استاد دانشگاه الهیات «ناکس» در شهر فورت لادردیل در ایالت فلوریدا می‌باشد. بیش از بیست سال نیز در دانشگاه الهیات «عهد» در شهر سنت لوییز به تدریس مشغول بود. این کتاب اثری است که الهیات نظام‌مند را به روز و مو به مو از چشم‌انداز الهیات اصلاحات شرح می‌دهد. ریموند بسیاری از فصل‌های کتابش را، متناسب با موضوع آن فصل، با نقل قول از اعتقادنامه وست مینستر آغاز می‌نماید و به این شکل خودش را در چارچوب الهیات این اعتقادنامه قرار می‌دهد.

Ryrie, Charles. *Basic Theology*. Wheaton, Ill.: Victor Books, 1986.

این کتاب الهیات نظام‌مند را از چشم‌انداز مسیحیانی بررسی می‌نماید که در باور الهیاتی‌شان عصرگرا می‌باشند. نویسنده این کتاب قبلاً استاد الهیات نظام‌مند در دانشگاه الهیات دالاس بوده است.

Shedd, William G. T. *Dogmatic Theology*. 3rd ed. Ed. by Alan W. Gomes. Phillipsburg, N.J.: Presbyterian and Reformed, 2003. Originally published by Charles Scribner's Sons, 1889.

شد (۱۸۲۰-۹۴) به صراحت و روشنی بر دیدگاه خود، که دیدگاه الهیات اصلاح‌شده بود، پایدار ماند و با همین دیدگاه در دانشگاه الهیات «اتحاد» در نیویورک به تدریس مشغول گشت. این کتاب پیش از این در یک نسخه سه‌جلدی و سنگین به چاپ رسیده بود. اما، در حال حاضر، با ویرایش جدید، مطالعه آن روان‌تر و آسان‌تر است و خوانندگان بسیاری را به خود جذب می‌نماید. در این ویرایش جدید، که به همت آلن گوومز صورت گرفته است، سرفصل‌های تازه و فهرست واژگان دشوار به آن اضافه شده و همه نقل قول‌ها ترجمه شده‌اند. گوومز مسوول گروه الهیات دانشکده تالبوت، وابسته به دانشگاه بایولا در شهر لامیرادا در ایالت کالیفرنیا، می‌باشد.

Strong, Augustus H. *Systematic Theology*. Valley Forge, Pa.: Judson Press, 1907.

استرانگ (۱۸۳۶-۱۹۲۱) استاد و مدیر دانشگاه الهیات در شهر راجستر بود و از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۰ مدیریت «شورای تعمیدی شمال» را به عهده داشت. این کتاب در میان ایمانداران تعمیدی در قرن بیستم هواداران پرشماری داشت تا اینکه جای خود را به کتاب پرترفدار دیگری به نام «الهیات مسیحی» (۱۹۸۳-۸۵) نوشته میلارد اریکسون داد.

Swindoll, Charles R., and Roy B. Zuck, gen. eds. *Understanding Christian Theology*. Nashville: Thomas Nelson, 2003.

ده الهیدان مختلف، که در باور الهیاتی‌شان عصرگرا هستند (رابرت ساسی، جی. کارل لینی، جان ویتمر،

رابرت گروماکی، رابرت لایتنر، رابرت پائین، ازل رادماچر، هنری هلمن، ادوارد هیز، جان والورد، ده بخش اصلی این کتاب را به قلم درآورده‌اند و این کتاب را به یکی از عالی‌ترین بیانیه‌های الهیات تبدیل نموده‌اند، بیانیه‌ای که از دیدگاه مشخص این الهیدانان صادر گشته است. هر ده نویسنده با دانشگاه الهیات دالاس پیوند نزدیکی دارند.

Thiessen, Henry Clarence. *Introductory Lectures in Systematic Theology*. Rev. by Vernon D. Doerksen. Grand Rapids: Eerdmans, 1977. First published 1949.

این مرجع الهیات نظام‌مند، از دیدگاه مسیحیان شاخهٔ انجیلی، به قلم کسی نوشته شده است که قبلاً رییس هیئت مدیرهٔ استادان دانشگاه ویتون بوده است. تبیین یک ایماندار از شاخهٔ مسیحیان تعمیدی است که در باور الهیاتی‌اش معتقد است رابطهٔ خدا با انسان و مکشوف شدن اراده‌اش در اعصار و دوران‌های مختلف به شکل‌های متفاوت بوده است (عصرگرایی).

Wiley, H. Orton. *Christian Theology*. 3 vols. Kansas City, Mo.: Nazarene Publishing House, 1940 – 43.

این کتاب، که الهیات نظام‌مند را از دیدگاه مکتب آرمینیین بررسی می‌نماید، به قلم الهیدانی از کلیسای ناصری نوشته شده است. شاید بتوان گفت این کتاب بهترین مرجع در توصیف الهیات نظام‌مند مکتب آرمینیین است که در قرن بیستم به چاپ رسیده است. حال آنکه، به پرپاری کتابی که جان مایلی در همین زمینه به قلم درآورده است نمی‌باشد.

Williams, J. Rodman. *Renewal Theology: Systematic Theology from a Charismatic Perspective*. 3 vols. Grand Rapids: Zondervan, 1988 – 92. Published in one volume 1996.

ویلیامز پژوهشگری هوادار جنبش مسیحیان گریزماتیک است و در دانشگاه ریچنت (قبلاً، دانشگاه سی‌بی‌ان نام داشت) در شهر ویرجینیا بیچ در ایالت ویرجینیا به تدریس مشغول می‌باشد. این اثر الهیاتی مکتوب شرح جامع و کاملی از الهیات مورد نظرش را با مراجعه به آیات کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند. این کتاب نخستین اثری است که از دیدگاه مسیحیان گریزماتیک به چاپ رسیده است.

خدا از همه مسیحیان نمی‌خواهد که به دانشگاه الهیات بروند. اما تعالیم و آموزه‌هایی، از جمله تعلیم دربارهٔ کلیسا و سایر موارد، وجود دارند که دانستن آنها بر هر مسیحی واجب است. از آن جهت که باور و اعتقاد ما بر سبک و شیوهٔ زندگی مان تأثیر می‌گذارد، مهم و حیاتی است که الهیات بدانیم. اگر نوایمان هستی یا مسیحی بالغی که جویای مرور پایه‌های ایمان مسیحی است، کتاب «باورهای مسیحی» متعلق به شما می‌باشد.

این کتاب خوانا و شیوا، که به بررسی بیست باور اساسی ایمان مسیحی می‌پردازد، چکیده‌ای است از کتاب «الهیات نظام‌مند» به قلم وین گورودم که جایزه‌ای را هم از آن خود نموده و مورد تحسین و تقدیر بسیاری از شبانان و معلمان الهیات قرار گرفته است. گورودم و پسرش، الیوت، خلاصه‌ای از حقایق اساسی الهیات مسیحی را برای همهٔ مسیحیان فراهم نموده و این حقایق را به زبان ساده و روشن و کاربردی در دسترس همگان قرار داده‌اند. در این کتاب، دربارهٔ کتاب مقدس می‌آموزید، دربارهٔ شخصیت خدا می‌آموزید، در این باره می‌آموزید که آفریده شدن ما در تصویر خدا به چه معنا است، در این باره می‌آموزید که خدا در مسیح برای ما چه کرده است، هدف کلیسا و بسیاری حقایق دیگر را می‌آموزید. هر فصل شامل تعدادی پرسش است که برای مرور متن، چه به صورت فردی چه به صورت گروهی، مفید و کارآمد می‌باشند.

این کتاب، که خلاصه‌ای از کتاب «الهیات نظام‌مند» است، نوایمانان در مسیح را یاری می‌رساند تا در ایمانشان رشد نمایند. **جی. آی. پیکر**، دانشگاه ریچنت، ونکوور، بریتیش کلمبیا

با وجودی که این کتاب چکیده و خلاصه‌ای است از کتاب «الهیات نظام‌مند» به قلم وین گورودم، ذره‌ای از شور و شوقم برای حقیقتی که گورودم دوست می‌دارد نمی‌کاهد و ذره‌ای از شفافیت کلامش کم نمی‌کند.

جان پای پر، کلیسای تعمیدی بیت‌لحم، مینیاپولیس، مینه‌سوتا

این حقایق به راستی بیست حقیقت اساسی هستند که دانستن آنها بر هر مسیحی واجب است. وین گورودم استادی است چیره‌دست و توانمند در توضیح حقایق اساسی به زبان ساده. او مردی است با اعتقاد راسخ که برای الهیات شور و شوق فراوان دارد. خوانندگان این کتاب هم تعلیم می‌گیرند هم در ایمانشان تشویق و دلگرم می‌شوند.

آر. آلبرت مولر، رییس دانشگاه، دانشگاه الهیات تعمیدی جنوب، لویی ویل، کنتاکی

وین گورودم (دارای مدرک کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکترای الهیات از دانشگاه الهیات وست مینستر و دارای مدرک دکترای فوق تخصصی از دانشگاه کمبریج) استاد و پژوهشگر کتاب مقدس و الهیات در دانشگاه الهیات فینیکس در شهر فینیکس در ایالت آریزونا می‌باشد. او کتاب‌های بسیاری را نیز به قلم درآورده است.

الیوت گورودم (دارای مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه الهیات اصلاح یافته در شهر اورلاندو) شبان ارشد کلیسای مشایخی «مسیح پادشاه» در شهر رالی در ایالت کارولینای شمالی می‌باشد.